

# فصلنامه تخصصی در حوزه معارف قرآن و عترت (ع)

مجله علمی تخصصی در زمینه معارف قرآن و عترت (ع)

فصلنامه تخصصی در حوزه معارف قرآن و عترت (ع)

سال دوم - شماره چهارم - تابستان ۹۵

صاحب امتیاز: دانشگاه معارف قرآن و عترت (ع) اصفهان

مدیر مسئول: دکتر منصور شاهین فر

سردبیر: دکتر تقی اژه ای

جانشین سر دبیر: علی فریدون نژاد

چاپ: آرمان شهر

نشانی پستی:

اصفهان، بزرگراه شهید خرازی

ابتدای خیابان شهیدان غربی

دانشگاه معارف قرآن و عترت اصفهان

صندوق پستی: ۷۷۹۹۳-۸۱۸۷۶

اعضای هیئت تحریریه:

استاد علی اسماعیلی، دکتر نصیرالدین جوادی

استاد فرشید زالی، استاد حسن حکمیون

دکتر سید عباس خلیقی پور، دکتر علی عابدی

دکتر محسن علی نجیمی، دکتر مسعوده فاضل یگانه

دکتر حسن مشکاتی، دکتر سید مهدی مرتضوی

حجت الاسلام و المسلمین دکتر سید محمود محقق

مجوز انتشار نشریه:

شماره شاپا نشریه

شماره ثبت نشریه: ۹۴/۶۰۸۶

گستره توزیع: سراسری

زمینه نشریه: معارف قرآن و عترت

مطالب فصلنامه در بانک اطلاعاتی نشریات کشور

قابل دسترسی است. [www.noormags.com](http://www.noormags.com)

پست الکترونیکی: [majalehelmi@gmail.com](mailto:majalehelmi@gmail.com)

مدیر اجرایی: علی فریدون نژاد

صفحه آرا و طراح جلد: سید حسین میر حسینی



# فهرست

- ۱.....الگوی زندگی رضایت بخش از دیدگاه امام علی علیه السلام  
خالده یوسفی
- ۲۴.....تفاوت ها و شباهت های حیات برزخی و حیات اخروی از منظر آیات و روایات  
فاطمه سادات هاشمی نسب
- ۵۰.....راهبردهای همگرایی از منظر قرآن و سنت  
سید علی حسینی قمصری / مسعود بهرامیان
- ۷۳.....قسم در قرآن و معرفی منابع پیرامون آن  
سیدمجیدنبوی / رضا مرادی سحر
- ۹۵.....بایسته های تربیت دینی فرزندان از منظر قرآن و روایات از قبل از تولد تا هفت سالگی  
ابوالفضل عصارى
- ۱۳۶.....ملاک های رهبری در جامعه اسلامی در نهج البلاغه  
محمد فولادگر / لیلی صمدی





## الگوی زندگی رضایت بخش از دیدگاه امام علی (ع)

خالد یوسفی<sup>۱</sup>

### چکیده

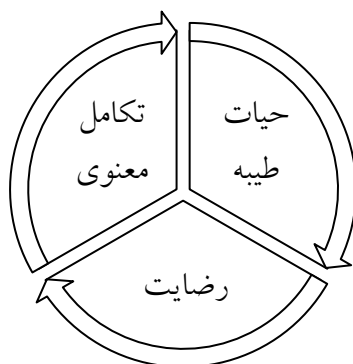
باورهای انسان نقش مهمی در رضایتمندی و شادکامی آن دارد به طوری که نوع نگرش انسان و ارزیابی وی است که تعیین کننده رضایتمندی یا نارضایتی از زندگی خواهد شد. اگر شناخت از هدف زندگی، باورهای اصولی و اعتقادی دینی، معنادار بودن زندگی و... سرلوحه‌ی مسیر زندگی و حیات یک انسان قرار گیرد، می‌تواند صراط مستقیمی که وی را به حیات آخری و رضایت واقعی می‌رساند، به راحتی پیدا کند و با قرار گرفتن در آن مسیر راه کمال به سوی رضایت واقعی را طی کند. این مقاله، سبک زندگی علوی را راه نجات از گرفتار شدن در عرفان‌های کاذب و دروغین، سبک زندگی مادی و دیگر فرقه‌های موجود که شعار رسیدن به آرامش را دارند را بررسی نموده و رضایت واقعی که همان صراط مستقیم است را شناسایی کرده و در این راستا به طرح راهکارهای عملی دستیابی به سبک زندگی رضایت‌بخش از دید امام عارفان، پرداخته است. حاصل نوشتار حاضر رسیدن به مولفه‌های: داشتن الگو در زندگی، معاد گرایی، توجه به ضرورت‌های زندگی، نظم، قناعت، تجربه، روحیه سپاس‌گزاری در سبک زندگی رضایت‌بخش از منظر امیرالمومنین (ع) است.

کلید واژه‌ها: سبک زندگی، رضایت‌بخش، امیرالمؤمنین (ع)

<sup>۱</sup>. کارشناسی ارشد رشته نهج البلاغه، دانشگاه معارف قرآن و عترت (ع) اصفهان

## مقدمه

با اهمیت‌ترین موضوع زندگی، چگونگی طی کردن دوران عمر می‌باشد چرا که براساس فطرت توحیدی، همه‌ی انسان‌ها بدنبال حیاتی گوارا و سرشار از آرامش امنیت، صلح و صفا، راحتی، عزت و سربلندی می‌باشند از طرف دیگر حیات اخروی انسان‌ها وابستگی تمام و کمال به چگونگی گذراندن حیات دنیوی آنان دارد. زندگی در اندیشه دینی، مزرعه آخرت و خاستگاه رسیدن به کمال اخروی است و عالی‌ترین هدف انسان در این اندیشه تکامل معنوی می‌باشد. انسان‌ها همواره در پی شناخت عوامل مؤثر بر احساس رضایت‌مندی و راه‌های دستیابی به آرامش و خوشبختی بوده‌اند. بی‌شک، موفقیت و رضایت‌مندی با رویکرد دینی، درگرو داشتن «سبک‌زندگی» مناسب است که خوشبختانه دین، آموزه‌ها و راهکارهای عملی فراوانی در حوزه‌ی «سبک زندگی رضایت‌بخش» دارد. به جهت جایگاه مهمی که رضایت‌مندی از زندگی در تکامل معنوی و رسیدن به حیات طیبه دارد، حضرت علی علیه السلام، سبک زندگی‌ای که باعث رسیدن به رضایت‌مندی می‌شود، را با بیانی بسیار شیوا و زیبا در نهج البلاغه در قالب خطبه، نامه و جملات قصار ارائه نموده است. این نوشتار راهکارهایی برای دستیابی به زندگی رضایت‌بخش با تکیه بر دیدگاه و سیره حضرت علی علیه السلام بررسی و تبیین می‌نماید.



الگوی سبک زندگی رضایت‌بخش علوی



## ۱- اسوه و الگو

سیر و حرکت به سوی کمال در سبک زندگی رضایت بخش نیاز به یک الگوی مناسب دارد. الگویی که کامل و همه جانبه باشد و انسان بتواند سبک زندگی خود را به رهبری و پیشوایی آن الگو، تنظیم و از خطر انحراف به دور باشد. خداوند براساس جامعیت و جاودانگی اسلام، الگوهای مناسب برای سبک زندگی رضایت بخش که همان پیامبران و ائمه اطهار (ع) هستند معرفی می نماید و در مورد حضرت ابراهیم (ع) پدر امت اسلامی می فرماید: «قد کانت لکم اسوه حسنه فی ابراهیم والذین معه... لقد کان لکم فیهم اسوه حسنه لمن کان یرجو الله والیوم الآخر من یتول فان الله هو الغنی الحمید»<sup>۱</sup>، «شما الگوی خوبی در ابراهیم و پیروان او دارید. آن ها الگوی حسنه ای هستند برای شما، برای کسانی که از خدا و روز قیامت می ترسند و هر که رویگردان شود، خدا بی نیاز ستودنی است».

خداوند تبعیت و اطاعت پیامبر اعظم (ص) را موجب هدایت و سعادت معرفی می کند. حضرت علی (ع) نسبت به اطاعت و پیروی پیامبران الهی و الگو بودن آن ها می فرماید: «ولکن الله سبحانه اراد ان یكون الاتباع لرسوله والتصدیق بکتابه»<sup>۲</sup>، «خداوند اراده کرده است که پیروی مردم از پیامبران باشد و کتاب های آنان را تصدیق کنند و به دستورات آن ها گوش فرا دهند».

ایشان می فرمایند: «ولقد کان فی رسول الله کافٍ لک فی الاسوه ودلیل لک علی ذمّ الدنیا وعلیها وکثره مخازیها و مساویها»<sup>۳</sup>، «کافی است روش زندگی رسول خدا را سرمشق خویش قرار دهید، او بهترین راهنما و سرمشق تو در بی ارزش نشان دادن دنیا و رسوایی ها و بدی های آن می باشد». و در جای دیگر می فرماید: «فتأس بنبیک الاطیب الاطهر فان فیہ اسوه لمن تأسی و غدا لمن تعزی وأحب العبادالی

۱. ممتحنه، ۶ تا ۴

۲. نهج البلاغه، خ ۱۹۲

۳. نهج البلاغه، خ ۱۶۰

الله‌المتأسی بنیبه و الْمُقْتَص لِاثره... فتاسی بنیبه واقتص اثره وولج مولجّه والافلايامن الهلکه»<sup>۱</sup>.

« شما باید روش پیامبر پاک و مطهر را پیروی کنید، زیرا در وجود آن حضرت برای کسی که بخواهد الگو بگیرد و یا به تکیه‌گاهی نسبت داشته باشد، سرمشق وجود دارد. محبوب‌ترین بندگان خدا کسی است که به پیامبر خدا ﷺ اقتدا کند و روش آن حضرت را الگوی خود قرار دهد باید کسی که می‌خواهد سرمشق زندگی داشته از او پیروی کند، راه آن حضرت را برود و کارهای آن حضرت را ادامه دهد، اگر غیر از این راه را تعقیب کرد از هلاکت درمان نیست».

انسانی که رسول خدا را در زندگی خود الگو قرار ندهد، در هلاکت می‌افتد و نارضایتی‌ها و ناامنی‌ها به وی هجوم خواهند آورد ولی اگر در مسیر زندگی به سمت رضامندی یک الگوی مناسب انتخاب شود، آرامش را برای خود به ارمغان آورده است.<sup>۲</sup>

امامان معصوم نیز بهترین و کامل‌ترین الگوها برای پیروی می باشند.<sup>۳</sup> حضرت می‌فرمایند: «انظروا اهل بیت نبیکم فالزموا سمتهم و اتبعوا اثرهم، فلن یخرجوکم من هدی و لن یعیدوکم فی ردی»<sup>۴</sup>، «به اهل بیت پیامبر ﷺ بنگرید، از آن سمت که آن‌ها گام برمی‌دارند منحرف نشوید و قدم به جای قدمشان بگذارید، آن‌ها هرگز شما را از جاده هدایت بیرون نمی‌برند و به هلاکت باز نمی‌گردانند».

۱. نهج البلاغه، خ ۱۶۰

۲. نصری، محسن، سبک زندگی علوی، صص ۲۸، ۲۳

۳. دشتی، محمد، موضوعات مسابقاتی نهج البلاغه، ص ۲۵۱

۴. نهج اللاغه، خ ۹۷





## ۲- معاد گرایی

از راهکارهای دستیابی به یک زندگی رضایت بخش معادباوری و ایمان به روز رستاخیز می باشد، زندگی در دنیا نه تنها قطعه ای از حیات بلکه مقدمه و زمینه ساز حیات اصیل و پایدار بشر است و دنیا مزرعه آخرت او می باشد، دیگر اصلتی برای آن در نظر نمی گیرد و همه شئون و سبک زندگی خود را در آن تعریف و معنا نخواهد کرد، خواهد فهمید که به دنیا آمده ولی برای دنیا آفریده نشده است، همان طور که امام فرمود: «فَفِي الدُّنْيَا حَيَاتُكُمْ وَ لِلْآخِرَةِ خُلُقُكُمْ»<sup>۱</sup>، «در دنیا حیات یافتید و برای آخرت آفریده شده اید». با توجه به این فرمایش بدست می آید که معادگرایی، در زندگی و ادامه تکامل انسان بعد از مرگ است که به زندگی انسان شکل و هدف می دهد و باعث می شود از پوچی خارج شده و سعی در کسب رضایت معنوی داشته باشد. اعتقاد به معاد و حضور در محکمه عدل الهی داشته باشد و بداند که به حساب او رسیدگی می شود، راه بسیاری از اعمال ناشایست از او سد شده و ضوابطی را بر اعمال او تحمیل می کند.<sup>۲</sup> حضرت در بیانی بسیار زیبا می فرماید: «طُوبَى لِمَنْ ذَكَرَ الْمَعَادَ وَ عَمِلَ لِلْحِسَابِ»<sup>۳</sup>، «خوشا به حال کسی که به یاد معاد باشد و برای روز حساب کار کند».

انسان معادگرا از تمام اعمال و رفتارش مراقبت کرده و تلاش می کند تا کارش را برطبق رضای حق تعالی و دستورات الهی انجام دهد ولی اگر مرگ و معاد را فراموش کند کارهای خود را بر طبق هوس و شهوت تنظیم می کند، خواه حق باشد، خواه ناحق، خواه به زیان آینده اش باشد و یا نباشد.

۱. هاشمی خویی، حبیب الله، منهاج البراعه فی شرح نهج البلاغه، جلد ۱۳، ترجمه محمدباقر حسن زاده آملی،

تهران، مکتبه الاسلامیه، ۱۴۰۰ق، ص ۴۷

۲. سبحانی تبریزی، جعفر، معاد شناسی، ترجمه ی علی شیروانی، قم، دارالفکر، ۱۳۸۶، ص ۱۸

۳. نهج البلاغه، حکمت ۴۴

حضرت علی علیه السلام در نامه خود به پسرش امام حسن مجتبی علیه السلام می‌فرماید: «فَاصْلِحْ مَثْوَاكَ وَلَا تَبِعْ آخِرَتَكَ بِدُنْيَاكَ»<sup>۱</sup>، «پس جایگاه آینده‌ات را آباد کن و آخرت را به دنیا مفروش».

### ۳- نظم

منظم بودن، نمود یک تفکر درست و منسجم است و حاکی از سلامت روح و روان، عزت نفس، ایمان و اعتقاد و مدیریت درست زمان می‌باشد. حضرت در یک کلام بسیار پرمعنا و زیبا می‌فرماید: «أَوْصِيكُمَا وَجَمِيعَ وَلَدِي وَ أَهْلِي وَ مَنْ بَلَغَهُ كِتَابِي بِتَقْوَى اللَّهِ وَنَظْمٍ أَمْرِكُمْ»<sup>۲</sup>، «شما و تمام فرزندان و خاندانم و کسانی که این وصیت به آن‌ها می‌رسد را به ترس از خدا و نظم در امور زندگی سفارش می‌کنم». بهره‌گیری درست از زمان نشان از بهره‌گیری درست از عقل دارد و بین تعادل روحی و جسمی و تعادل در عقل و اندیشه رابطه دو طرفه وجود دارد، این رابطه مشروط به تقوی است که خود یک عامل کنترلی مثبت بوده و انسان را در مسیر صحیح زندگی نگه می‌دارد.<sup>۳</sup> ورود نظم در زندگی فرد علاوه بر دور کردن وی از تشویش خاطر و استفاده بهینه از فرصت‌ها باعث سرعت در امور زندگی وی می‌شود، نشانه رشد شخصیت وی بوده و از ابزار مدیریت اوست.<sup>۴</sup>

حضرت علی علیه السلام می‌فرماید: «الْحِلْمُ نِظَامُ أَمْرِ الْمُؤْمِنِ»<sup>۵</sup>، «بردباری، عامل نظم در کار مؤمن است». بنابراین چنین بدست می‌آید که شخص مؤمن چون میل به کمال دارد با داشتن برنامه‌ریزی درست و نظم منسجمی در زندگی خود می‌تواند در مسیر کمال قرار گرفته و نه تنها رضایت‌مندی را برای خود به ارمغان آورد بلکه الگوی دیگران نیز در این

<sup>۱</sup> نهج البلاغه، نامه ی ۳۱

<sup>۲</sup> نهج البلاغه، نامه ی ۴۷

<sup>۳</sup> صمدی، لیلا، سبک زندگی با رویکرد نظم از منظر امام علی (علیه السلام)، ص ۳۶

<sup>۴</sup> نیلی پور، مهدی، بهشت اخلاق، ج ۲، ص ۷۶۴

<sup>۵</sup> غرر الحکم و درر الکلم، ج ۳۸۲



مسیر باشد، اشخاصی که به علت نداشتن نظم و انسجام از مسیر کمال خود جدا شده‌اند، دچار اختلال در زندگی خود می‌شوند و چون نمی‌توانند در فرصت اندک زندگی کارهای زیادی انجام دهند دچار سرخوردگی و نارضایتی از زندگی خواهند شد در صورتی که اگر با تغییر سبک زندگی، نظم را وارد زندگی خود کنند نه تنها عامل ایجاد شور و نشاط و رضایت را به زندگی خود راه داده‌اند بلکه باعث رشد فضایل اخلاقی خود نیز می‌شوند به طوری که حضرت می‌فرمایند: «يَخْفُضُ الْجَنَاحُ تَنْتَظِمُ الْأُمُورُ»<sup>۱</sup>، «با فروتنی امور نظم می‌یابد».

#### ۴-قناعت

توجه به اهمیت قناعت در زندگی یکی از زمینه‌های آرامش، آسایش و رضایت‌مندی زندگی است. قناعت یعنی راضی بودن به آنچه هست و کسی می‌تواند قانع باشد که به آنچه موجود است راضی باشد. هنگامی انسان از چیزی راضی می‌شود که آن را «کافی بداند». در واقع کفایت شرط رضایت است<sup>۲</sup> و اگر با دو گوهر «یقین» و «فقاها» همراه شود می‌تواند انسان را به عرش عظمت و عزت پرواز دهد به طوری که امام صادق (ع) به نقل از پدرانش می‌فرمایند: «هرگاه خداوند بنده‌اش را دوست داشته باشد قناعت و رضایت به آنچه در دست اوست، به وی می‌بخشد؛ فقاها و درک و دریافت دین را به او عطا می‌کند؛ با یقین او را قوی می‌گرداند...»<sup>۳</sup>.

با نگاهی گذرا می‌توان به خوبی دریافت که منشاء بسیاری از اختلافات و کشمکش‌های زندگی و نارضایتی‌ها، سرگردانی، خستگی و افسردگی، انتظارات غیرمنصفانه و غیر واقع بینانه است؛<sup>۴</sup> در نگاه نخست و با دید ظاهری و سطحی،

۱. غرر الحکم و درر الکلم، ح ۵۱۸۰

۲. پسندیده، عباس، رضایت از زندگی، ص ۱۳۴

۳. لقمانی، احمد، بهترین آرزوهای زندگی، قم، بهشت بینش، ۱۳۸۵، ص ۱۴۷

۴. حیدری، مجتبی، دینداری و رضامندی خانوادگی، ص ۱۰۸

ثروت و دارایی مادی می‌تواند بی‌نیازی و سربلندی را به افراد بدهد و هرچه فرد مال بیشتری به دست‌آورد، آینده‌ای بهتر و آرامش و آسایش بیشتری برای خود و خانواده و جامعه، رقم خواهدزد، غافل از اینکه مسیری چنین لغزان هرگز به منزلگاه آرامش و آسایش روحی، مادی و معنوی و در یک کلام رضایت‌مندی نخواهد رسید زیرا ایستگاه توقف ندارد...<sup>۱</sup>.

در علم اخلاق ملکه قناعت ضد صفت حرص و حالتی نفسانی دانسته شده است که موجب می‌شود آدمی به قدر حاجت و ضرورت اکتفا نکند<sup>۲</sup>، باید دانست که حرص زدن و تلاش کردن بی حاصل، تأثیری در افزایش روزی نخواهد داشت و متانت ورزیدن و عفت پیشه کردن نیز از آن نخواهد کاست پس قناعت کلید رضایت از زندگی است. شخص قانع برای کسب روزی تلاش می‌کند، ولی به آنچه خداوند روزی او کرده، بسنده می‌کند. از این رو نه معترض است و نه احساس ناکامی می‌کند؛ بدین جهت از زندگی خود احساس رضایت خواهد کرد.

حضرت علی علیه السلام می‌فرماید: «لن توجه القناعه حتی یفقد الحرص»<sup>۳</sup>، «قناعت جز با نابودی حرص پدید نمی‌آید». در جای دیگر گواراترین زندگی را از آن کسی می‌داند که به روزی خدا قانع بوده و از آن راضی باشد.<sup>۴</sup> در تعبیری دیگر قناعت، مصداق حیات طیبه دانسته شده است. رسیدن به حیات طیبه از آرزوهای اهل ایمان است. از حضرت تفسیرآیه‌ی شریفه‌ی «فَلَنُحْيِيَنَّهٗ حَيَاةً طَيِّبَةً»<sup>۵</sup> را پرسیدند و ایشان در پاسخ فرمودند: «هِيَ الْقِنَاعَةُ؛ حیات طیبه قناعت است»<sup>۶</sup>.

در واقع قناعت از والاترین کمالات انسانی محسوب می‌گردد و انسان‌های عاقبت‌نگر و باهوش، برای رسیدن به رضایت‌مندی و بی‌نیازی حقیقی، به‌راه قناعت

۱. لقمانی، احمد، بهترین آرزوهای زندگی، ص ۲۴۲

۲. معراج السعاده، ص ۳۹۷

۳. غرر الحکم و درر الکلم، ح ۹۰۸۲

۴. «الْقِنَاعَةُ أَهْنًا عَشِيًّا؛ قناعت گواراترین زندگی است». غررالحکم و درر الکلم، ح ۹۰۷۳

۵. نحل، آیه ی ۹۷

۶. نهج البلاغه، ح ۲۲۹

می‌روند نه برای زراندوزی و انباشت ثروت. همانطور که خود ایشان می‌فرماید: «مَنْ اقْتَنَعَ بِالْكَفَافِ آدَاهُ إِلَى الْعِفَافِ»<sup>۱</sup>، «هرکس به کفاف قناعت کند، او را به پاکی کشاند». اگر انسان شناخت خود را از قناعت اصلاح کند و بداند احساس رضایت چیزی نیست که آن را از بیرون به دست آورد، بلکه باید نوع نگاه خود را اصلاح کند، کمتر حرص خواهد زد. جانسون می‌گوید: «برای دستیابی به احساس رضایت باید شعار ایمان به خدا، جای "همین که به شغل برسم، دارای خانه شوم، سرمایه دار گردم و ..." را بگیرد»<sup>۲</sup>.

بنابراین انسانی که اهل قناعت شد «به اندازه ی کفاف زندگی از دنیا بر می‌دارد تا به آسایش دست‌یابد و آسوده خاطر شود»<sup>۳</sup> و این همان حیات طیبه و گواراترین زندگی است که انسان قانع از آن برخوردار خواهد شد و سرتاسر زندگی‌اش را رضایت‌مندی پُر خواهد کرد و همواره از آسایش و آرامشی که در سایه قناعت برای او پدید آمده است احساس لذت کرده و زیبایی زندگی را درک خواهد نمود.

## ۵- عبرت از گذشته و تجربه اندوزی

در همه ادیان و مکاتب تربیتی، درس‌آموزی از سرگذشت پیشینیان و مقایسه موقعیت خود با آنان همراه با تفکر و تأمل، از توصیه‌های مهم بوده است زیرا باعث تأثیر چشمگیر بر عمل و رفتار انسان می‌شود؛ در واقع وقتی انسان به مشاهده و یا شنیدن پدیده‌ها می‌پردازد و سپس در دیده‌ها و شنیده‌های خود بیندیشد و بعد پدیده‌های مشابه را در زمان خود شناسایی کند، آنگاه به مقایسه آن‌ها با یکدیگر بپردازد و روابط بین آن‌ها را کشف کند، به نتیجه‌ای مطلوب و منطقی دست می‌یابد و این همان عبرت است که به دنبال آن سلوک و رفتاری متناسب، در فرد به وجود می‌آید، از این رو تصمیم می‌گیرد تا از تجارب گذشته خود و دیگران

<sup>۱</sup>. غرر الحکم و درر الکلم، ح ۹۰۷۱

<sup>۲</sup>. جانسون، رابرت، احساس رضایت، ترجمه ی شهره عبداللّهی، تهران، پیک بهار، ۱۳۸۰، ص ۱۰۷

<sup>۳</sup>. نهج البلاغه، ح ۳۷۱

عبرت گرفته و در جهت اصلاح رشد و آینده خود استفاده کند. در سخن حضرت آمده است که: «تَفَكَّرْكَ يُفِيدُكَ الْإِسْتِبْصَارُ وَيُكْسِبُكَ الْإِعْتِبَارُ»<sup>۱</sup>، «فکر کردن به تو، بینایی و عبرت گرفتن می‌بخشد». «الْإِعْتِبَارُ يَقُودُ إِلَى الرَّشْدِ»<sup>۲</sup>، «عبرت گرفتن انسان را به سوی راه صواب و درست می‌کشاند». ثمره هدایت‌گری نیز، دوری از خطاست: «الْإِعْتِبَارُ يُثْمِرُ الْعِصْمَةَ»<sup>۳</sup>، «میوه‌ی عبرت گرفتن، نگاهداری است» و نیز می‌فرماید: «کسی که از اعمال و کردار گذشتگان و عواقب سوء آنها عبرت‌گیرد، تقوا، وی را از افتادن در شبهات و بدبختی‌ها باز می‌دارد»<sup>۴</sup>. «مَنْ كَثَرَ إِعْتِبَارُهُ قَلَّ عَثَارُهُ»<sup>۵</sup>، «هرکس عبرت گرفتن او بسیار باشد، لغزش او کم خواهد بود». «وَلَوْ اعْتَبَرْتَ بِمَا مَضَى حَفِظْتَ مَا بَقِيَ»<sup>۶</sup>، «اگر از آنچه گذشته است عبرت بگیری، آنچه باقی مانده است را می‌توانی حفظ کنی».

اینجا فهمیده می‌شود که حفظ باقی مانده عمر انسان و استفاده بهینه از آن نتایجی است که در سایه عبرت از گذشته تحقق می‌یابد. انسان عاقل می‌تواند با بررسی پدیده‌ها در گذشته و مقایسه آن با زمان حال خود، تصمیم درست و مناسب در زندگی اتخاذ نماید و به رضایتی از زندگی دست یابد که اگر در پرتو عبرت‌گیری نبود هرگز این احساس به او دست نمی‌داد. بصیرت انسان در جریان عبرت‌آموزی، آینده‌ای درخشان و سعادت‌مند برای او به ارمغان خواهد آورد و احساس آرامش به وی می‌بخشد که نمود آن هم در زندگی و هم در روح و روان وی قابل مشاهده خواهد بود. براساس فرمایش ایشان تجربه‌اندوزی از دیگران، بهره‌مندی از حاصل عمر آنهاست، گویا انسان عمری به درازی عمر آنها داشته است با این تفاوت که خطاهای آنان را مرتکب نشده است. به عبارت دیگر هر

۱. غرر الحکم و درر الکلم، ج ۵۷۶

۲. غرر الحکم و درر الکلم، ج ۱۰۷۸۳

۳. غرر الحکم و درر الکلم، ج ۱۰۷۸۱

۴. نهج البلاغه، خ ۱۶

۵. غرر الحکم و درر الکلم، ج ۱۰۷۹۳

۶. نهج البلاغه، نامه ی ۴۹



کسی در زندگی خود احتیاج به تجربه دارد، اما عمر او برای کسب همه تجربه‌ها کافی نیست و تنها از راه تاریخ می‌توان از تجربه‌های گذشتگان بهره گرفت<sup>۱</sup> و با استفاده از آن مسیر صحیح زندگی رضایت بخشی را طی نمود. بنابراین بدست می‌آید که انسان عاقل با سرلوحه قرار دادن تجربه‌های دیگران در زندگی خود، مسیری هموارتر به سوی حیات طیبه طی خواهد نمود و در پرتو این تجربه‌های کسب‌کرده از لغزش‌ها در امان بوده و تصمیماتی در زندگی‌اش می‌گیرد که از روی عقل و خرد است و نه تنها ایمنی و رضایت را برایش به ارمغان خواهد آورد بلکه باعث الگو شدن وی برای دیگران می‌شود.

## ۶- روحیه سپاس‌گزاری

اگر انسان آنچه را دارد به یادآورده و به کسانی که داشته‌های وی را ندارند خوب نگاه‌کند؛ آنگاه است که شادمان شده و احساس رضایت‌مندی می‌کند چنانکه حضرت می‌فرمایند:

«وَأَنْظُرْ إِلَى مَنْ هُوَ دُونَكَ فَتَكُونَ لِلنَّعْمِ لِلَّهِ شَاكِرًا وَ لِمَزِيدِهِ مُسْتَوْجِبًا وَ لِجُودِهِ سَاكِنًا»<sup>۲</sup>، «و به کسی که پایین دست توست نگاه کن، تا سپاسگزار نعمت‌های خدا باشی و شایسته افزایش او گردی و ساکن جود او شوی».

یک انسان متعادل و مؤمن، با کمال شهامت می‌پذیرد که ممکن است دیگران چیزهایی داشته باشند که او ندارد، ولی در عین حال او چیزهای بسیاری دارد که دیگران ندارند و این عاملی است که از خداوند متعال سپاس‌گزاری کند و یک زندگی امیدوارانه همراه با رضایت داشته باشد. امام خمینی (رحمت الله) در کتاب چهل حدیث خود از آثار شکر در زندگی حکایت می‌کند و می‌گوید: «آثار شکر در

<sup>۱</sup>. بابلی، کورش، نوع نگاه امام علی (ع) به مسئله تجربه، برگرفته از سایت علوم قرآن و حدیث

[www.muhammadi.org](http://www.muhammadi.org)

<sup>۲</sup>. عده ای از علما، الاصول الستة عشر، قم، دارالشیعری للمطبوعات، ۱۳۶۳، ص ۵۷.

قلب از قبیل خضوع، خشوع و محبت، خشیت و امثال این‌هاست. در زبان ثنا، مدح و حمد است و در جوارح اطاعت و استعمال جوارح در رضا منعم»<sup>۱</sup>.  
از این کلام بر می‌آید که وقتی انسان سپاسگزاری را در سبک‌زندگی قرار دهد و برای همه نعمت‌ها و حتی برخی سختی‌ها که بر او وارد می‌شود، زبان شکرگزاری را فراموش نکند، و باعث می‌شود یک زندگی سرشار از رضایت و شامانی داشته و امیدوار باشد که به رضای الهی و حیات طیبیه دست خواهد یافت. در مقابل کفران نعمت و ناسپاسی باعث از بین رفتن نعمت‌ها می‌شود. افرادی که از نظر ایمانی ضعیف هستند با به دست آوردن مال و ثروتی اندک، خود را گم کرده و در اثر خود فراموشی خدا را نیز فراموش و ناسپاسی می‌کنند<sup>۲</sup> که باعث می‌شود نعمت‌ها را از دست بدهند، بدبختی در دنیا و آخرت به سراغ آن‌ها بیاید، خشم و ناخشنودی خداوند متعال را به همراه آورد.<sup>۳</sup> به طوری که حضرت می‌فرماید: «كَافِرُ النَّعْمَةِ كَافِرٌ فَضْلُ اللَّهِ»<sup>۴</sup>، «ناسپاس به نعمت‌های خدا ناسپاس به فضل خدا است».

## ۷- مدیریت صحیح

انسان باید از تدبیر یا مهارت استفاده از منابع یا همان مدیریت صحیح در زندگی، برخوردار باشد. حضرت می‌فرماید: «قِوَامُ الْعِيشِ حُسْنُ التَّقْدِيرِ وَمِلَاكُهُ حُسْنُ التَّدْبِيرِ»<sup>۵</sup>، «قوام زندگی در نیک تقدیر کردن است و ملاک آن، نیک تدبیر کردن است». اگر عنصر تدبیر از زندگی حذف شود، همانند محصول ارزشمندی

۱. موسوی خمینی، روح الله، شرح چهل حدیث (اربعین حدیث)، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۷۱. ص ۳۴۳

۲. اسحاقی، حسین، علی اسوه ی مهر، ص ۷۵

۳. نیلی پور، مهدی، بهشت اخلاق، ج ۲، قم، مؤسسه تحقیقاتی حضرت ولی عصر، ۱۳۸۷. ص ۷۱۱

۴. غرر الحکم و درر الکلم، ج ۴۹۰

۵. غرر الحکم و درر الکلم، ج ۸۴



است که آفت زده است<sup>۱</sup> و اگر خانواده‌ای از مدیریت صحیح برخوردار نباشد، شیرازه‌ی آموزش از هم پاشیده و نظم و انسجام آن از بین می‌رود.<sup>۲</sup> حضرت می‌فرماید: «أَفَةُ الْمَعَاشِ سُوءُ التَّدْبِيرِ»<sup>۳</sup>، «آفت زندگی، بدتدبیرکردن آن است». مدیریت صحیح است به طوری که درآمد اندک همراه با حُسن تدبیر، بهتر از در آمد زیاد همراه با بی تدبیری است. و نیز می‌فرماید: «حُسْنُ التَّدْبِيرِ يُمْنِي قَلِيلَ الْمَالِ وَ سُوءُ التَّدْبِيرِ يُفْنِي كَثِيرَهُ»<sup>۴</sup>، «حُسن تدبیر، مال اندک را رشد می‌دهد و سوء تدبیر، مال فراوان را نابود می‌سازد».

یکی از بارزترین مؤلفه‌های مدیریت را «مدیریت زمان» در زندگی می‌توان دانست به این معنی که انسان طبق برنامه‌ای صحیح، درست عمل کند و از کارها و رفتارهای ناسنجیده پرهیز کند، از زمان حداکثر استفاده را برای رسیدن به اهداف و مسئولیت‌هایش بکند، قدرت تنظیم زمان اختصاص یافته به فعالیت‌های مختلف را داشته باشد و مهار عمر، سال، ماه، هفته، روز، ساعت، دقیقه و ثانیه‌های عمر را داشته باشد.<sup>۵</sup> حضرت می‌فرماید: «إِنَّ لَيْلَكَ وَ نَهَارَكَ لَا يَسْتَوْعِبَانِ لِجَمِيعِ حَاجَاتِكَ فَاقْسِمِهَا بَيْنَ عَمَلِكَ وَ رَاحَتِكَ»<sup>۶</sup>، «همانا شب و روز تو را برای برآوردن همه نیازهایت کفایت نمی‌کند، پس آن را بین کار و استراحت خود تقسیم کن».

البته ارزش مدیریت زمان تنها در کنترل زمان در هر لحظه و تحصیل زمان بیشتر نیست، بلکه ارزش آن در شناخت راه‌هایی است شرایط زندگی را بهبود بخشید و زندگی مطلوب‌تر و مفیدتری رقم زند. حضرت در حدیثی زیبا می

۱. پسندیده، عباس، رضایت از زندگی، صص ۱۵۸، ۱۵۹.

۲. حیدری، مجتبی، دینداری و رضامندی خانوادگی، ص ۱۵۳.

۳. غرر الحکم و درر الکلم، ج ۸۰۸۷.

۴. غرر الحکم و درر الکلم، ج ۸۰۸۱.

۵. نیلی پور، مهدی، مدیریت زمان ۱، اصفهان، مرغ سلیمان، ۱۳۸۷، صص ۱۶-۱۵.

۶. غرر الحکم و درر الکلم، ج ۱۱۰۳۵.

فرماید: «إِنَّ الْعَاقِلَ مَنْ نَظَرَ فِي يَوْمِهِ لِعَدِهِ»<sup>۱</sup>، «عاقل کسی است که امروز در اندیشه فردایش است». او به وسیله مدیریت صحیح، به یک آینده‌نگری و رضامندی پایدار در زندگی خواهد رسید و طعم یک زندگی موفق را چشیده، به حیات طیبیه وعده داده شده می‌رسد و حتی می‌تواند آرامش بدست آمده را به دیگران نیز انتقال دهد.

## ۸- مسئولیت پذیری

خداوند موجودات را بی‌هدف و بیهوده نیافریده است، بلکه همگی به سوی مقصد و کمالی که خدا برایشان در نظر گرفته در حرکت و تکاپو هستند. در این میان انسان نیز به حقیقت کارهایی که انجام می‌دهد آگاه است و به عواقب و آثار کردارش می‌اندیشد و با اراده و اختیار راه زندگی خود را برمی‌گزیند ولی به برکت احساس مسئولیت است که می‌تواند مسیر صحیحی در سبک زندگی خود انتخاب کرده و آن را ادامه دهد و به هدف متعالی که خدا برای او در نظر گرفته است برسد.<sup>۲</sup>

وجود روحیه مسئولیت‌پذیری در انسان از مهم‌ترین شرایط سعادت او محسوب می‌گردد که بر همه جنبه‌های زندگی‌اش از جمله اجتماعی، خانوادگی، خود و خدا تأثیر می‌گذارد. اگر انسان حدود وظایف خود را بشناسد و در انجام دادن آن‌ها تلاش نیکو کند، نه تنها باعث احساس اطمینان و آرامش در زندگی خواهد شد بلکه وی رابه زندگی امیدوار کرده و تثبیت سبک‌زندگی را در پی دارد. برعکس کوتاهی‌کردن در این موضوع، علاوه بر پایمال کردن بخشی از حقوق دیگران، پیامدهای ناگواری به همراه خواهد داشت که کمترین آن‌ها، محروم شدن از آرامش و رضایت از زندگی است.<sup>۳</sup>

<sup>۱</sup>. غرر الحکم و درر الکلم، ج ۱۳۴۶۰

<sup>۲</sup>. جعفری، زینب، انسان و مسئولیت‌پذیری، مجله ی طبوبی، ش ۴، ۱۳۸۵، ص ۲

<sup>۳</sup>. حیدری، مجتبی، دینداری و رضامندی خانوادگی، ص ۱۴۰



بنابراین فردِ خدامحور است که با شناخت کلی از نظام هستی، آفریننده‌اش و... می‌تواند اعتقادات خود را محکم کرده و مسئولیت‌پذیری را در حد اعلا انجام دهد. فرد مؤمن با انتخاب سبک زندگی‌ای که در آن شناخت همراه با اعتقاد موج می‌زند، حتماً ملبس به صفات پسندیده‌ای می‌شود. مثل مشارکت‌جو بودن، انعطاف‌پذیری، احترام به نظرات دیگران و استفاده از تجربیات آن‌ها، احساس تعلق داشتن به خانواده و... همگی نشاط و شادابی و رضایت را به دنبال خود خواهند آورد.<sup>۱</sup> لذا مسئولیت‌پذیر بودن در زندگی می‌تواند یکی از عوامل بسیار مهم در رضایت از زندگی باشد.

## ۹- توجه به ضرورت های زندگی

بشر، موجودی نیازمند است و یکی از لذت‌های زندگی که باعث آرامش و رضامندی او می‌شود، برآورده شدن نیازهای وی است. از این رو خداوند متعال آنچه را برای رفع نیاز او لازم می‌باشد، در طبیعت قراردادده است ولی گذشته از این حکمت الهی در تأمین مواد لازم برای نیازهای بشر، طبقه‌بندی این نیازها از جهت ضرورت آن برای بقای حیات است. هرچه نیاز انسان به چیزی ضروری‌تر باشد، خداوند دسترسی به آن را برایش آسانتر قراردادده است و هرچه از درجه ضرورت آن کاسته شود، دستیابی به آن، نیاز به واسطه دارد. مثل هوا که ضروری‌ترین نیاز حیات می‌باشد و به فراوانی و بدون هیچ واسطه‌ای قابل دستیابی است ولی در مقابل تأمین دیگر نیازها مثل: مسکن، پوشاک و ... جز با تلاش و کوشش به دست نمی‌آید.

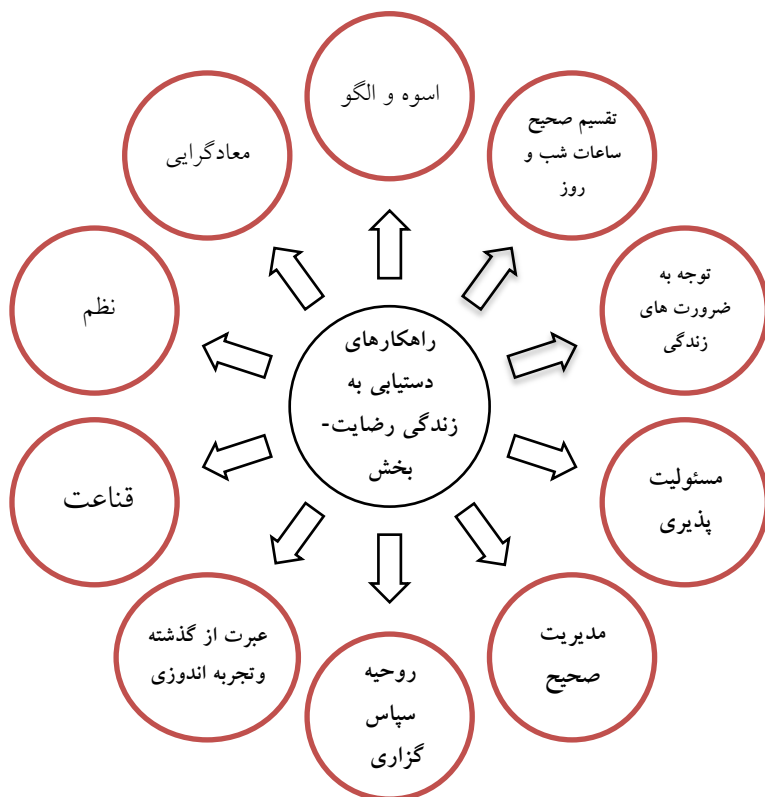
<sup>۱</sup>. موسوی چلک، سیدحسن، سبک زندگی و مسئولیت‌پذیری، ۱۳۹۲. برگرفته از سایت [www.khabaronline.ir](http://www.khabaronline.ir)

## ۱۰- تقسیم صحیح ساعات شب و روز

در این رابطه مولی الموحدین حضرت علی علیه السلام می فرماید:

«لِلْمُؤْمِنِ ثَلَاثُ سَاعَاتٍ فَسَاعَةٌ يُنَاجِي فِيهَا رَبَّهُ وَ سَاعَةٌ يَرُمُّ مَعَاشَهُ وَ سَاعَةٌ يُخَلِّي بَيْنَ نَفْسِهِ وَ بَيْنَ لَذَّتِهَا فِيمَا يَحِلُّ وَ يَجْمَلُ»<sup>۱</sup>.

«مومن وقت و ساعات خود را به سه قسمت تقسیم می کند. ساعتی که در آن با پروردگارش راز و نیاز می نماید، ساعتی که در آن معاش خود را اصلاح کند و ساعتی که بین خود و بین لذت و خوشی آنچه حلال و نیکو و زیباست می گذارد».



راهکارهای دستیابی به زندگی رضایت بخش با تکیه بر دیدگاه و سیره حضرت علی علیه السلام

<sup>۱</sup>. نهج البلاغه، حکمت ۳۹۰

باتوجه به سخنان گهربار امیرالمؤمنین (ع) رضایت‌مندی و آرامش را حوزه ضروریات اولیه زندگی در مولفه‌های زیر می‌توان جستجو کرد:

#### ۱- کار

«ماغدوهٌ احدکم فی سبیل الله باعظمَ من غدوتِه یطلب لوله، و عیاله ما یصلِحُهم»<sup>۱</sup>، «در آمدن شما اول صبح برای جهاد در راه خدا، از در آمدن آن کس که برای تأمین زندگی خانواده خود تلاش می‌کند بالاتر نیست».

یکی از ابعاد نیازهای بشر در زندگی دنیوی نیاز معیشتی و اقتصادی است. در مکتب اسلام به این نیاز و قوانین ارضای آن برای رسیدن به رضایت‌مندی از زندگی، توجه ویژه‌ای شده است. از اصول و سیره حضرت کار و تلاش حلال در کسب روزی و تنظیم امور اقتصادی خانواده است به طوری که در حدیث فوق تلاش در راه معیشت همانند جهاد در راه خداوند شمرده شده است که بیانگر اهمیت و ارزش کسب حلال و فعالیت اقتصادی سالم می‌باشد.<sup>۲</sup>

از جهت روان‌شناختی، کارکردن یکی از عوامل بهداشت روان نیز هست. اگر کار نباشد، نشاط و شادابی از میان خواهدرفت و زندگی خسته‌کننده و ملال‌آور می‌گردد و موجب ناراحتی‌های روحی و روانی خواهد شد، حضرت در این باره می‌فرمایند: «الرُّكُونُ إِلَى الدُّنْيَا مَعَ مَا تُعَايِنُ مِنْهَا جَهْلٌ...»<sup>۳</sup>، «به دنیا آرامش یافتن درحالی که ناپایداری در آن است - کار و تلاشی صورت نمی‌گیرد - از نادانی است..». وقتی کسی برای کسب روزی خداوند تلاش کند، با کسب روزی آرامش می‌یابد. پیامبر خدا (ص) در این باره می‌فرمایند: «إِنَّ النَّفْسَ إِذَا أَحْرَزَتْ قَوَّتَهَا اسْتَقَرَّتْ»<sup>۴</sup> «به درستی که هرگاه روزی انسان تأمین شود، نفس او آرام گیرد».

<sup>۱</sup> بروجردی، حسین، جامع احادیث شیعه، مصحح جمعی از محققان، ج ۲۲، تهران، انتشارات فرهنگ سبز، ۱۳۸۶.

حدیث ۳۱۲۵۶، ص ۲۲

<sup>۲</sup> نصری، محسن، سبک زندگی علوی، ص ۷۷

<sup>۳</sup> نهج البلاغه، ح ۳۸۴

<sup>۴</sup> کلینی، محمد بن یعقوب، کافی، مصحح علی اکبر غفاری، ج ۵، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۴۰۷ق. حدیث ۱، ص ۸۹

از آنچه گفته شد معلوم می گردد که تأمین بودن روزی، نقش مؤثری در احساس آرامش و رضامندی از زندگی دارد و این جز از راه کار و تلاش به دست نمی آید. سربار دیگران بودن، مایه خواری و ذلت انسان می شود و باعث از بین رفتن عزت نفس می گردد. حضرت می فرمایند: «السَّوَالُ يُضْعِفُ لِسَانَ الْمُتَكَلِّمِ وَ يَكْسِرُ قَلْبَ الشَّجَاعِ الْبَطْلُ وَ يُوقِفُ الْحُرَّ الْعَزِيزَ مُوقِفَ الْعَبْدِ الذَّلِيلِ وَ يُذْهِبُ بِهَاءِ الْوَجْهِ وَ يُمَحِّقُ الرِّزْقَ»<sup>۱</sup>، «خواستن از مردم زبان انسان را کند می کند و دل پهلوان شجاع را می شکند و انسان آزاد سرافراز را به مقام بردگی تنزل می دهد و آبرو را می برد و روزی را می بُرد». اما اگر انسان، خود تأمین کننده نیازهای زندگی اش باشد و روی پای خود بایستد، احساس توانمندی، لیاقت و عزت نفس داشتن، می کند و به احساس خوبی از زندگی دست می یابد.<sup>۲</sup> بنابراین، یکی از عوامل مهم رضایت مندی در زندگی کار و تلاش است.

## ۲- مسکن

یکی دیگر از ضرورت های زندگی انسان مکان زندگی است. بشر به خانه ای نیاز دارد تا در آن آرام گیرد. در ادبیات عرب مسکن از ماده «سکن» به معنای سکون و آرامش، گرفته شده است. در واقع خانه محل آرام گرفتن انسان بعد از مدتی تلاش و کوشش است. حضرت از خانه وسیع به عنوان بهشت دنیایی یاد کرده و فرموده است: «الْمَنْزِلُ الْبَهِيُّ أَحَدُ الْجَنَّتَيْنِ»<sup>۳</sup>، «منزل وسیع، یکی از دو بهشت است».

البته یکی از راه های جلوگیری از نارضایتی ها در زندگی، بسنده کردن به خانه های متناسب با نیاز است و همان گونه که نسبت به داشتن خانه وسیع، در فرهنگ دینی، تشویق شده، از ساختن خانه های بیش از نیاز نیز به شدت نهی شده است. داشتن خانه های وسیع، به معنای اسراف و اشرافیت نیست بلکه مراد از خانه وسیع خانه ای

<sup>۱</sup>. غرر الحکم و درر الکلم، ح ۸۱۸۳

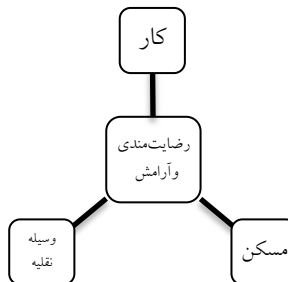
<sup>۲</sup>. پسندیده، عباس، رضایت از زندگی، صص ۱۴۸، ۱۵۸.

<sup>۳</sup>. غرر الحکم و درر الکلم، ح ۱۱۰۷

است که همه‌ی نیازهای منطقی و معمول و متعارف یک خانواده درحد ضرورت یکی زندگی را به راحتی پاسخ بگوید و رضایت‌مندی را به همراه داشته باشد.

### ۳- وسیله ی نقلیه

از دیگر ضروریات زندگی وسیله نقلیه می باشد. زندگی همراه با حرکت و نقل و انتقال است. برای تجارت، صله رحم، تفریح و استفاده از طبیعت، باید از جایی به جایی رفت. سکون و توقف در یک نقطه جغرافیایی، ناممکن است، همیشه میان انسان و مکان‌هایی که با آن‌ها سر و کار دارد، فاصله وجود دارد، لذا انسان نیاز به وسیله‌ای دارد که این فاصله را کم کند و مشقت راه را اندک سازد.<sup>۱</sup> اینجاست که وسیله‌ی نقلیه و ضرورت آن معنا پیدامی‌کند. یکی از عوامل راحتی و آسایش زندگی، برخورداری از وسیله‌ای مجهز و آماده است. امام می‌فرماید: «المركبُ الهنيءُ احدُ الراحةين»<sup>۲</sup>، «مركب راهوار، یکی از دو راحتی است».



مولفه های رضایت‌مندی و آرامش درحوزه ضروریات اولیه زندگی

۱. پسندیده، عباس، رضایت از زندگی، ص ۱۷۲

۲. غررالحکم و دررالکلم، ح ۷۵۵۴

## نتیجه گیری

یافته‌های تحقیق روشن می‌سازد که از جمله راهکارهای عملی‌ای که با عمل به آنها در سبک‌زندگی رضایت‌مندی حاصل می‌گردد، عبارتند از:

(الف) داشتن اسوه و الگو: سیر و حرکت به سوی کمال در سبک زندگی رضایت-بخش نیاز به یک الگوی خوب و حسنه دارد که کامل و همه جانبه باشد.

(ب) یاد مرگ و تقویت روحیه معادگرایی: وقتی انسان مؤمن باور کند که دنیا تمام هستی نیست و حیات او نیز منحصر به این دنیا نمی‌گردد، و همه شئون و سبک‌زندگی خود را در آن معنا نخواهد کرد. به این ترتیب رضایت‌مندی حقیقی را در جهان بعد از مرگ خلاصه می‌کند و همواره با این اصل زندگی کرده که حاصل آن رضایت‌مندی در دنیا و آخرت است.

(ج) وجود نظم در زندگی: فرد مؤمن با نوشتن برنامه‌های زندگی، نظم بخشیدن به امور جزئی زندگی برای تمرین نظم‌بخشی به امور بزرگ‌تر، پرهیز از معاشرت با افراد بی‌نظم، اهمیت به نماز اول وقت و... نظم را وارد زندگی خود کرده و با به‌کارگیری رهنمودهای حضرت در جهت رضایت از زندگی خود گام بردارد.

(د) قناعت در زندگی: یعنی راضی بودن به آنچه هست. این صفت حالتی نفسانی است که موجب می‌شود آدمی به قدر حاجت و ضرورت اکتفا کند، و لذا به آنچه خداوند روزی او کرده، بسنده می‌کند.

(ر) عبرت‌گیری از گذشته دیگران و کسب تجربه: یعنی درس گرفتن از سرگذشت پیشینیان و مقایسه موقعیت خود با آنان همراه با تفکر و تأمل؛ و مقایسه آنها با پدیده‌های زمان خود بپردازد، به نتیجه‌ای منطقی دست می‌یابد و به دنبال آن سلوک و رفتاری متناسب، در فرد به وجود می‌آید و پند گرفتن از تجربه‌های دیگران، منبعی برای درک بهتر مسائل و تصمیم‌گیری مناسب است و کمتر دچار اشتباه شده و از گذشته دیگران عبرت گرفته و در جهت رشد و رضایت‌مندی خود از زندگی استفاده کند.



ز) سپاس‌گزاری: یکی از شاخصه‌های زندگی رضایت‌بخش سپاس‌گزاری است زیرا در این نوع زندگی نعمت‌ها و خوبی‌ها شناخته شده‌اند. وقتی انسان سپاس‌گزاری را برای همه نعمت‌ها و حتی برخی سختی‌ها که بر او وارد می‌شود، فراموش نکند، یک زندگی سرشار از رضایت و شادمانی خواهد داشت.

م) مدیریت صحیح در زندگی: یکی از ضرورت‌های یک زندگی رضایتمند هنر تدبیر یا «مدیریت صحیح» داشتن است. انسان خردمند با مدیریت عاقلانه به زندگی خود سامان می‌دهد و از رفتارها و کارهای ناسنجیده پرهیز می‌کند با این کار می‌تواند به رضایت‌مندی دست پیدا کرده و احساس آرامش را تجربه کند.

ه) مسئولیت‌پذیری در زندگی: به برکت احساس مسئولیت است که انسان می‌تواند مسیر صحیحی در سبک‌زندگی خود انتخاب کند، که اقسامی دارد از جمله مسئولیت انسان در برابر خویش، جامعه، خانواده، خویشاوندان و ... که همگی آن‌ها نشان‌دهنده انسان نمی‌تواند بی‌تفاوت و بی‌تکلیف در این دنیا زندگی کند و باید با پرورش روحیه‌ی مسئولیت در وجودش، همواره قدم در راه بدست آوردن آرامش دیگران و خود بردارد.

ی) توجه به ضرورت‌های زندگی: از نیازهای ضروری بشر برای رسیدن به احساس رضایت، داشتن کار، مسکن و وسیله نقلیه است به طوری که بهداشت روان با کارکردن تأمین می‌گردد و طبق فرمایشات حضرت وسیله نقلیه و همچنین داشتن مسکن و خانه‌ای برای زندگی که محلی امن برای سکنی گزیدن و آرامش گرفتن می‌باشد، از عوامل رضایت‌مندی هستند.

و- تقسیم صحیح ساعات شب و روز

## فهرست منابع

\* قرآن کریم

\* نهج البلاغه

۱- آقا جمال خوانساری، محمد بن حسین، شرح آقا جمال خوانساری بر غرر الحکم و درر الکلم، محقق جلال الدین ارموی محدث، ج ۱، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۶۶.

۲- ابن ابی الحدید معتزلی، عبدالحمید، شرح نهج البلاغه، ترجمه محمود مهدوی دامغانی، ج ۲۰، تهران، نشرنی، ۱۳۷۵.

۳- اسحاقی، سیدحسین، علی أسوه مهر، قم، خادم الرضا، ۱۳۹۰.

۴- بروجردی، آقا حسین، جامع احادیث شیعه، مصحح جمعی از محققان، ج ۲۲، تهران، انتشارات فرهنگ سبز، ۱۳۸۶.

۵- جانسون، رابرت، احسان رضایت، ترجمه شهره عبداللهی، تهران، پیک بهار، ۱۳۸۰.

۶- جعفری، محمدتقی، شرح و تفسیر نهج البلاغه، ج ۲۶، تهران، جهان آرا، ۱۳۷۸.

۷- جوادی آملی، عبدالله، یاد معاد، تهران، مرکز فرهنگی رجاء، ۱۳۷۵.

۸- سبحانی تبریزی، جعفر، معاد شناسی، ترجمه ی علی شیروانی، قم، دارالفکر، ۱۳۸۶.

۹- صفایی، علی، مسئولیت و سازندگی، قم، هجرت، ۱۳۹۸ هـ.ق.

۱۰- صمدی، لیلا، سبک زندگی بارویکرد نظم از منظر امام علی (ع)، اصفهان، کانون پژوهش، ۱۳۹۲.

۱۱- طاهرزاده، اصغر، فرزندان اینچنین باید بود (تعلیم و تربیت در منظر علی (ع))، اصفهان، لب المیزان، ۱۳۸۳.

۱۲- طباطبایی، محمدحسین، ترجمه تفسیر المیزان، ترجمه محمدباقر موسوی همدانی، ج ۱۶، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۳۸۸.

۱۳- عده ای از علماء، الاصول الستة عشر، قم، دار الشبستری للمطبوعات، ۱۳۶۳.

۱۴- قرائتی، محسن، ۴۰۰ نکته از تفسیر نور، تهران، مرکز فرهنگی درس هایی از قرآن، ۱۳۸۱، ص ۱۰۷.

۱۵- کلینی، محمدبن یعقوب، کافی، مصحح علی اکبر غفاری، ج ۵، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۴۰۷ هـ.ق.

۱۶- لقمانی، احمد، بهترین آرزوهای زندگی، قم، بهشت بینش، ۱۳۸۵.

۱۷- مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، ج ۳، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۵۴.

۱۸- \_\_\_\_\_، معاد و جهان بعد از مرگ، قم، هدف، ۱۳۹۲.ق.

۱۹- موسوی خمینی، روح الله، شرح چهل حدیث (اربعین حدیث)، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۷۱.

۲۰- نیلی پور، مهدی، بهشت اخلاق، ج ۲، قم، مؤسسه تحقیقاتی حضرت ولی عصر (عج)، ۱۳۸۷.

۲۱- \_\_\_\_\_، مدیریت زمان ۱، اصفهان، مرغ سلیمان، ۱۳۸۷.



۲۲- هاشمی خویی، حبیب الله، منهاج البراعه فی شرح نهج البلاغه، جلد ۱۳، ترجمه محمد باقر حسن زاده آملی، تهران، مکتبه الاسلامیه، ۱۴۰۰ ق.

#### مقالات

- ۱- جعفری، زینب، انسان و مسئولیت پذیری، مجله طبوبی، ش ۴، ۱۳۸۵.
- ۲- حسین زاده، علی، نقش قناعت در بهره مندی از زندگی، مجله ی معرفت اخلاقی، ش ۴، ۱۳۸۹.
- ۳- سلطانی رنانی، مهدی، عبرت در اندیشه علوی، مجله فرهنگ کوثر، ش ۶۶، ۱۳۸۵.
- ۴- قائمی مقدم، محمدرضا، عبرت و تربیت در قرآن و نهج البلاغه، مجله حوزه دانشگاه، ش ۲۷، ۱۳۸۴.

#### سایت

- ۱- فتاحی زاده، فتحیه، مرادی، لعیا، بلاغت نهج البلاغه در شرح علامه جعفری (رحمت الله) برگرفته از سایت: [www.nahjolbalaghe.blog.ir](http://www.nahjolbalaghe.blog.ir)
- ۲- موسوی چلک، سیدحسن، سبک زندگی و مسئولیت پذیری، ۱۳۹۲. برگرفته از سایت: [www.khabaronline.ir](http://www.khabaronline.ir)
- ۳- بابلی، کورش، نوع نگاه امام علی (ع) به مسئله ی تجربه، برگرفته از سایت علوم قرآن و حدیث: [www.muhammadi.org](http://www.muhammadi.org)



## تفاوت ها و شباهت های حیات برزخی و حیات اخروی

### از منظر آیات و روایات

فاطمه سادات هاشمی نسب<sup>۱</sup>

#### چکیده

یکی از اصول اعتقادی اسلام، زندگی پس از مرگ می باشد. عوالمی که هر انسانی پس از مرگ با آن روبرو می شود؛ از دو مرحله مهم تشکیل یافته است. حیات برزخی و اخروی.

انسان پس از مرگ وارد جهان برزخ می شود. عالمی که زمان آن نسبت به قیامت کم و محدود است. انسان در زندگی برزخی با بدن مثالی خواهد بود. به عبارتی دیگر زندگی انسان در عالم برزخ، حیات روحی است و جسم در زیر خاک مدفون است. در صورتی که در زندگی قیامتی و حیات جاودانی، روح همراه با جسم مورد حساب و کتاب و بازجویی قرار می گیرد. عذاب ها و فشارها و یا نعمت های حیات برزخی در مقایسه با قیامت و احوالات آن کم و ناچیز است و عمل انسان در این دو مرحله، تنها چیزی است که همراه انسان است و نقش مهم و اساسی ایفا می کند. در این مقاله بر اساس آیات و روایات و با مراجعه به کتب روایی و تفسیری به ذکر تفاوت ها و شباهت های زندگی در این دو عالم مورد بررسی و تجزیه و تحلیل قرار داده شده است.

کلید واژه: برزخ، قیامت، حیات، آیات و روایات

<sup>۱</sup>. کارشناس ارشد علوم قرآن و حدیث، دانشگاه معارف قرآن و عترت اصفهان

## مقدمه

معاد و روز رستاخیز روز بازگشت به سرای ابدیت است. ایمان به عوالم پس از مرگ و علم به کیفیت زندگی در آن از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. به طوری که بخش اعظم زندگی ما پس از مرگ است. اعتقاد به این روز و عوالمی که پیش روی انسان قرار دهد، آن قدر بزرگ و مهم است که ثلث آیات قرآن کریم به این واقعه اشاره دارد. هر موحدی بر این اعتقاد است که ابدیتی در پیش دارد. این که انسان بداند در آخرت چه اتفاقاتی قرار است رخ دهد؛ مسلماً در اعمال وی در این دنیا بی تأثیر نخواهد بود. بر طبق روایات مختلف، اگر انسان بداند در آن دنیا به شکل باطن اعمال خود، هر طور که باشد محشور خواهد شد؛ اهمیت و ضرورت این موضوع بیشتر روشن می شود و جای تحقیق دارد. ابهامات و سؤالاتی که ممکن است در ذهن برخی افراد به وجود آید این که برزخ کجاست؟ و ویژگی زندگی برزخی چیست؟ و یا چه شباهت‌ها و تفاوت‌هایی بین این زندگی و حیات قیامتی و اخروی وجود دارد؟ هدف از انتخاب این موضوع پاسخ به تمام این چنین پرسش‌ها و امثال آن‌ها در باب معاد و عوالم پس از مرگ، خواهد بود که به جرأت می‌توان گفت بعد از توحید و نبوت از جمله اصول دین مبین اسلام است.

در این مقاله در مورد برزخ و قیامت و تفاوت‌های این دو، همراه با ویژگی منحصر به فرد برزخ که سبب تمایز از حیات اخروی انسان‌ها شده، تجزیه و تحلیل قرار گرفته شده است. از جمله تفاوت بدن برزخی و قیامتی، بهشت و جهنم برزخی و قیامت، نحوه حساب و کتاب انسان‌ها در این دو عالم. همچنین علی رغم تفاوت‌ها، شباهت‌هایی نیز بین این دو سرا وجود دارد که در این نوشتار به آن‌ها پرداخته شده است.

اکثر مردم در این زمینه ابهام دارند و یا بعضی سعی دارند این رویداد را منکر شوند. اما با شناخت عوالم پس از مرگ این ابهام برطرف می شود و یک تصور درستی از آینده خود پیدا می کنند و اگر آگاه به زندگی در دنیای دیگر باشند تعلق و وابستگی آنها به دنیا کمتر و مرگ برای آن‌ها راحت‌تر می شود و

خواهند دانست در این دنیا چگونه عمل کنند و چگونه توشه‌ای برای خود فراهم کنند تا هم برزخ و هم آخرتی خوب داشته باشند. این بحث جنبه‌های فلسفی و کلامی دارد ولی در این نوشتار با توجه به رویکرد نقلی و با استناد به آیات و روایات، با روش کتابخانه‌ای تجزیه و تحلیل قرار گرفته شده است. کتاب‌ها، مقالات و همچنین پایان نامه‌های متعددی در باب معاد نگارش شده همچون کتاب‌هایی نظیر معاد در قرآن از آیت‌الله جوادی آملی، منازل الآخرة از شیخ عباس قمی، معاد نوشته استاد طاهرزاده، عالم برزخ در چند قدمی ما از محمدی اشتهازدی و... که در این گونه منابع به بحث معاد به طور کلی و همه جانبه پرداخته شده است که در مورد برزخ یا آخرت به تفصیل پرداخته شده است. اما تاکنون حالت مقایسه‌ای بین حالت انسان در برزخ و قیامت نگاشته و نوشته مستقلی مشاهده نشده است.

## برزخ در لغت

معنا و مفهوم برزخ در لغت به این شرح است:

در کتاب العین چنین آمده است: «ما بین الشیئین ...المیت فی البرزخ لانه بین الدنیا والآخره ...أمدّ ما بین الدنیا و الآخره بعد فناء الخلق... ما بین الظلّ والشمس؛ برزخ در لغت به معنای آن چیزی است که میان دو امری قرار گرفته است و مانع آن دو است. میت در برزخ است عالمی که بین دنیا و آخرت است. زمانی است که خلق می‌میرد و انسان بعد از مرگ خود مواجه با این عالم می‌شود. بین سایه و خورشید»<sup>۱</sup>.

مجمع البحرین نیز برزخ را چنین معنا می‌کند «البرزخ: الحاجز بین الشیئین والبرزخ فی قوله ﷺ «نخاف علیکم هول البرزخ. هو ما بین الدنیا و الآخره من وقت الموت إلى البعث فمن مات فقد دخل البرزخ؛ برزخ حائلی و مانعی است بین دو

<sup>۱</sup> . فراهیدی، خلیل بن احمد، العین، ج ۴، ص ۳۳۸

چیز و در حدیث روایت شده که من می‌ترسم برای شما از هول و عذاب برزخ، برزخی که بین دنیا و آخرت است و هر کس بمیرد داخل برزخ می‌شود»<sup>۱</sup>.

### برزخ در اصطلاح

واژه برزخ در اصطلاح متکلمان و مفسران عمدتاً به معنی فاصله میان دنیا و آخرت به کار گرفته شده است. در تفسیر تبیان در ذیل آیه ۱۰۰ مؤمنون چنین آمده است: «من ورائهم برزخ، فالبرزخ الحاجز-هاهنا- الحاجز بین الموت والبعث وعن المجاهد هو الحاجز بین الموت والرجوع الی الدنی»<sup>۲</sup>. در المیزان چنین آمده است: «البرزخ هو الحاجز بین الشیئین والمراد بهذا البرزخ عالم القبروهو عالم المثال الذی یعیش فیه الانسان بعد موته إلی قیام الساعه؛ برزخ مانع میان دو چیز است و منظور از برزخ در آیات قرآن عالم قبر است که آن عالم مثال است و انسان در آن زندگی می‌کند تا لحظه ی برپایی قیامت»<sup>۳</sup>.

واژه برزخ سه بار در قرآن کریم آمده است که در دو جا به معنی مانع و حائل بین دو چیز به کار رفته است: با توجه به آیات ۱۹ و ۲۰ الرحمن «مَرَجَ الْبَحْرَيْنِ يَلْتَقِيَانِ بَيْنَهُمَا بَرْزَخٌ لَا يَبْغِيَانِ؛ اوست که دو دریا (ی آب شور و گوارا) را به هم در آمیخت تا به هم برخورد کنند. و میان آن دو دریا برزخ و فاصله‌ای است که تجاوز به حدود یکدیگر نمی‌کنند». و نیز ۵۳ فرقان «وَهُوَ الَّذِي مَرَجَ الْبَحْرَيْنِ هَذَا عَذْبٌ فُرَاتٌ وَ هَذَا مِلْحٌ أُجَاجٌ وَ جَعَلَ بَيْنَهُمَا بَرْزَخاً وَ حِجْراً مَحْجُوراً؛ و او خدایی است که دو دریا را به هم در آمیخت که این آب گوارا و شیرین و آن دیگر شور و تلخ است، و بین این دو آب (در عین به هم آمیختن) واسطه و حایلی قرار داد که همیشه از هم منفصل و جدا باشند». ولی تنها در یک جا برزخ صریحاً به معنای عالم برزخ که مورد نظر اکثر مفسرین و فلاسفه است و آن عالمی است که بین دنیا و آخرت است و انسان

<sup>۱</sup> . طریحی، فخر الدین بن محمد، مجمع البحرین ج ۲ ص ۴۲۹ و ص ۴۳۰

<sup>۲</sup> . طوسی، محمد بن حسن، تفسیر تبیان ج ۷ ص ۳۹۴

<sup>۳</sup> . طباطبایی، سید محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۵ ص ۶۸



بعد از مرگ ابتدا به این عالم وارد می‌شود. جهانی است که ویژگی و احکام به خصوص خود را دارد و ارواح در آن جا در بهشت یا در جهنم به حیات برزخی خود ادامه می‌دهند. به برزخ عالم قبر هم گفته می‌شود. طبق حدیثی از امام صادق علیه السلام که ایشان فرمودند: «برزخ همان قبر است از زمان مرگ انسان تا روز رستاخیز»<sup>۱</sup>. انسان به مجرد این که داخل قبر شد؛ دو فرشته به نام های نکیر و منکر از وی در مورد اعتقادات سؤال و بازجویی قرار می‌دهند و بعد از آن یا در بهشت جای می‌گیرد و یا دچار آتش و عذاب خواهد شد.

### قیامت

اصل این کلمه قام و یقوم است و به معنای ایستادن، عزم بر چیزی و یا ثبات و دوام گفته می‌شود. به همین دلیل قیامت گفته می‌شود، چون در این روز همه در برابر پروردگار خویش برای حسابرسی به پا می‌خیزند. قیامت عبارتست از بر پا شدن رستاخیز یا ساعتی که در آیه «وَّيَوْمَ تَقُومُ السَّاعَةُ»<sup>۲</sup> و دیگر آیات به آن اشاره شده است. در اصل به معنی حالت و قیامی است که ناگهانی از انسان حاصل می‌شود و حرف (ه) در قیامت برای تنبه و آگاهی بر وقوع آن حالت به طور ناگهانی است.<sup>۳</sup>

زمانی که انسان‌ها در حیات برزخی به سر می‌برند و برخی دیگر در حیات دنیایی هستند فرشته مرگ در صور و شیپور خود می‌دمد و همه بیهوش می‌شوند. بار دیگر در صور دمیده می‌شود و همه انسان‌ها به امر پروردگار زنده می‌شوند و با حالت ترس و اضطراب آماده حساب و کتاب می‌شوند.

<sup>۱</sup>. کلینی، محمد بن یعقوب، کافی، ج ۳ ص ۲۴۲

<sup>۲</sup>. روم، ۱۲ و نیز مطففین، ۶ و کهف، ۳۶

<sup>۳</sup>. بنگرید به التحقيق ج ۹، ص ۳۴۱؛ لسان العرب، ج ۱۲، ص ۴۹۷؛ ترجمه ی مفردات الفاظ قرآن ج ۴ ص ۲۶۸؛

قاموس قرآن ج ۷، ص ۴۷





## تفاوت ها و شباهت های حیات برزخی و حیات اخروی از منظر آیات و روایات

این بازجویی ها متعدد خواهد بود و همه این ها یک عقبه و موقف یا ایستگاه از قیامت را تشکیل می دهد. مواقف های متعدد قیامت که بر روی پل صراط نهاده شده است، پل صراطی که طبق نقل های گوناگون نازک تر از مو و برنده تر از شمشیر است<sup>۱</sup> و پیوسته از وی درمورد اعتقاداتی که در دنیا داشته و همچنین از اعمال او سؤال می شود. آن جاست که انسان متذکر می شود که چه توشه ای با خود به سرای اخروی خویش آورده است.

«يَوْمَئِذٍ يَتَذَكَّرُ الْإِنْسَانُ وَأَنَّى لَهُ الذِّكْرَى \* يَقُولُ يَا لَيْتَنِي قَدَّمْتُ لِحَيَاتِي» آن روز است که انسان پند گیرد و [الی] کجا او را جای پندگرفتن باشد؟ گوید: «کاش برای زندگانی خود [چیزی] پیش فرستاده بودم<sup>۲</sup>. (عده ای با سرعت از آن عبور می کنند و برخی افتان و خیزان و برخی از این پل به جهنم سقوط می کنند)

### وجوه شباهت های بین برزخ و قیامت

جهان پس از مرگ، متشکل از دو حیات متفاوت است: حیات برزخ و قیامت. این دو حیات، در عین تفاوت های بی شماری که دارند؛ شباهت هایی نیز خواهند داشت:

۱- حیات مشابه

هر دو از نوعی حیات برخوردارند؛ حیات برزخی جزئی از حیات اخروی است. ولی در عین حال از جهاتی باهم مشابه هستند. هر دو از حیاتی نامحسوس و غیر مادی برخوردارند که متفاوت از حیات دنیایی است.

۲- حالت مشابه ترس و اضطراب در بدو ورود به هردو زندگی

انسان در لحظات آغازین ورود به جهان برزخ، که بسیار متفاوت از حیات دنیایی خود خواهد بود؛ زمان پاسخ دادن به سؤالات نکیر و منکر و زمانی که موجودات و احکام حیات برزخ را مشاهده می کند، از نوعی ترس و واهمه برخوردار خواهد بود. این بدان علت است که از دنیای سراسر مادی خود جدا گشته است و با موجودات

<sup>۱</sup>. رک بحار الانوار ج ۸ ص ۶۴

<sup>۲</sup>. الفجر، ۸۹



برزخی که در ابتدای امر با آن ها مواجه می گردد، نامأنوس است. در قیامت نیز زمانی که انسان از قبر خویش برانگیخته می شود؛ در آغازین دقایق بدو ورود او به صحرای محشر و حیات آخرتی خویش، از اندوه، دلهره و اضطراب به مراتب شدیدتر از برزخ برخوردار است و این ترس و دلهره در برزخ و قیامت، بستگی به اعمال او خواهد داشت که چگونه با وی برخورد خواهند کرد. در حقیقت صحرای قیامت با ویژگی‌هایی که یاد شده، به خودی خود ترسناک و مخوف است و در صورتی که انسان برخوردار از اعمال ناشایست باشد؛ بر این ترس و واهمه افزوده می شود. این مطلب هم در برزخ و هم در حیات قیامتی وجود دارد.

۳- هر دو از عوالم پس از مرگ و متفاوت با دنیا هستند.

برزخ و قیامت و حیات این دو جهان، از عوالم بعد از مرگ هستند. این قانون خداوند است که انسان‌ها بعد از مرگ ابتدا وارد حیات برزخی و سپس به سرای پر فراز و نشیب قیامت وارد شوند. موجودات در این دو عالم صورت مادی ندارند؛ غیر مادی اند، همراه با درک و شعور و نیز از نوعی تجرّد برخوردار هستند. البته طبق نقل فلاسفه، عالم برزخ و مثال را عالم تجرّد و عالم آخرت را عالم نفس می نامند.

۴- تجسّم اعمال و عقاید در برزخ و قیامت

باطن اعمال و کرده‌ها و عقاید و باورهای انسان در دنیا در عوالم پس از مرگ نقش می‌بندد و صورت باطنی و ملکوتی پیدا می کند. همه کارهای ما در دنیا، در حیات برزخی و قیامتی به صورت حقیقت و باطن آن شکل می یابد. این بیان، در میان تفاسیر، واقعیّتی مسلم و انکار ناپذیر است که به آن، تجسّم عمل گفته می‌شود؛ یعنی باطن و حقیقت خود عمل در برزخ و قیامت شکلی باطنی و حقیقی پیدا می‌کند؛ نه نتیجه اعمال. آیات زیادی در قرآن کریم بر این موضوع دلالت دارد. به عنوان مثال آیه: «الْيَوْمَ تُجْزَوْنَ مَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ؛ آنچه را می‌کردید امروز پاداش می‌یابید»<sup>۱</sup>.

<sup>۱</sup>. جائیه، ۲۸.

و یا «يَوْمَ يَنْظُرُ الْمَرْءُ مَا قَدَّمَتْ يَدَاهُ؛ روزی که آدمی آنچه را با دست خویش پیش فرستاده است بنگرد»<sup>۱</sup>.

در این میان است که وقتی کارنامه‌ی اعمال و رفتارهای خویش را می‌بیند و خود اعمال را می‌نگرد که چهره‌ی باطنی و ملکوتی شده می‌گوید که ای کاش میان من و اعمالم فاصله بود. «يَوْمَ تَجِدُ كُلُّ نَفْسٍ مَا عَمِلَتْ مِنْ خَيْرٍ مُخَضَّراً وَ مَا عَمِلَتْ مِنْ سُوءٍ تَوَدُّ لَوْ أَنَّ بَيْنَهَا وَ بَيْنَهُ أَمَدًا بَعِيداً؛ روزی که هر کسی آنچه کار نیک به جای آورده و آنچه بدی مرتکب شده، حاضر شده می‌یابد و آرزو می‌کند: کاش میان او و آن [کارهای بد] فاصله‌ای دور بود»<sup>۲</sup>.

در روایات نیز اشاره شده است که هر کس به تناسب اعمال خویش به صورت‌های گوناگون محشور خواهند شد؛ زیرا هرنفسی، درگرو کردارها و رفتارهایی خواهد بود که با آن ملازم و همراه بوده است. «كُلُّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ رَهِينَةٌ؛ هر کسی در گرو دستاورد خویش است»<sup>۳</sup>.

تجسم عمل هم در حیات برزخ و هم در آخرت وجود دارد و یکی از مهم‌ترین مباحث زندگی در هر دو عالم به شمار می‌رود. تمثّل و تجسم اعمال و عقاید در هر دو نظام با ویژگی‌های منحصر به فردی برخوردار است.

در حیات برزخی که انسان بعد از مرگ بلافاصله با آن روبرو می‌شود، چشم باطن و حقیقت‌بین او باز می‌شود و ملکوت اعمال و رفتارهای خود را مشاهده می‌نماید. وقتی که از همه اطرافیان و آشنایان خویش برای همراهی کردن او نا امید می‌شود؛ تنها عمل او رفیق و یار و همراه او در این سفر پر خطر تا قیامت و یا حتی بعد از آن در بهشت و یا جهنم قیامتی خواهد بود<sup>۴</sup>.

۱. نبأ، ۴۰.

۲. آل عمران، ۳۰.

۳. مدثر، ۳۸.

۴. بنگرید به بحار الانوار، ج ۶، ص ۲۲۵؛ کافی، ج ۳، ص ۲۳۱ و ۲۳۲.



و یا در حدیثی دیگر نقل شده که وقتی مؤمن را درون قبر می گذارند، شش صورت در مقابل او نمایان می شود. صورت نماز در سمت راست او، زکات در سمت چپ، روزه در روبروی وی، حج در پشت سر وی، نیکی در حق برادرش نزدیک پایش و صورتی که از همه زیباتر است ولایت و محبت اهل بیت علیهم السلام است.<sup>۱</sup>

تجسم اعمال و عقاید علاوه بر نظام و زندگی برزخی درعالم قیامت نیز وجود دارد. اما به شکلی کامل تر خواهد بود. در حدیث نقل شده وقتی انسان ها از قبرها خارج می شوند به صورت اعمالی که در دنیا داشته اند محشور می شوند. بعضی ها به شکل خوک، میمون و .... محشور خواهند شد و تفاوت آن ها درروز قیامت بر اساس تفاوت اخلاق و رفتار آن ها است. زیرا آن جا «يَوْمَ تُبْلَى السَّرَائِرُ»<sup>۲</sup> است. روزی است که حق و حقیقت نمایان است و چیزی پوشیده نیست.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در ضمن حدیثی در رابطه با اعمال فرمودند: «إِنَّمَا هِيَ أَعْمَالُكُمْ تُرَدُّ إِلَيْكُمْ؛ این اعمال شماست که درروز قیامت به سوی شما می آیند».<sup>۳</sup>

این فرمایش رساترین و گویاترین مفهوم برای بیان تجسم عمل است.

#### ۵- نقش تجرد روح در حیات برزخی و قیامتی

ما از حقیقت روح، در حیات دنیایی خود غافلیم. اما دربرزخ و قیامت، روح نقش مهمی را ایفا می کند؛ به طوری که جسم مادی متعلق به روح است؛ زیرا این روح است که درباطن انسان بوده و این روح خواهد بود که مورد جزا و عقاب قرار می گیرد. در برزخ موجودات از نوعی تجرد برزخی برخوردارند و روح انسان در بدن مثالی و برزخی شکل می گیرد. در حیات قیامتی نیز روح وجود دارد. اما با این تفاوت که روح به بدن بر می گردد. به عبارت دیگر در قیامت به طور گسترده یعنی روح همراه با جسم انسان متناسب با حیات قیامتی، پاداش و یا مجازات قرار خواهد گرفت.

#### ۶- شفاعت و دستگیری دربرزخ و قیامت

<sup>۱</sup> . بحار الانوار، ج ۶، ص ۲۳۴ و ۲۳۵

<sup>۲</sup> . بحار الانوار، ج ۶، ص ۲۳۴ و ۲۳۵

<sup>۳</sup> . بحار الانوار، ج ۳، ص ۹۰

«يَوْمَئِذٍ لَا تَنْفَعُ الشَّفَاعَةُ إِلَّا مَنْ أَذِنَ لَهُ الرَّحْمَنُ وَ رَضِيَ لَهُ قَوْلًا؛ در آن روز، شفاعت [به کسی] سود نبخشد، مگر کسی را که [خدای] رحمان اجازه دهد و سخنش او را پسند آید»<sup>۱</sup>.

اگر معنی شفاعت را در لغت بررسی کنیم به خوبی این بیان را درک خواهیم کرد. شفاعت مصدر کلمه «شفع» به معنی جفت است و مخالف کلمه وتر است.<sup>۲</sup>

همچنین به پیوستن و ضمیمه شدن چیزی است به همانند خود نیز گفته شده است.<sup>۳</sup> شفاعت به معنای وساطت و میانجی‌گری نیز نامیده اند. مخلوق بزرگتر و عالی‌تر واسطه می شود تا مخلوق پایین‌تر را به خود همراه و ملحق سازد. از این روست که شفاعت در دنیا نیز کاربرد دارد.

در عوالم پس از مرگ نیز این موضوع در نقل‌های گوناگون، همچنین در آیات شریفه قرآن مشاهده شده است. شفاعت هم در برزخ و هم در قیامت وجود دارد. با این تفاوت که در حیات برزخی مفهوم شفاعت به گستردگی قیامت نیست. اما می شود اذعان نمود در برزخ شفاعت به معنای دستگیری اهل بیت از میّت در قبر وجود دارد. روایت‌هایی نیز بر این بیان صحّه می‌گذارد. زمانی که میّت به خاک سپرده می‌شود، این دعا خوانده می‌شود: «اللّٰهُمَّ اَنْسُ وَحْشَتَهُ وَ صِلْ وَحْدَتَهُ بِرَحْمَتِكَ اللّٰهُمَّ عَبْدُكَ ابْنُ عَبْدِكَ ابْنُ اُمَّتِكَ نَزَلَ بِسَاحَتِكَ وَ اَنْتَ خَيْرُ مَنْزُولٍ بِهِ اللّٰهُمَّ اِنْ كَانَ مُحْسِنًا فَزِدْ فِيْ اِحْسَانِهِ وَ اِنْ كَانَ مُسِيئًا فَتَجَاوَزْ عَنْهُ وَ اغْفِرْ لَهُ اِنَّكَ اَنْتَ الْغَفُوْرُ الرَّحِيْمُ»<sup>۴</sup>. این دستوری که از سوی اهل بیت علیهم‌السلام به ما داده شده است؛ چیزی نیست جز طلب مغفرت و غفران و یابالا رفتن درجه ی میّت به سوی خداوند. «در زیارت عاشورای امام حسین علیه‌السلام می خوانیم: «اللّٰهُمَّ ارْزُقْنِيْ شَفَاعَةَ الْحُسَيْنِ يَوْمَ الْوُرُودِ» می توان گفت که بعد از مرگ هنگامه ورود

۱. طه، ۱۰۹.

۲. ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، ج ۸، ص ۱۸۳.

۳. ترجمه مفردات الفاظ قرآن، ج ۲، ص ۳۳۴.

۴. الفقه المنسوب إلى الإمام الرضا عليه السلام، منسوب به علی بن موسی الرضا علیه السلام، ص ۱۷۱.



به محضر حق است و چون طبق این دعا از شیعیان خواسته شده شفاعت امام حسین (علیه السلام) را از خداوند بخواهند؛ معلوم می‌شود دست کم برخی از آن‌ها به چنین شفاعتی در برزخ نائل می‌شود و آلا دعای بدون اجابت - حداقل برای برخی از دعا کنندگان - بی‌مفهوم است<sup>۱</sup>.

اگر این دعاها وجود دارد، پس چگونه می‌شود شفاعت و دستگیری اهل بیت در برزخ و زندگی برزخی را نفی نمود؟ علاوه در برزخ، در حیات قیامتی نیز شفاعت به مفهوم گسترده وجود دارد و آیات و روایت‌های فراوانی در مورد این موضوع گزارش داده شده است. انواع شفاعت، شرایط شافعان و... که بحث در این موضوع در این مقاله نمی‌گنجد.

### بیان تفاوت های حیات برزخی و قیامتی

۱- ورود تدریجی و بدون مقدمه به عالم برزخ برخلاف قیامت انسان بعد از مرگ و مفارقت از دنیا، به سرائی دیگر پا می‌نهد. جهانی که توسط مرگ، بلافاصله با آن روبروست. زمانی که دوستان و آشنایان، او را درون حفره ای کوچک قرار می‌دهند و سپس وی را ترک می‌کنند؛ از همان زمان است که حیات برزخی او آغاز می‌گردد. در ابتدای این حیات با دو فرشته به نام های نکیر و منکر مواجه است که می‌بایست به سؤالات آن‌ها در مورد عقاید و باورهای وی که همراه او در دنیا بوده، پاسخ دهد و از این زمان است که حیات او مشخص می‌شود؛ یا در بهشت و یا در جهنم برزخی مسکن می‌گزیند که تا قیامت در آن جا خواهد بود. همچنین انسان‌ها در هنگام ورود به این عالم، تدریجاً وارد می‌شوند؛ زیرا اجل و سرآمد عمر هر انسانی نسبت به یکدیگر متفاوت است. عمر تمام انسان‌ها به‌سان قطاری می‌ماند که همه ی آن‌ها در آن جمع هستند که می‌بایست هرکدام از آن‌ها در لحظه مشخص و معینی توقف کنند و از آن خارج شوند.

<sup>۱</sup>. اصغری نژاد، محمد، شفاعت در برزخ، فصلنامه تخصصی علوم قرآن و حدیث، سال اول، شماره چهارم، بهار ۸۹

در صورتی که در قیامت، احوالات انسان به خصوص در لحظه ورود، بسیار متفاوت خواهد بود. روز قیامت که در میان آیات شریفه قرآن کریم از تعبیر متفاوتی یاد شده است. نظیر یوم الحسره: «وَأَنْذَرُهُمْ يَوْمَ الْحَسْرَةِ إِذْ قُضِيَ الْأَمْرُ وَهُمْ فِي غَفْلَةٍ وَهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ؛ و آنان را از روز حسرت بیم ده، آن گاه که داوری انجام گیرد، و حال آنکه آنها [اکنون] در غفلتند و سرِ ایمان آوردن ندارند»<sup>۱</sup>؛ روز طولانی: «تَعْرُجُ الْمَلَائِكَةُ وَالرُّوحُ إِلَيْهِ فِي يَوْمٍ كَانَ مِقْدَارُهُ خَمْسِينَ أَلْفَ سَنَةٍ؛ فرشتگان و روح، در روزی که مقدارش پنجاه هزار سال است به سوی «او» بالا می‌روند»<sup>۲</sup>. روز بسیار سخت و دردناک: «فَذَلِكَ يَوْمَئِذٍ يَوْمٌ عَسِيرٌ؛ آن روز [چه] روز ناگواری است»<sup>۳</sup> و...؛ اسرافیل، در صور می دمدم و تمام انسان‌ها و موجودات عالم زنده می‌شود. طبق نقل قرآن کریم، قیامت کبرا زمانی است که تمام انسان‌ها از قبرها خارج می‌شوند. «أَفَلَا يَعْلَمُ إِذَا بُعْثِرَ مَا فِي الْقُبُورِ؛ مگر نمی‌داند که چون آنچه در گورهاست بیرون ریخته گردد»<sup>۴</sup>.

در این روز است که انسان‌ها در این عالم به صورت دسته جمعی و یکجا و هر کس به تناسب اعمال خود محشور می‌گردند. «ذَلِكَ يَوْمٌ مَجْمُوعٌ لَهُ النَّاسُ وَ ذَلِكَ يَوْمٌ مَشْهُودٌ؛ آن [روز] روزی است که مردم را برای آن گرد می‌آورند، و آن [روز] روزی است که [جملگی در آن] حاضر می‌شوند»<sup>۵</sup>.

ورود به برزخ نیازی به مقدمات ندارد. بلکه با قبض روح آدمی به دست فرستادگان الهی شروع می‌شود. اما در قیامت علامت‌هایی دارد که پس از به وقوع پیوستن آخرین آن‌ها (نفخه صور) تحقق پیدا می‌کند.<sup>۶</sup>

۱. مریم، ۳۹.

۲. معارج، ۴.

۳. مدثر، ۹.

۴. عادیات، ۹.

۵. هود، ۱۰۳.

۶. قاسمی، علی محمد، برزخ، ص ۲۱۵ تا ۲۲۲.

علاوه بر آن احوال و سرنوشت انسان‌ها قابل دگرگونی است.<sup>۱</sup> احادیث و اقوالی که در مورد باقیات صالحات شخص مؤمن و یا صدقات و هدایایی که انسان‌ها در دنیا برای انسان در عالم برزخ می‌فرستند؛ در موقعیت و حالات شخص برزخی مؤثر است. در صورتی که در قیامت پرونده اعمال بسته می‌شود و دیگر جای تغییر و دگرگونی وجود نخواهد داشت.

۲- زمان و مکان در حیات برزخی درمقایسه با قیامت  
زندگی این دنیا نیز وابسته به زمان و مکان است. اما خصوصیات زمان و مکان در عوالم پس از مرگ بسیار متفاوت است.

- زمان

زمان در حیات برزخی بسیار محدود است. همانطور که قبلاً نیز یاد شد، در دو آیه از قرآن کریم اشاره به زمان برزخی دارد: «وَيَوْمَ تَقُومُ السَّاعَةُ يُقْسِمُ الْمُجْرِمُونَ مَا لَبِثُوا غَيْرَ سَاعَةٍ كَذَلِكَ كَانُوا يُؤْفَكُونَ؛ و روزی که رستاخیز برپا شود، مجرمان سوگند یاد می‌کنند که جز ساعتی [بیش] درنگ نکرده‌اند [در دنیا هم] این گونه به دروغ کشانیده می‌شدند».<sup>۲</sup>

زمانی که در روز قیامت به کافران گفته شود: در برزخ چقدر توقف داشته اید؟ می‌گویند: یک روز یا نصف یک روز: «قَالَ كَمْ لَبِثْتُمْ فِي الْأَرْضِ عَدَدَ سِنِينَ»<sup>۳</sup> «قَالُوا لَبِثْنَا يَوْمًا أَوْ بَعْضَ يَوْمٍ فَسُئِلَ الْعَادِّيْنَ؛ می‌گویند: یک روز یا پاره‌ای از یک روز ماندیم. از شمارگران [خود] پرس».<sup>۴</sup>

مؤمنینی که در بهشت برزخی به سر می‌برند؛ از خداوند تقاضا دارند که خدایا قیامت را برای ما برپاساز و برعکس، کفار در جهنم آرزوی بازگشت به دنیا و برپا نشدن قیامت را دارند.<sup>۴</sup>

۱. لطفی، رحیم، عالم برزخ، ص ۱۷۸

۲. روم، ۵۵

۳. مؤمنون، ۱۱۲ و ۱۱۳

۴. کافی، ج ۳ ص ۲۴۴ و ۲۴۵



پس دوران برزخ، دورانی است از زمان مرگ تا قیامت است؛ و بعد از برپایی قیامت، این سرای محدود پایان می پذیرد. همچنین در بیان شرح حال عذاب جهنمیان گفته شده: «النَّارُ يُعْرَضُونَ عَلَيْهَا غُدُوًّا وَعَشِيًّا؛ [اینک هر] صبح و شام بر آتش عرضه می شوند، و روزی که رستاخیز برپا شود [فریاد می رسد که:] «فرعونیان را در سخت ترین [انواع] عذاب درآورید»<sup>۱</sup>. صبح و شام نیز دلالت بر نقش مهمی دارد که زمان در حیات برزخی ایفا می کند که تا قیامت ادامه خواهد داشت.

اما در قیامت این گونه نیست و بسیار متفاوت است که در آیات شریفه ی قرآن کریم به آن اشاره شده است. «ثُمَّ يُعْرَجُ إِلَيْهِ فِي يَوْمٍ كَانَ مِقْدَارُهُ أَلْفَ سَنَةٍ مِّمَّا تَعُدُّونَ؛ در روزی که مقدارش - آن چنان که شما [آدمیان] برمی شمارید - هزار سال است، به سوی او بالا می رود»<sup>۲</sup>.

«تَعْرَجُ الْمَلَائِكَةُ وَالرُّوحُ إِلَيْهِ فِي يَوْمٍ كَانَ مِقْدَارُهُ خَمْسِينَ أَلْفَ سَنَةٍ؛ فرشتگان و روح، در روزی که مقدارش پنجاه هزار سال است به سوی «او» بالا می روند»<sup>۳</sup>. مدت زمان هزار سال یا پنجاه هزار سال، دلالت بر طولانی بودن آن در مقایسه با حیات برزخی است. این نکته نیز باید متذکر شد که طولانی بودن زمان در این روز بستگی به میزان اعمال و رفتارهای انسان خواهد داشت. شخص مؤمن و خدا باور و کسی که در زندگی او خطاهایش کم و ناچیز است؛ این زمان برای او لحظه ای بیش نخواهد بود.

#### - مکان

ممکن است این سؤال پیش آید که عالم برزخ کجاست؟ مکان آن آیا غیر از این زمین، یا محیطی دورتر است؟ طبق اقوال مختلف از مفسران و فلاسفه در پاسخ باید گفت: عالم برزخ و حیات برزخی، مکانی نیست که بیرون و یا جایی

۱. غافر، ۴۶.

۲. سجده، ۵.

۳. معارج، ۴.



دورتر از این زمین خاکی به دنبال آن بود؛ بلکه این حیات، در باطن همین دنیای مادی است و اگر کسی چشم باطن و حقیقت بینی داشته باشد، به خوبی می‌تواند حقیقت آن را دریابد. همچنین آیاتی که از قبل هم اشاره شد؛ نظیر ۴۶ غافر که تعبیر صبح و شام به کاررفته است؛ نشان می‌دهد که برزخ مکانی است در روی زمین و باطن همین کره خاکی و آسمان و زمین آن همین آسمان و زمین حیات دنیایی است.

«خَالِدِينَ فِيهَا مَا دَامَتِ السَّمَاوَاتُ وَ الْأَرْضُ إِلَّا مَا شَاءَ رَبُّكَ إِنَّ رَبَّكَ فَعَّالٌ لِّمَا يُرِيدُ\* وَ أَمَّا الَّذِينَ سُعِدُوا فَفِي الْجَنَّةِ خَالِدِينَ فِيهَا مَا دَامَتِ السَّمَاوَاتُ وَ الْأَرْضُ إِلَّا مَا شَاءَ رَبُّكَ غَطَاءٌ غَيْرَ مَجْدُوذٍ؛ تا آسمان‌ها و زمین برجاست، در آن ماندگار خواهند بود، مگر آنچه پروردگارت بخواهد، زیرا پروردگار تو همان کند که خواهد. و اما کسانی که نیکبخت شده‌اند، تا آسمان‌ها و زمین برجاست، در بهشت جاودانند، مگر آنچه پروردگارت بخواهد. [که این] بخشی است که بریدنی نیست»<sup>۱</sup>.

همچنین روایتی که حکایت از زیارت ارواح برزخ از اهل دنیا و خانواده‌ی خود دارند؛ دلیلی دیگر بر این است که برزخ منشاء خاکی و دنیایی دارد.<sup>۲</sup> نیز در مورد بهشت حضرت آدم و حوا عليهما السلام، که آن باغی است از باغ‌های زمین که خورشید و ماه بر آن طلوع و غروب می‌کند و اگر از باغ‌های قیامت بود؛ هرگز از آن خارج نمی‌شدند.<sup>۳</sup>

در صورتی که اگر از بعد مکانی به حیات اخروی و قیامتی انسان بنگریم، قابل مقایسه با برزخ نخواهد بود. آسمان و زمینی که در دنیا و برزخ بود؛ همه برچیده خواهد شد و به آسمان و زمین دیگر تبدیل می‌گردد. «يَوْمَ تُبَدَّلُ الْأَرْضُ غَيْرَ الْأَرْضِ وَ السَّمَاوَاتُ وَ بَرَزُوا لِلَّهِ الْوَاحِدِ الْقَهَّارِ؛ روزی که زمین به غیر این زمین، و آسمان‌ها [به غیر این آسمان‌ها] مبدل گردد، و [مردم] در برابر خدای یگانه قهار

<sup>۱</sup>. طه، ۱۰۷ و ۱۰۸.

<sup>۲</sup>. رک کافی، ج ۳ ص ۲۴۴ و ۲۴۵.

<sup>۳</sup>. مظاهری، محمد، انسان و عالم برزخ، ص ۳۳ الی ۳۷ رجوع شود به روایت در کافی، ج ۳، ص ۲۴۷، ح ۲.



## تفاوت ها و شباهت های حیات برزخی و حیات اخروی از منظر آیات و روایات

ظاهر شوند.<sup>۱</sup> خورشید و ماه در قیامت وجود ندارد و خداوند متعال عالم قیامت را به وسیله نیروی دیگری روشن می کند و البته در آن هم اختلاف است که آیا نور و روشنایی قیامت، به وسیله اعمال صالح هر شخص و آن هم برای خود اوست. با توجه به آیه ی شریفه: «يَوْمَ تَرَى الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ يَسْعَى نُورُهُمْ بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَبِأَيْمَانِهِمْ...» آن روز که مردان و زنان مؤمن را می بینی که نورشان پیشاپیششان و به جانب راستشان دوان است»<sup>۲</sup>. و یا چیزی همانند خورشید، عالم قیامت را روشن می گرداند و همه خلایق از آن بهره می گیرند. با توجه به آیه شریفه «وَأَشْرَقَتِ الْأَرْضُ بِنُورِ رَبِّهَا؛ و زمین به نور پروردگارش روشن گردد»<sup>۳</sup>.

صحرای محشر انسان ها، پل صراطی که گفته شده باریک تر از مو و برنده تر از شمشیر است، نهر بهشتی که نقل شده از شیر سفیدتر و از عسل شیرین تر، همه و همه به ویژگی های مکانی قیامت اشاره دارد. قیامتی که بسیار متفاوت از حیات برزخی خواهد بود. علاوه بر آن چون برزخ در ملکوت و باطن این دنیاست؛ لذا بازگشت به این دنیا امکان پذیر است. نظیر دیدار برزخیان با اهل دنیا که در احادیث متعدد یاد شده است. این در حالی است که در حیات اخروی این بازگشت دیگر وجود نخواهد داشت.

### ۳- بدن برزخی و اخروی

در حیات برزخی و قیامتی موضوع بدن یا روح برزخی و اخروی از مسائل مهم این عوالم به شمار می رود. تفاوت اساسی بین این دو بدن وجود دارد و هر کدام از این ابدان ویژگی و خصوصیت و احکام به خصوص خود را دارد که با عالم دیگر متفاوت است.

۱. ابراهیم، ۴۸

۲. حدید، ۱۲

۳. زمر، ۶۹



برزخ حیاتی است که انسان به مجرد مرگ به این سرا وارد می شود؛ بدن دنیایی خود در زیر خاک مدفون و باقی می ماند و روح وی جدا می گردد و مورد بازخواست و جزا و پاداش قرار می گیرد. در برزخ روح به جهت علاقه شدیدی که به جسم خود دارد نزد بدن خود در قبر می آید و در نزد او حاضر است.

حضرت امام صادق (علیه السلام) به یکی از اصحاب خود فرمودند: «مردم در مورد ارواح پس از مرگ چه می گویند؟» عرض کرد: می گویند ارواح بعد از مرگ در چینه دان پرنده ای قرار دارند» امام (علیه السلام) فرمودند: «پناه بر خدا مؤمن گرامی تر از آن است که او را در چینه دان پرندگان قرار دهند؛ بلکه او به بدنی مثل این بدن دنیایی قرار دارد و هرکسی که او را ببیند، وی را به همان صورت که در دنیا بوده، می شناسد»<sup>۱</sup>.

زندگی انسان در حیات برزخی با بدن دنیایی خود همراه نیست؛ بلکه با بدن و جسمی که شبیه بدن دنیایی خود داشته زندگی می کند؛ بدنی که بسیار لطیف تر از عالم دنیوی است که به آن بدن مثالی و برزخی می گویند. این جسم برزخی است که مورد بازجویی و سپس مورد عقاب، جزا و یا پاداش قرار می گیرد. در روایتی نقل شده: «فِي صُورَةٍ كَصُورَتِهِ فَيَأْكُلُونَ وَ يَشْرَبُونَ فَإِذَا قَدِمَ عَلَيْهِمُ الْقَادِمُ عَرَفَهُمْ بِتِلْكَ الصُّورَةِ الَّتِي كَانَتْ فِي الدُّنْيَا»؛ ارواح در خانه برزخ به صورتی نظیر صورت و شکل دنیایی خود محشور می شوند؛ می خورند و می آشامند و هرگاه شخصی بر آنها وارد شد، آنها او را به همان صورتی که در دنیا بود می شناسند.» و یا در روایتی دیگر در کتاب کافی با عبارت «فِي قَالِبٍ كَقَالِبِهِ فِي الدُّنْيَا» در شرح بدن برزخی به کار برده شده است.<sup>۲</sup>

در حالی که در قیامت و حیات اخروی انسان با بدنی دیگر محشور می شود که بسیار کامل تر و لطیف تر از عوالم دنیا و برزخ خواهد بود.

<sup>۱</sup>. کافی، ج ۳، ص ۲۴۵

<sup>۲</sup>. بحار الانوار، ج ۶ ص ۲۲۹

<sup>۳</sup>. کافی، ج ۳، ص ۲۴۵

بدن اخروی بدن ساخته شده در آخرت و در حشر، در عین این که همین جسم و بدن است و در عین این که از همان ذرات بدنی هر انسانی، بدن اخروی او تشکیل شده است و همان ذرات است که بعد از تبدیل و دگرگونی هایی به صورت بدن جدیدی در آمده است؛ در عین حال در اثر همین دگرگونی ها، دارای احکام و آثار جدیدی که قبلاً نداشت خواهد بود و نیز بعضی احکام و آثار قبل یعنی دنیوی را نخواهد داشت.<sup>۱</sup>

امام صادق علیه السلام می فرمایند: «چون خداوند اراده فرماید که مردم را از خواب برانگیزد، چهل روز آسمان بر زمین باران ببارد؛ سپس اجزای بدن ها به هم می پیوندند و گوشت بر روی آن ها می روید»<sup>۲</sup>. و یا به نقلی دیگر در تفسیر البرهان، این چهل روز بارندگی را مابین دو نفخه ی صور اشاره کرده است.<sup>۳</sup>

در عوالم اخروی، چه در بهشت و چه در جهنم، جسم و بدن، آثار و خصوصیات را که در نظام دنیوی داشته اند، ندارند. چرا که وقتی قرآن می فرماید: «يَوْمَ تُبَدَّلُ الْأَرْضُ غَيْرَ الْأَرْضِ وَالسَّمَاوَاتُ»<sup>۴</sup> تمام زمین از این حالت دنیایی اش در می آید و تغییر می کند. پس نباید انتظار داشت که انسان ها در آن عالم، با خصوصیات بدن این دنیایی داشته باشند. بلکه بدن اخروی هرکسی، چه در برزخ و چه در قیامت متناسب با عوالم اخروی- اعم از بهشت یا جهنم- خواهد بود.<sup>۵</sup> چرا که این بدن دنیایی و مادی با احکام و خصوصیات عوالم اخروی سازگار و متناسب نیست.

آیات زیادی در قرآن کریم از تعبیر «هم فیها خالدون» استفاده شده؛ بنابر این در عوالم پس از مرگ، بدن دیگری می طلبد تا در برابر رنج ها و عذاب ها طاقت بیاورد. همچنین در بهشت و زندگی در این سرا آثار سوئی که از بهشتیان نفی شده؛ نظیر رنج ها، خستگی ها و ناملایماتی که از بدن دنیایی ناشی می شود؛ در آن جا وجود نخواهد داشت.

۱. شجاعی، محمد، معاد یا بازگشت به سوی خدا، ص ۱۳۶

۲. حویزی شیرازی، تفسیر نور الثقلین، ج ۴، ص ۳۵۲

۳. ر.ک بحرانی، سید هاشم، تفسیر البرهان فی تفسیر القرآن، ج ۴، ص ۷۳۱

۴. ابراهیم، ۴۸

۵. طاهرزاده، اصغر، معاد یا بازگشت به سوی جدی ترین زندگی، ص ۴۷



#### ۴- سؤال و حسابرسی در برزخ و قیامت

موضوع حساب و کتاب در حیات پس از مرگ؛ چه در برزخ و چه در قیامت از اهمیت زیادی برخوردار است. ولی تفاوت‌های اساسی بین این دو عالم وجود دارد. در حیات برزخی، پس از خاکسپاری و ورود انسان به برزخ با رویارویی دو فرشته‌ی نکیر و منکر پاسخگویی به سؤالات برزخ آغاز می‌شود. پرسش‌ها در این سرا از کلیات اعتقادات و باورهای انسان شامل می‌شود تا مسیر برزخی وی مشخص گردد.

اما در قیامت وضع به نوعی دیگر است. بر طبق نقل‌های مختلف از مفسران یکی از اسماء خداوند متعال «حسیب» است. خداوند متعال «أَسْرَعَ الْحَاسِبِينَ» است؛ یعنی پروردگاری که سریع به حساب بندگان می‌رسد واز تمام ریز و درشت اعمال انسان مورد بازخواست و بازجویی قرار می‌دهد. «کار خدا فراتر از زمان است و سرعت حسابرسی خدا برای این است که اهل محشر معطل نشوند و این کار زمان نبرد. خداوند برای دفع این توهّم که چگونه به حساب اولین و آخرین در صحرای محشر می‌رسد یا به دعای آنان پاسخ می‌دهد، فرمود: «وَاللَّهُ سَرِيعُ الْحِسَابِ» او نیازی ندارد که برای تک تک انسان‌ها فرصت جداگانه صرف کند، بلکه با اراده‌اش حسابرسی هر فردی تحقق می‌یابد.<sup>۱</sup> «إِنَّمَا قَوْلُنَا لِشَيْءٍ إِذَا أَرَدْنَاهُ أَنْ نَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ»<sup>۲</sup>.

«همان طور که اشاره شد؛ در حیات برزخی از کلیات اعمال انسان سؤال می‌شود. برای مثال سؤال از اصل نماز و یا اصل روزه و حج و... پرسش می‌کنند. در صورتی که در قیامت جزء به جزء اعمال و رفتارهای انسان سؤال می‌شود. به عنوان مثال می‌پرسند فلان نماز را چگونه به جا آوردی؟ آیا نیتت خالص بوده یا خیر؟ آیا لباس غصبی بوده یا خیر؟»<sup>۳</sup>.

<sup>۱</sup>. آملی، تفسیر تسنیم، جلد ۱۰ صفحه ۱۷۸

<sup>۲</sup>. نحل، ۴۰.

<sup>۳</sup>. عالی، مسعود، احتضار و عالم قبر (سرنوشت انسان، سلسله مباحث برنامه‌ی سمت خدا)، ص ۱۸۲

در قیامت حدود پنجاه موقف وجود دارد که انسان‌ها را ننگ خواهند داشت و مورد بازجویی و بازپرسی قرار می‌دهند. در آنجاست که جای هیچ‌گونه اعتراضی نیست. اگر هم انسان خواست دروغی بگوید، اعضا و جوارح او بر علیه او شهادت می‌دهد. در این روز است که وقتی نامه‌ی عمل خود را مشاهده می‌کند و ریز به ریز اعمال خویش مورد محاسبه قرار می‌گیرد؛ می‌گوید: «يَا وَيْلَتَنَا مَا لِهَذَا الْكِتَابِ لَا يُغَادِرُ صَغِيرَةً وَلَا كَبِيرَةً إِلَّا أَحْصَاهَا؛ ای وای بر ما، این چه نامه‌ای است که هیچ [کار] کوچک و بزرگی را فرو نگذاشته، جز اینکه همه را به حساب آورده است»<sup>۱</sup>.

#### ۵- تکامل در برزخ در مقایسه با قیامت

همان‌طور که روح انسان در تنزلات خود از عالم بالا تا جای گرفتن در بدن، به ترتیب و حساب شده تنزل نموده است، در برگشت و تکامل و تعالی هم باز به ترتیب و حساب شده پیش می‌رود و همه منازل را که در تنزل خود طی نموده است، در برگشت و صعود هم باید طی کند. اوّل وارد برزخ می‌شود و سپس وارد حشر می‌گردد و مواقف و منازل حشر را طی می‌کند و میزان و حساب و صراط را پشت‌سر می‌گذارد و بعد از عبور از این عوالم به بهشت و عالم قرب و لقاء می‌رسد که هرکدام از این‌ها، نظام و عوالم خاصی است و با ورود به هرکدام از این عوالم سر فصل جدیدی از تحوّل و تکامل را شروع نموده و وارد نظام جدیدی شده و نقائص را کنار زده و کمالات جدیدی را کسب می‌کند<sup>۲</sup>.

در برزخ، جای عمل صالح و تکلیف نیست؛ چرا که انجام تکلیف مربوط به دنیاست. ولی مکانی است برای علم و معرفت بیشتر. سرائی است که انسان‌ها این فرصت را پیدا می‌کنند که کاستی‌های خود را که در دنیا داشتند، جبران سازند.

چنان‌که در روایتی از امام موسی کاظم علیه السلام نقل شده که ایشان فرمودند: «هر کس از دوستان و پیروان ما بمیرد و هنوز قرآن را به طور کامل فرا نگرفته باشد در قبرش به او تعلیم می‌دهند تا خداوند به این وسیله درجاتش را بالا ببرد؛ چرا که درجات بهشت به

<sup>۱</sup>. کهف، ۴۹.

<sup>۲</sup>. طاهر زاده، اصغر، معاد، بازگشت به جدی‌ترین زندگی، ص ۵۴.



اندازه تعداد آیات قرآن است. به او گفته می شود «إِقْرَأْ وَارْقَ» بخوان و بالا برو و می خواند و از درجات بهشت بالا می رود.<sup>۱</sup>

همچنین این نکته حائز اهمیت است که انسان در زندگی برزخی با شکنجه ها و فشارهایی که متحمل می شود؛ در صورتی که مؤمن و اعتقاد به خداوند را سر لوحه زندگی خویش در دنیا قرار داده بود؛ ولی با این وجود گناهی را مرتکب شده است که این عذاب ها و فشار ها، زمینه تطهیر وی و نیز بالا رفتن درجه و مقام او در پیشروی در عالم برزخ به سوی حیات قیامتی خود خواهد بود.

تکامل و هدایت علاوه بر برزخ در حیات قیامتی نیز وجود دارد. با این تفاوت که در قیامت پرونده اعمال انسان ها بسته خواهد شد و دیگر جای علم و آگاهی بیشتر و یا ارتقاء درجه بر اثر فرستادن فاتحه و یا باقیات صالحات داشتن در دنیا، وجود نخواهد داشت. تکامل در حیات قیامتی به معنای زدودن حجاب ها و کدورت هایی است که بر اثر معصیت مرتکب شده و علّت مکث ها و درنگ هایی که بعضی انسان بر مواقف دارند؛ به همین علّت است. آن ها باید مرحله به مرحله این مسیر تکاملی را طی نمایند و با رفع و تطهیر آن ها از گناهان به بهشت برین وارد شوند. البته بعضی ها نظیر کافران و ظالمان می بایست تا ابد در آتش جهنّم جاودانه باقی بمانند و مسیر تکاملی آن ها همان آتش خواهد بود. تکامل به این معنی که انسان در قیامت هم بتواند اراده های جدیدی بکند و شخصیت خود را تغییر دهد، دیگر ممکن نیست و این است که حضرت علی علیه السلام می فرمایند: «وَأَنَّ الْيَوْمَ عَمَلٌ وَلَا حِسَابٌ وَ غَدًا حِسَابٌ وَ لَا عَمَلٌ؛ امروز روز عمل است و روز حساب نیست و فردا روز حساب است و امکان عمل نیست». دیگر در آن دنیا فرصت عمل و اراده های جدید وجود ندارد. ولی به مرور با چهره های اعمال و نیّات و عقاید خود هر چه بیشتر رو به رو می شود.<sup>۲</sup>

۶- تفاوت های بهشت و جهنّم برزخی و قیامت

<sup>۱</sup>. کافی، ج ۲، ص ۶۰۶ ح ۱۰

<sup>۲</sup>. طاهر زاده، اصغر، معاد، بازگشت به جدی ترین زندگی، ص ۵۵



بهشت و جهنم، آخرین سرایی است که برای انسان ها وجود دارد و در آن جاودان خواهند بود. در این بخش به تفاوت های مهم بهشت و جهنم برزخی و قیامتی می پردازیم: یکی از مهم ترین و بارزترین تفاوت بین این دو عالم و زندگی، «خلود و جاودانه بودن بهشت و جهنم قیامتی» است. مدت زندگی در بهشت و جهنم برزخی بسیار محدود خواهد بود. همچنان که خداوند متعال در ضمن آیه ای اشاره فرموده است: «قَالَ كَمْ لَبِثْتُمْ فِي الْأَرْضِ عَدَدَ سِنِينَ ﴿۱﴾ قَالُوا لَبِثْنَا يَوْمًا أَوْ بَعْضَ يَوْمٍ فَسَلِّ الْعَادِينَ؛ می گویند: یک روز یا پاره ای از یک روز ماندیم. از شمارگران [خود] بپرس!»<sup>۱</sup>. نیز عبارت «خَالِدِينَ فِيهَا مَا دَامَتِ السَّمَاوَاتُ وَالْأَرْضُ؛ تا آسمان ها و زمین برجاست، در آن ماندگار خواهند بود»<sup>۲</sup> که در دو آیه پشت سر هم پروردگار عالم در مورد جهنمیان و بهشتیان فرموده است؛ به خوبی می توان حقیقت زمان عالم برزخ در مقایسه با جاویدان بودن حیات قیامتی را درک کرد.

در حالی که درسرای قیامت مرگ و نابودی وجود ندارد و انسان ها، خصوصاً در بهشت اخروی هرگز از آن خارج نمی گردند. «لَا يَمَسُّهُمْ فِيهَا نَصَبٌ وَمَا هُمْ مِنْهَا بِمُخْرَجِينَ؛ نه رنجی در آنجا به آنان می رسد و نه از آنجا بیرون رانده می شوند.» (حجر / ۴۸)

این آیه شریفه که خداوند متعال در مورد بهشتیان فرموده است؛ دلالت بر خلود بهشت قیامتی در مقایسه با برزخی است. دیگر آن که در زندگی برزخی انسان هایی که در بهشت یا جهنم به سر می برند؛ پرونده ی اعمالشان همچنان باز خواهد بود. این باز بودن ناشی از خیرات و هدایایی که بازماندگان شخص برزخی به سوی وی می فرستند و نیز باقیات صالحات و یا از آن طرف کار زشت و ناپسندی که قبل از مرگ باقی گذاشته است؛ می تواند سبب افزایش نعمت و یا آتش عذاب می شود. این خصوصیت بارزی است که تنها درعالم برزخ یافت می شود. در حالی که در قیامت جاودان، در بهشت و دوزخ، پرونده اعمال بسته و در نامه اعمال او بعد از گذشت حساب های سخت، در این دو جایگاه، بسته به اعمالی که بر جای گذاشتند،

۱. مؤمنون، ۱۱۲ و ۱۱۳

۲. هود، ۱۰۷ و ۱۰۸



استقرار می یابند. «همچنین نعمت های بهشت عالم برزخ، نمونه ای از نعمت های خداوند در بهشت جاویدان و عذاب عالم برزخ نیز نمونه ای از عذاب های او در عالم قیامت است و تا پایان عالم برزخ در آن معذب خواهند بود؛ با این تفاوت که ممکن است بر اثر خیرات و صفاتی که دیگران برای آن ها در عالم دنیا می دهند، عذاب از آن ها برداشته شود و اهل بهشت گردند»<sup>۱</sup>.

برای روح انسان مؤمن پس از مرگ، بعد از پاسخ به سؤالات نکیر و منکر دری از بهشت به روی او می گشایند و در این سرای پر نعمت مسکن و مأوی می گزیند و روح انسان کافر و بدکار نیز به سوی آتش عرضه می شود. مقدار و زمان این دو جایگاه در برزخ بسیار کم است که تا برپایی قیامت و برچیده شدن نظام در مورد جهنم برزخی در آیه ۴۶ غافر، مبنی بر عرضه شدن جهنمیان بر آتش، که در مقایسه با عذاب قیامت بسیار کم خواهد بود؛ زیرا در عالم قیامت به جای عرضه بر آتش در آن وارد می شوند؛ در صورتی که در حیات قیامتی و بهشت و دوزخ جاودان آیات زیادی در قرآن کریم وجود دارد. شاید بتوان گفت ثلث آیات قرآن در مورد قیامت و بهشت و نعمت های آن و جهنم و عذاب هاب دردناک آن جا سخن گفته شده است.

از دیگر تفاوت های زندگی در این دو سرا، نحوه ی ورود به بهشت و نعمت های خداوند و یا عذاب های الهی است. در بهشت و جهنم برزخی انسان ها بلافاصله در آن وارد می شوند. آیه ی «مِمَّا خَطِيئَاتِهِمْ أُغْرِقُوا فَأَذْخَلُوا نَاراً فَلَمْ يَجِدُوا لَهُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ أَنْصَاراً؛ [تا] به سبب گناهانشان غرق گشتند و [پس از مرگ] در آتشی درآورده شدند و برای خود، در برابر خدا یارانی نیافتند»<sup>۲</sup>. از مفهوم این آیه که در مورد جهنم برزخی است، به خوبی می توان این تفاوت را به روشنی درک کرد و یا ممکن است که بعد از پاسخ به سؤالات قبر به بهشت و جهنم وارد شوند؛ ولی باز فاصله آن در مقایسه با قیامت بسیار ناچیز خواهد بود. زیرا در عالم قیامت بعد از

<sup>۱</sup>. مظاهری، محمد، انسان و عالم برزخ، ص ۵۸

<sup>۲</sup>. نوح، ۲۵



## تفاوت‌ها و شباهت‌های حیات برزخی و حیات اخروی از منظر آیات و روایات

گذراندن صراط و مواقف دشوار به سرای نهایی خود وارد می‌شوند؛ این حالت نیز بستگی به اعمال و کردار هر شخص دارد که چگونه این مدت به طول می‌انجامد. اکنون جا دارد از خداوند بخواهیم توفیق عمل صالح و توبه و بازگشت از گناه خود در این دنیا به ما عطا بخشد. در این زندگی خوب زندگی کنیم؛ نه به امید بهشت و نه ترس از جهنم و عذاب هایش؛ بلکه به امید رضایت محبوب و خالق و ربّ همه جهانیان که از همه بهشت و جهنم ارزش و اهمیت دارد.

### نتیجه‌گیری

از آن چه در این مقاله ذکر شد به نتایجی رسیده ایم:

عالم برزخ و حیات برزخی و مثالی، هم مثال و شبیه این دنیای سراسر مادی و ملکوت این دنیا و هم نمونه‌ای از عالم قیامت به شمار می‌رود. روح در این حیات نقش مهمی دارد و و جسم انسان تا قیامت در زیر خاک باقی می‌ماند. عذاب‌ها، فشارها، سؤالات و بازجویی در برزخ همه از عالمی متفاوت از قیامت و سرای ابدی خبر می‌دهد. احوال و وحشتی که در روز رستاخیز، آن زمانی که همه از هم فرار می‌کنند؛ مادر از فرزند، خواهر از برادر و یا دوست و رفیق از هم می‌گریزند؛ در آن روز همه به فکر اعمال خود هستند و در برابر خداوند متعال مورد حساب و کتاب و بازجویی قرار می‌گیرند. این حالات و ویژگی‌های منحصر به فردی است که در مقایسه با عالم برزخ و آغازین لحظاتی که هر شخص با آن روبرو می‌شود به مراتب ترسناک‌تر و مخوف‌تر خواهد بود. در این مقاله از طریق ذکر تفاوت‌ها و شباهت‌های عوالم پس از مرگ انسان، دریافتیم که انسان در برزخ، در قالب بدن مثالی است و زندگی در این عالم، حیاتی روحانی خواهد بود. این در حالی است که در آخرت روح همراه با جسم در سرای ابدی به زندگی جاوید خود ادامه می‌دهد. همچنین در عالم برزخ که به عبارتی می‌توان گفت باطن و ملکوت دنیا به شمار می‌رود، طبق نقل آیات و روایات روز و شب در این عالم وجود دارد. اما در قیامت چون همه چیز برچیده می‌شود؛ زمانی دیگر وجود نخواهد داشت. مهم‌ترین شباهت بین این دو عالم



به چشم می خورد، عمل انسان است که نقش مهم و اساسی در سرنوشت انسان در خیات برزخی و اخروی ایفا می کند. امید که با آگاهی یافتن از این دو عوالم خطیر و پر نشیب و فراز طوری در دنیای سراسر مادی خود زندگی نماییم تا موجبات رضایت و خشنودی خداوند مهربان و همچنین رضایت اهل بیت علیهم السلام از طریق ولایت و تبعیت از این انوار مقدس و پاک، کسب نماییم تا در جهان آخرت به شفاعت عظیم این بزرگواران نایل آییم. ان شاءالله

## فهرست منابع

- ۱- قرآن کریم
- ۲- ابن منظور، محمد بن مکرم، ۱۴۱۴ق، لسان العرب، بیروت، دار الفکر، ج ۸ و ۱۲
- ۳- اصغری نژاد، محمد، شفاعت در برزخ، بهار ۸۹، فصلنامه تخصصی علوم قرآن و حدیث، سال اول، شماره چهارم
- ۴- الفقه المنسوب إلى الإمام الرضا عليه السلام، منسوب به علی بن موسی الرضا علیه السلام ۱۴۰۶ق، مشهد، مؤسسه ی آل البيت عليهم السلام
- ۵- بحرانی، سید هاشم، ۱۴۱۶ق، تفسیر البرهان فی تفسیر القرآن، تهران، بنیاد بعثت، چاپ اول، ج ۴
- ۶- جوادی آملی، عبدالله، ۱۳۸۴، تفسیر تسنیم، نشر اسراء، جلد ۱۰
- ۷- راغب اصفهانی، حسین بن محمد، ۱۴۱۲ق، ترجمه ی مفردات الفاظ قرآن، مترجم غلامرضا خسروی حسینی، تهران، مرتضوی، ج ۴
- ۸- شجاعی، محمد، پاییز ۶۲، معاد یا بازگشت به سوی خدا، شرکت سهامی انتشار
- ۹- طاهر زاده، اصغر، ۱۳۸۶، معادیا بازگشت به جدی ترین زندگی، اصفهان، لب المیزان
- ۱۰- طباطبایی، سید محمد حسین، ۱۳۷۴ش، المیزان فی تفسیر القرآن، ترجمه ی موسوی همدانی، سید محمد باقر، قم، جامعه ی مدرسین حوزه ی علمیه، ج ۱۵
- ۱۱- طریحی، فخر الدین، مجمع البحرین، کتابفروشی مرتضوی، ج ۲
- ۱۲- طوسی، محمد بن حسن، التبیان فی تفسیر القرآن، دار احیاء التراث العربی، بیروت، ج ۷
- ۱۳- عالی مسعود، ۱۳۹۲، احتضار و عالم قبر (سرنوشت انسان، سلسله مباحث برنامه ی سمت خدا)، قم، نشر عطش، چاپ چهارم
- ۱۴- فراهیدی، خلیل بن احمد، ۱۴۱۴ق، العین، قم، نشر هجره، ج ۴
- ۱۵- قاسمی، علی محمد، ۱۳۹۳، عالم برزخ، پژوهش قرآنی و روایی، انتشارات مؤسسه ی آموزشی و پژوهشی امام خمینی رحمه الله علیه، چاپ سوم
- ۱۶- قرشی، سید علی اکبر، قاموس قرآن، دار الکتب الاسلامیه، ج ۷
- ۱۷- کلینی، محمد بن یعقوب، ۱۴۰۷ق، کافی، تهران، دار الکتب الاسلامیه
- ۱۸- لطفی، رحیم، ۱۳۸۸، عالم برزخ، قم، حوزه ی علمیه، مرکز مدیریت
- ۱۹- مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی، ۱۴۰۳، بحار الأنوار، بیروت، دار احیاء التراث العربی
- ۲۰- مصطفوی، حسن، ۱۳۶۸ش، التحقيق فی کلمات القرآن الکریم، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی
- ۲۱- مظاهری، محمد، ۱۳۷۸، انسان و عالم برزخ، تهران، مؤسسه ی انتشارات نبوی



## راهبردهای همگرایی از منظر قرآن و سنت

سید علی حسینی قمصری<sup>۱</sup>

مسعود بهرامیان<sup>۲</sup>

### چکیده

مطابق آیه: «إِنَّ هَذِهِ أُمَّتُكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً وَ أَنَا رَبُّكُمْ فَأَعْبُدُون» (انبیاء، ۹۲)، آینده مطلوب جهان اسلام در گرو وحدت و همگرایی امت اسلام است. در کنار تأکید مکتب اسلام به وحدت مسلمانان، بررسی تحولات بین المللی گواه بر آن است که کشورهای اسلامی تنها در شرایطی می توانند به عنوان یک قطب قدرتمند در جهان آینده ایفای نقش نمایند که به سوی همگرایی و وحدت گام بردارند. در این مقاله تلاش شده است تا راه های همگرایی و وحدت در جهان اسلام با تکیه بر قرآن و سنت مورد بررسی قرار گیرد.

دستاوردها نشان داد که مفاهیم ناب قرآن و سیره فکری و عملی پیامبر در کاربست این مفاهیم با توجه به شرایط و اولویت های زمانه، داده هایی هستند که الگویی مناسب برای همگرایی در جهان اسلام به دست می دهند.

واژگان کلیدی: قرآن، سنت، پیامبر، اسلام، وحدت، همگرایی

<sup>۱</sup>. کارشناس ارشد تاریخ اسلام، astali1359@yahoo.com

<sup>۲</sup>. دانشجوی دکتری تاریخ اسلام bahramian@motahari.ir

## مقدمه

دنایای اسلام، از دیدگاه فکری، فرهنگی و ایدئولوژیکی و برداشت ها و طرز تلقی ها از اسلام سیاسی و غیرسیاسی دارای هویتی کثرت گرا می باشد و در حال حاضر ما شاهد وجود مکاتب اندیشه ای و قطب های فکری، عقیدتی و علمی متعددی در دنیای اسلام هستیم که عموماً تأکید بر حقانیت خود و تلقی صحیح از اسلام داشته و دیگران را کمتر می پذیرند و برخی از آن ها حتی دیگران را تا سر حد کفر متهم می نمایند. البته چنان که محمد ارکون، استاد برجسته تاریخ تفکر اسلامی، در دانشگاه سوربن، یادآور می شود نباید آیین اسلام را با آن چیزی که می تواند اسلام ها خوانده شود، یعنی ایدئولوژی هایی که خود را وابسته به آن می دانند اشتباه گرفت، زیرا اولی واقعیتهای فوق تاریخی، فوق اجتماعی و فوق فرهنگی است و دومی، یعنی اسلام ها یا ایدئولوژی ها، هر کدام بیشتر زائیده شرایط سیاسی، فرهنگی و انسان شناسی واقعیت های مختلف اجتماعی و دل مشغولی های رهبران آنهاست.<sup>۱</sup>

در مبحث وحدت و همگرایی در جهان اسلام آنچه که باید مورد توجه قرار گیرد اسلام حقیقی و ناب محمدی است و نه برداشت هایی که به نام اسلام عرضه شده است. لذا شناخت قرآن در کنار سیره پیامبر دست اول ترین منابع مشترک دنیای اسلام هستند که در این زمینه راهگشا خواهد بود.

با در نظر گرفتن مبنا و منشأ حاکمیت در اسلام، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله از جانب خداوند مأموریت داشت تا با تأسیس دولت اسلامی، علاوه بر تأمین اهداف مادی حکومت به تأمین اهداف معنوی آن نیز همت گمارد. در این میان، علیرغم تبلیغات سوء دشمنان اسلام، آنچه که موجب رسوخ اندیشه های اسلامی در میان ملل و اقوام مختلف و گسترش قلمرو دولت اسلامی گردیده، تکیه بر شمشیر و اعمال زور و تحمیل عقیده نبوده است؛ بلکه ماهیت و محتوای مکتب غنی اسلام و سیره پیامبر در اتخاذ سیاسی

<sup>۱</sup>. ایولاکست، مسائل ژئوپلیتیک، (اسلام، دریا، آفریقا)، تهران، نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۶۲، ص ۳۵

صلح آمیز و مسالمت جویانه در مناسبات انسانی و در مواجهه با اقوام و گروه‌ها نقشی اساسی داشته است. پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله، برای نخستین بار در تاریخ روابط بین الملل به عنوان آخرین سفیر الهی در راستای پیشبرد اهداف دولت اسلامی در روابط خارجی با اتخاذ و رعایت موازین دیپلماتیک؛ همچون مذاکره و فرستادن نمایندگان، اعزام مبلغان و ارسال پیام به سران دولت‌ها و قبایل، انعقاد پیمان‌ها و قراردادهای سیاسی، راهکارهای جدیدی را پیش روی انسانیت و کمال و اعتلای مقام آدمیت گذاشته و نشان داد که اسلام در صدد ساختن جهانی است که همه انسان‌ها بتوانند با تعاون و تفاهم در کنار هم زندگی کنند. در این میان پیامبر صلی الله علیه و آله با بهره‌گیری از کلام الهی توانست بر بسیاری از مشکلات غلبه نموده و علی‌رغم زمینه‌های مساعدی که برای بروز اختلاف‌های قبایلی جاهلیت وجود داشت، دولت نوپای اسلامی را تثبیت نموده و در جهت رشد و شکوفایی آن تلاش نماید. قرآن و سیره فکری و عملی رسول خدا دو عاملی بودند که در کنار یکدیگر وحدتی یکپارچه بر سراسر قلمرو اسلام گسترده. آموزه‌های قرآن و نحوه تفسیر و کاربرست آن توسط پیامبر صلی الله علیه و آله نه تنها الگویی برای تنظیم نظامی مسالمت جویانه و پایدار همراه با تدبیر با دولت‌ها و حکومت‌های غیر اسلامی است؛ بلکه چراغ راهی است که در پرتو آن می‌توان به همگرایی معقول و هدفمند در جهان اسلام و علی‌الخصوص ایران با دیگر کشور های اسلامی دست یافت. به شرطی که این آموزه‌ها در قرآن و سیره پیامبر شناسایی شوند و در چهارچوبی درست به کار گرفته‌شوند. البته عوامل و زمینه‌های همگرایی و وحدت در جهان اسلام گسترده و متنوع است و می‌توان از علایق و منافع مشترک، نیازها و وابستگی‌های متقابل در زمینه‌های مختلف، تهدیدهای مشترک، تعلقات و روابط عاطفی به عنوان نمونه‌هایی نام برد اما سؤال اصلی این پژوهش آن آموزه‌هایی از قرآن و سیره فکری و عملی پیامبر است که با شناسایی آن می‌توان به الگوی مناسبی جهت ایجاد همگرایی و وحدت در جهان اسلام دست یافت.

روش تحقیق این مقاله توصیفی تحلیلی است. همچنین اطلاعات مورد نیاز با استفاده از روش کتابخانه‌ای و با مراجعه به منابع معتبر، کتب و مقالات گردآوری شده است.



## همگرایی در لغت و اصطلاح

### وحدت اسلامی

وحدت و اتحاد در کاربرد عام به معنای همبستگی، همگرایی، یکدلی، یگانگی، یک جهتی، موافقت اجتماع و با هم بودن در یک امر است. این واژه در برابر مفاهیمی نظیر کثرت، پراکندگی، اختلاف، تفرقه، گروه گرایی و واگرایی به کار می‌رود.<sup>۱</sup> بنابراین وحدت یعنی تبدیل گسستگی به همبستگی، واگرایی به همگرایی، پراکندگی به پیوستگی، اختلاف نظر به وحدت نظر و تعیین هدفی مشترک و توافق برای برگزیدن راهی مشخص برای رسیدن به آن. تاریخ اسلام در همه مسائل نظری شاهد اختلاف آراء و عقاید بوده است و این اختلاف تا آنجا که به اصل کلی مشترک اختلافی وارد نیاورده رایج و مورد استقبال بوده است. حتی به عنوان یک امر ضروری تلقی شده است و حتی در اصول کلی مشترک مثل توحید، نبوت، رهبری بعد از پیامبر، معاد، صفات خداوندی و قرآن مباحث نظری فراوان مطرح شده است و نه تنها اغلب موجب آن نشده که متفکران اسلامی یکدیگر را تکفیر کنند بلکه عامل گسترش و عمق معارف حکمی و کلامی نیز گشته است.<sup>۲</sup>

### مبنای وحدت امت اسلامی

منشا حقیقی وحدت امت اسلامی همانا «دین اسلام» است. ارکان و اجزای اصلی دین فطرت که امت اسلامی باید آن‌ها را دارا باشد از دو طریق اثبات می‌شود: الف) قرآن مجید، معاد، نبوت، عبادات و تکالیفی که برای برقراری رابطه کشش به بارگاه خداوند ضرورت دارد مثل نماز، حج و ... ب) اصول و ارکان و اجزای اصلی دین فطرت از راه عقل سلیم نیز به خوبی اثبات شده و در کتب فلسفی و کلامی مشروحاً مورد تحقیق قرار گرفته‌اند.<sup>۳</sup>

<sup>۱</sup> علی آقا نوری، امام شیعه و وحدت اسلامی، قم، انتشارات دانشگاه ادیان و مذاهب، ۱۳۸۷، ص ۱۷

<sup>۲</sup> سید احمد موثقی، استراتژی وحدت در اندیشه سیاسی اسلام، تهران، دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۵، ص ۲۶

<sup>۳</sup> سید احمد موثقی، استراتژی وحدت در اندیشه سیاسی اسلام، ص ۲۰-۲۱

## تلقی هایی از وحدت اسلامی

امروزه بسیاری از دانشمندان، «وحدت اسلامی» را نوعی یکپارچگی مصلحتی در ابعاد مختلف سیاسی- اجتماعی می دانند و اهتمام به مشترکات دینی و رفع سوء تفاهم های مذهبی و فکری را با عنوان «تقریب مذاهب» و به عبارت بهتر «تقریب بین صاحبان مذاهب» می شناسند. اما واقعیت این است که وحدت مطلوب و حقیقی هم در عرصه سیاسی- اجتماعی، هم در زمینه فکری و مذهبی رخ می نماید. وحدتی ماندگار است که بر پایه تقریب بین باورهای انواع مذاهب استوار باشد، تقریبی اساسی بین اصول و ارکان مذاهب و نه تقریب صوری و نمادین بین معدودی از دانشمندان چند مذهب<sup>۱</sup>. هم چنین برخی راه رسیدن به وحدت اسلامی و تقریب مذاهب را، اکتفا به مشترکات اسلامی و حذف اختلافات و تمایزات مذهبی دانسته و عده ای دیگر از ایده هضم، ادغام یا گزینش یکی از مذاهب سخن به میان آورده اند. برخی نیز تنها راه رسیدن به آن را بازگشت به دوران «سلف صالح» و گروهی دیگر ایده «اسلام بلا مذهب» را مطرح کرده اند. این وحدت که ما از آن تعبیر به وحدت مطلق می کنیم عبارت است از اتفاق نظر در همه عقاید و معارف و احکام اسلامی با همه اصول و فروع آن. این وحدت می توان گفت امری امکان ناپذیر است چون با نظر به آزادی اندیشه و تعقل سازگار نیست. عده ای دیگر نیز وحدت طلبی خود را در سایه «دعوت به مذهب خویش» جست و جو کرده اند<sup>۲</sup>. وحدت مطلوب و ثمر بخش آن وحدتی است که در آن اهتمام برای رسیدن به نوعی یگانگی در منافع، اهداف و تقریب در باورهای دینی مد نظر باشد و از سوی کسانی که به رغم اجتهادات دینی، مشترکات بسیاری دارند، از جمله اینکه معتقد به خدای واحد، پیام آوری شناخته شده و برخوردار از یک کتاب اسمانی مشترک بنام قرآن مجید هستند و چشم انداز و اهداف اصلی آن ها سعادت دنیوی و اخروی و قرب الهی است.

<sup>۱</sup>. آقا نوری، امامان شیعه و وحدت اسلامی، ص ۱۸

<sup>۲</sup>. واعظ زاده خراسانی، ندای وحدت، تهران، مجمع جهانی تقریب، ۱۴۱۶ق، ص ۱۸۲ به بعد

## ویژگی های وحدت مطلوب

با ارائه راهکارهای مناسب تر و عملی تر، که هم ریشه در راه و رسم اهل بیت دارد و هم بر مبنای دین استوار است، به وحدت مطلوب و ماندگار اسلامی دست خواهیم یافت. ویژگی های چنین وحدتی عبارتند از:

(الف) در وحدت مطلوب اسلامی بایستی پذیرفت که مسلمانان به رغم اجتهادات کلامی، فقهی و سیاسی مختلف «امت واحده» هستند. اختلافات در فروع دین آنها را از اصل دین دور نکند.

(ب) در وحدت اسلامی، برخورد و مواجهه فکری با دیگر گروه های رقیب باید بر پایه مجادله احسن، مدارا و حسن معاشرت باشد. گروه های مختلف اسلامی نباید خودشان را صاحب حق مطلق دانسته و گروه رقیب را با عناوین متعدد از صحنه اجتماع خارج کند.

(ج) وحدت مطلوب و حقیقی مسلمانان را باید بر پایه مبانی و اصول دینی استوار ساخت و آن را به عنوان «مطلوب فی نفسه» یک وظیفه دینی دانست. وحدتی که بر اساس مبانی غیر اصولی استوار گردد با حذف آن ها نیز به خطر یا به اضمحلال می رود.

(د) در وحدت مطلوب اسلامی نباید از باورهای هیچ گروهی لوازم ساختگی، ناخواسته و غیر قابل قبول آنان را برداشت نمود و به ایشان نسبت داد.

(ه) وحدت طلبان واقعی و نه صوری به این نکته واقفند که آنچه جامعه اسلامی را در گذشته و حال دچار آسیب و مشکل کرده و می کند وجود دیدگاه های متنوع کلامی، فقهی و ... نیست بلکه مشکل اصلی را بایستی بیشتر از همه در نوع نگرش ها، برخوردها، سوء تفاهم ها، سیاه نمایی ها و احیاناً تحریک احساسات مذهبی جست و جو کرد<sup>۱</sup>.

<sup>۱</sup>. آقا نوری، امامان شیعه و وحدت اسلامی، ص ۱۹-۲۱

## انواع اختلاف ها

می توان اختلاف ها را به دو نوع کلی تقسیم کرد: الف) اختلافات معقول: اختلافات معقول عبارتند از اختلافی که ناشی از چگونگی اطلاعات مربوط به مساله و استعدادها، مخصوصاً نبوغ و عموم موضع گیری های طبیعی و قانونی است که اشخاص در ارتباط با حقایق دارند. مانند اختلاف نظر در دریافت واقعیات عالم هستی از دیدگاه علوم نظری و فلسفی. این همان اختلاف معقول است که نه تنها نباید مورد انکار و تردید قرار بگیرد بلکه موجب گسترش و عمق بیشتر در معارف نیز می گردد. روایت معروف «اختلاف امه رحمه» اشاره به همین اختلاف معقول دارد. بر اساس همین نگرش بوده است که اکثر قریب به اتفاق دانشمندان اسلامی با کمال رضایت به بحث و کاوش و اظهار نظرهای مختلف می پرداختند و هیچ یک، دیگری را خارج از اسلام تلقی نمی کردند.<sup>۱</sup>

ب) اختلافات نامعقول: اختلافات نامعقول عبارتند از اختلافی که ناشی از عوامل غیر قانونی و انحرافی می باشد. مانند پیروی از هوای نفس که از مهم ترین نموده های آن خودنمایی و شهرت پرستی است. همان گونه که در سازندگان و ترویج کنندگان مذاهب دروغین می بینیم یکی از اساسی ترین عوامل به دست آوردن قدرت در طول تاریخ ایجاد اختلاف در عقیده یا عقاید مردم یک جامعه بوده است. این جریان نه تنها موجب پراکندگی افکار و عقاید و ایده آل های متحد کننده یک جامعه می گردد، بلکه گاهی عامل شدیدترین خصومت ها و تضادها در میان مردم یک یا چند جامعه می شود.<sup>۲</sup>

<sup>۱</sup>. موثق، استراتژی وحدت در اندیشه سیاسی اسلام، ص ۲۶-۲۷

<sup>۲</sup>. موثق، استراتژی وحدت در اندیشه سیاسی اسلام، ص ۲۷

## قرآن و وحدت اسلامی

شاید با قاطعیت بتوان گفت در حوزه مسائل اجتماعی اسلام هیچ موضوعی به اندازه «وحدت امت» مورد توجه جدی و تأکید فراوان قرار نگرفته است. در اسلام بر وحدت، همدلی و همکاری تأکید و از دو دستی و تفرقه نهی شده است. تا جایی که گفته اند: «بنی الاسلام علی کلمتین: کلمه التوحید و توحید الکلمه؛ اسلام بر دو پایه استوار گردیده است یکتاپرستی و یکپارچگی»<sup>۱</sup>. دستورات صریح خداوند و توصیه‌های مکرر پیامبر اسلام بر حفظ اتحاد و پرهیز از تفرق و دودستگی جایگاه والا و منحصر به فرد وحدت را در آئین اسلام مشخص می‌سازد. قرآن مجید امت اسلامی را به عنوان «امتی واحد» می‌ستاید.<sup>۲</sup> آنان را متشکل از مردمی نمونه و الگو می‌داند که بر گرد ایمان به خدا جمع شده اند.<sup>۳</sup> و حتی فراتر از این همه انسان‌ها را با همه گونه‌گونی هایشان دارای اصلی واحد و مشترک می‌داند. تأکید و سفارش‌های قرآن بر وحدت ایمانی و اجتماعی مسلمانان را می‌توان در تعبیر و واژگانی چون «و اعتصموا، اصلحوا ذات بینکم، تعاونوا، اسلم، اصلاح، اصلاح ذات البین ...» مشاهده کرد.<sup>۴</sup> قرآن بر اساس شعار محوری توحید، بعد از نفی و نهی از علل و عوامل تفرقه افکن، مومنین، مسلمین و ناس را به توحید و یگانگی دعوت می‌کند. در واقع نفی همه معبود و الهه‌ها و مبارزه با آن‌ها، مبارزه با موانع وحدت است و با رفع آن موانع زمینه برای عبودیت حق و اطاعت و عبادت خداوند فراهم می‌شود و همین پرستش خداوند و بندگی اوست که سرچشمه وحدت و یگانگی، دوستی و محبت میان مومنین و مسلمین می‌باشد و این همان پذیرش ولایت خدا و رسول و مومنین است.

<sup>۱</sup>. آقا نوری، امامان شیعه و وحدت اسلامی، ص ۲۳؛ محمدعلی خسروی، آرمانشهر وحدت، تهران، انتشارات عروج، ص ۳

<sup>۲</sup>. انبیاء، ۹۲؛ مومنون، ۱۵۲

<sup>۳</sup>. بقره، ۱۴۳؛ آل عمران، ۱۰

<sup>۴</sup>. آقا نوری، امامان شیعه و وحدت اسلامی، ص ۲۴

## اصول دستیابی به وحدت از منظر قرآن

با نگاهی گذرا به قرآن می توان به مجموعه اصول اساسی برای دستیابی به وحدت در جامعه اسلامی دست یافت که در ذیل به آن می پردازیم.

الف) توحید: قرآن در موارد بسیاری بر مبنای توحید خالق، توحید مخلوق، وحدت و هماهنگی در متن نظام آفرینش و برفطرت واحد بودن انسان ها اشاره به این نکته دارد که رسالت تمام انبیای الهی بازگرداندن «ناس» به مسیر فطرت توحیدی شان بعد از اینکه از این مسیر خارج و دچار تفرقه و اختلاف شده بودند دارند. اساساً قرآن یکی از اهداف مهم رسالت انبیای الهی را جلوگیری از تفرقه و اختلاف می داند و همان طور که در آیات ۱۳-۱۵ سوره شوری آمده دو مأموریت اصلی و اساسی پیامبران عبارت بودند از «اقیمواالدین» و «ولا تفرقوا فیه». از دیدگاه قرآن، انسان ها در آفرینش بر اساس فطرت توحیدی خلق شده اند. لذا جامعه انسانی و ناس ابتدا یک جامعه و امه واحده بودند، اما به واسطه بروز اختلافات میان آن ها، خداوند پیامبران را برای رسیدگی به آن اختلاف ها و حل آن ها و به دنبال آن بازگرداندن مردم به سوی توحید و فطرت توحیدی و صراط مستقیم به وسیله کتاب آسمانی و تعالیم انبیا و رشد و کمال آگاهی روزافزون مومنین فرستاد.<sup>۱</sup> اصولاً نظریه «توحید» دیدگاهی وحدت گرا است و به مثابه مرکزیت نظام تکوین و تشریع امت واحده اسلامی به شمار می رود.<sup>۲</sup> از نظر قرآن آنچه اهمیت دارد اتحاد مسلمانان «در خدا»، «برای خدا» و «در راه خدا» است.<sup>۳</sup> قرآن کریم صریحاً مسلمانان را از هرگونه اختلاف بازداشته و ضمن آیات متعدد آن ها را به وحدت نظر و هماهنگی در عمل فرمان داده است. چنانکه در سوره مبارکه بقره می فرماید: «فمن یکفر بالطاغوت و یومن بالله فقد استمسک بالعروه الوثقی لا انفصام لها و الله سمیع علیم».<sup>۴</sup> «وان هذه امتکم امه

<sup>۱</sup>. استراتژی وحدت در اندیشه سیاسی اسلام، ص ۶۶

<sup>۲</sup>. محمد باقر حکیم، وحدت اسلامی از دیدگاه قرآن و سنت، ترجمه عبدالهادی فقهی زاده، موسسه فرهنگی

تبیان، ۱۳۷۷، ص ۷۶

<sup>۳</sup>. همان

<sup>۴</sup>. بقره، ۲۵۶

واحد و انا ربکم فاتقون»، «و در حقیقت، این امت شماست که امتی یگانه است، و من پروردگار شمایم، پس از من پروا دارید»<sup>۱</sup>. قرآن کریم در بیش از ۵۰ آیه به موضوع اختلاف، وحدت و روش های به دست آوردن اتحاد و عوامل اختلاف اشاره می کند. «و اعتصموا بحبل الله جميعاً و لا تفرقوا»<sup>۲</sup>. حبل الله در تفسیر به معنای کتاب قرآن است. مسلمین باید همگی به قرآن بازگشت کنند و عقاید و آراء خود را با کتاب خدا تطبیق دهند تا در پناه تمسک و اعتصام به قرآن کریم متفرق نشوند.<sup>۳</sup> «ولا تكونوا کالذین تفرقوا اختلافوا من بعد ما جاء هم البینات و اولئک لهم عذاب عظیم: و همانند کسانی نباشید که پراکنده شدند و اختلاف کردند (آن هم) پس از آنکه نشانه های روشن پروردگار به آنان رسید؛ و آنان عذابی عظیم دارند»<sup>۴</sup>. «و ان هذا صراطی مستقیماً فاتبعوا و لا تتبعوا السبل فتفرق بکم عن سبیلہ ذلکم و صالکم به لعلکم تتقون: این راه مستقیم من است از آن پیروزی کنید و از راه های پراکنده (و انحرافی) پیروی نکنید که شما را از طریق حق دور می سازد. این چیزی است که خداوند شما را به آن سفارش می کند، شاید پرهیزگاری پیشه کنید»<sup>۵</sup>؛ «یا ایها الناس انا خلقناکم من ذکر و انثی و جعلناکم شعوباً و قبائل لتعارفوا ان اکرکم عندالله اتقیکم»<sup>۶</sup>. در جایی دیگر قرآن، خداوند تفرقه را قرین نفرین و مذلت دانسته است.<sup>۷</sup> به همین صورت که قرآن کریم اختلاف در عقاید را محکوم می کند با هر گونه تنازع عملی نیز مخالفت نشان می دهد و در این مورد در سوره انفال آمده است: «و اطیعوا الله و رسوله و لا تنازعوا افتشولوا و تذهب ریحکم: خدا و فرستاده اش را فرمان برید و با یکدیگر به نزاع نپردازید که ناتوان و ترسان می شوید و قدرت شما از میان می رود»<sup>۸</sup>.

۱. مومنون، ۵۲.

۲. آل عمران، ۱۰۳.

۳. حسینی طباطبایی، راهی به سوی وحدت اسلامی، بی تا، ص ۲۵.

۴. آل عمران، ۱۰۵.

۵. انعام، ۱۵۳.

۶. حجرات، ۱۳.

۷. انعام، ۶۵.

۸. انفال، ۴۶.

ب) پیروی از پیامبر اسلام: بعد از اصل توحید، مساله اطاعت از پیامبر و پایبندی به اوامر و تعالیم و احکام آن حضرت و پیروی از سیره و سنت ایشان موضوعی است که در تحقق بخشیدن به وحدت جامعه مسلمانان نقش بسزایی دارد و آثار روحی و معنوی بسیاری بر آن مترتب است. «من يطع الرسول فقد اطاع الله و من تولى فما أرسلناك عليهم حفيظا: هر کس از پیامبر فرمان برد، در حقیقت، خدا را فرمان برده و هر کس رویگردان شود، ما تو را بر ایشان نگهبان نفرستاده ایم»<sup>۱</sup>. آیات ۵۹-۶۵ سوره مبارکه نساء از جنبه محوریت و نقش برجسته «رسول» در دولت اسلامی سخن گفته و به روشنی یاد آور این نکته است که اطاعت از رسول در تحقق بخشیدن به آرمان وحدت اسلامی و رفع نزاع ها و اختلافات تأثیر بسزایی دارد<sup>۲</sup>. خداوند در سوره مبارکه انفال می فرماید: «و اطيعوا الله و الرسول و لا تنازعوا: از خدا و رسول اطاعت کنید و با یکدیگر به نزاع نپردازید»<sup>۳</sup>. مراد از اطاعت از خدا و رسول تبعیت از قرآن و سنت است.

ج) اعتصام به حبل الله: به طور کلی، اعتصام به حبل الله، پایه و مایه وحدت مسلمین است که در شکل ها و قالب های مختلفی متجلی می شود و بزرگترین محور وحدت یعنی الله، سبب اصلی و اول و آخر حیات، رشد و تعالی توحید امت اسلامی مبنای اعتصام قرار گرفته است. در آیه شریفه ۱۰۳ سوره آل عمران با یادآوری نعمت اسلام، قرآن و حبل الله که به واسطه آن مسلمین صدر اسلام از عداوت، دشمنی، تفرقه و پراکندگی میان خود دست شسته و در قلوبشان الفت و مودت و احساس برادری ایجاد شد، مسلمین به متفرق نشدن و اعتصام به حبل الله فراخوانده شده اند.

د) قسط و عدل، امر به معروف و نهی از منکر: خداوند در آیه ۵۸ سوره نساء به اهل ایمان امر می کند که امانات را به اهلش بدهند و میان یکدیگر به قسط و

۱. نساء، ۸۰

۲. حکیم، وحدت اسلامی از دیدگاه قرآن و سنت، ص ۸۱

۳. انفال، ۴۶



عدل حکم کنند و این امر نیز تنها با حاکمیت و ولایت خدا و رسول و اولی الامر مومنین و در تحت حاکمیت چنین حکومتی میسر و ممکن است. این قسط و عدل که نسبت به غیر مسلمین از مؤمنین نیز باید رعایت و اجرا شود از دیدگاه قرآن یکی از عوامل وحدت بخش است که تنها در ولایت خدا و رسول منجر به تحقق وحدت مسلمین و حاکمیت اسلام می گردد. امر به معروف و نهی از منکر در جامعه اسلامی خود یکی دیگر از عوامل و وسایل نیل به وحدت اسلامی و ترقی و تعالی مسلمین و مومنین است. «و المومنین و المومنات بعضهم اولیاء بعض یامرون بالمعروف و ینهون عن المنکر و یقیمون الصلوه و یؤتون الزکوه و یطیعون الله و رسوله»<sup>۱</sup>.

ه) حفظ روابط عاطفی میان رهبری و مردم: رهبری دینی از موقعیت ممتازی در جامعه اسلامی برخوردار است. این مقام و موقعیت برجسته به رهبران امکان می دهد که در جهت تحقق بخشیدن به وحدت مسلمانان نقش عمده ای ایفا کند. مبدل کردن حالت های خشک و بی روح، به پیوند های پر طراوت روحی و معنوی و عاطفی که دوستی و مودت و احساسات پاک انسانی در آن موج زند بر عهده رهبری اسلامی است. «پس به [برکت] رحمت الهی با آنان نرم خو و [پرمهر] شدی و اگر تند خو و سخت دل بودی قطعاً از پیرامون تو پراکنده می شدند. پس، از آنان درگذر و بر ایشان آمرزش بخواه و در کار [ها] با آنان مشورت کن»<sup>۲</sup>.

### سنت

پیامبر گرامی اسلام، از بعثت تا وفات، همواره در آموزش ها و تعالیم خود و در عمل، در جهت نفی تفرقه و اختلاف و تحکیم پایه های وحدت و انسجام اسلامی و اخوت و همدلی و همبستگی میان مسلمین و حتی تفاهم با غیر مسلمین غیر معارض از اهل کتاب و غیره، قدم برداشته است.

<sup>۱</sup>. توبه، ۷۱

<sup>۲</sup>. آل عمران / ۱۵۹

شعار اساسی توحید که پیامبر ﷺ در آغاز دعوتش، اعلام نمود، به بهترین وجه گویای دعوت دو جانبه توحیدی، که عبارت بود از نفی معبودهای ساختگی که سرچشمه تفرقه‌ها و اختلافات بود و اثبات الله، که منشأ وحدت و یگانگی آن حضرت می‌باشد. حتی تا هنگام رحلت شان، در راه استقرار توحید و وحدت اسلامی و همبستگی مسلمین و از بین بردن ریشه‌های اختلاف و تفرقه تلاش کرد و حتی ایشان نگران بازگشت اختلافات قبیله‌ای و تفرقه در میان مسلمین بعد از رحلت شان بودند.

سیره فکری و عملی پیامبر اکرم بهترین و کامل‌ترین مرجع برای تدوین نظام نامه‌ای است که در چهارچوب آن، علاوه بر اینکه می‌توان روابط و مناسبات را با تمامی حکومت‌ها و دولت‌ها تنظیم نمود بلکه به قید اخص در روابط با دولت‌ها و حکومت‌های اسلامی، می‌توان از آن به بهترین وجه الگو برداری نمود. از آنجا که اصل در این تحقیق، بررسی سیره پیامبر در همگرایی اسلامی است، سعی بر آن است تا خطوط اصلی تفکر و عمل ایشان در همین رابطه مورد واکاوی قرار گیرد. برای نتیجه‌گیری در این خصوص با تأکید بر دو محور و موضوع به بحث خواهیم پرداخت. اول: تعامل پیامبر با مخالفان؛ دوم: عهدنامه پیامبر در ابتدای تشکیل حکومت اسلامی

### مخالفان در حکومت پیامبر اسلام

در این مبحث نحوه تعامل پیامبر در رابطه با چند جبهه و گروه قابل بررسی است. مشرکان قریش، یهودیان، منافقان و سران سایر حکومتها، کشورها و قبیله‌ها؛ گروه‌های اصلی هستند که نحوه تعامل پیامبر با آنها خطوط اصلی همگرایی و وحدت اسلامی در دوران کنونی را برای ما آشکار خواهد کرد.

اولین گروهی که به مخالفت و دشمنی با دولت نوپای مدینه اقدام کرد، سران مشرک قریش بودند که در مکه و مدینه به مخالفت جدی و شدید با پیامبر پرداختند. دومین گروه از مخالفان دولت نبوی یهودیانی بودند که با حضور پیامبر

و یاران وی در یثرب تنها راه پیش روی خود را پذیرش زندگی مسالمت‌آمیز در کنار مسلمانان دانسته و لذا به انتقاد و مخالفت و دشمنی با دولت نبوی پرداختند. گروه سوم از مخالفان دولت پیامبر، منافقانی بودند که با حضور پیامبر در مدینه آرزوهای خود را برای قدرت‌طلبی بر باد رفته می‌دیدند. گروه چهارم از مخالفان و منتقدان دولت نبوی را برخی از حاکمان منطقه و رؤسای قبایل تشکیل می‌دادند. این گروه از مخالفان پس از علنی شدن دعوت علنی پیامبر احساس خطر کرده، به مخالفت و دشمنی با دولت نبوی پرداختند.<sup>۱</sup>

### شیوه پیامبر در رفتار با مخالفان

اگر چه در این بخش شیوه رفتار پیامبر با مخالفان بررسی شده است اما همین شیوه رفتار با مخالفان که اکثراً جزء دشمنان او و اسلام هم بوده اند، به خوبی نشان می‌دهد که ایشان از تمامی ظرفیت‌های مطلوب برای پیشبرد اهداف خود سود جسته‌اند. حال برای ایجاد وحدت و همگرایی در دنیای اسلام اگر نگاهی به این شیوه پیامبر و روش‌های فکری و عملی او بیندازیم به خوبی متوجه خواهیم شد که تمامی اقدامات استراتژیک پیامبر در برخورد با مخالفان، قابل الگو برداری بوده و بسیاری از اختلافات امروز دنیای اسلام در پرتو آن برطرف خواهد شد. پیامبر اعظم در برخورد با مخالفان هرگز از اصل هدایت‌گری، انصاف، اخلاص، دلسوزی و رحمت عدول نکرد و مثل پادشاهان به عناد و انتقام‌جویی نپرداختند؛ به‌طوری‌که پس از فتح مکه سرسخت‌ترین دشمنان خود را بخشید. مادامی که مخالفان امنیت جانی و مالی مسلمانان را به خطر نمی‌انداختند، برخورد تهاجمی با ایشان نمی‌شد. هم‌چنین به معاهده همزیستی مسالمت‌آمیز یهود با ایشان تا وقتی نقض پیمان نکرده بودند، استوار ماند. و تا زمانی که منافقان نیز هویت خود را برملا نکرده بودند، پیامبر اعظم به تعبیر قرآن کریم اذن خیر برای آنها بود،

<sup>۱</sup> . ابوزهره، خاتم پیامبران، ترجمه حسین صابری، مشهد، بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی، چاپ



حرف آنان را می‌شنید و آبرویشان را حفظ می‌کرد. در برابر جاهلان و نادانان هرگز از مشی موعظه و مدارا خارج نشد. برای مخالفان برون مرزی نیز غیر از بشارت، دوستی و هدایت چیزی نخواست. بنابراین پیامبر با همه مخالفان و منتقدان از روی رحمت و انصاف و مدارا رفتار می‌کرد؛ اما اگر مخالفان، امنیت فکری و عینی مسلمانان را به خطر می‌انداختند، با رعایت تمام اصول اخلاقی و انسانی در برابر آنان ایستادگی می‌کرد.

برخورد حذفی در دولت نبوی آخرین راهکار آن هم در چارچوب دفع تهاجم مخالفان بود.<sup>۱</sup> اصل منع توسل به زور به عنوان قاعده‌ای مهم در حقوق دیپلماتیک پیامبر مطرح است و قرآن کریم به صراحت جنگ افروزی را مذمت و نتیجه آن را فساد و تباهی می‌داند و پیروان ادیان دیگر را به صلح و همزیستی مسالمت آمیز، دعوت می‌نماید. اگر به جنگ‌های پیامبر اسلام و علت بروز آنها توجه کنیم، خواهیم دید که همه جنگ‌های آن حضرت یا در اثر حمله و تجاوز دشمن بوده یا به واسطه نقض عهد و خیانت مشرکین صورت گرفته است. در هیچ جای تاریخ اسلام سراغ نداریم که پیامبر از مدینه به قصد تحمیل عقیده یا وادار کردن گروهی از افراد به مسلمان شدن خارج شده باشند تا جایی که به دستور قرآن، حتی موظف شدند با اقوام و قبایلی که تمایل به مسلمان شدن نداشتند، پیمان بی‌طرفی امضاء کنند.<sup>۲</sup>

رسول اکرم صلی الله علیه و آله، همواره تلاش داشتند تا اسلام به صورت مسالمت آمیز در سراسر دنیا نفوذ کرده و به لحاظ دینی، سیاسی و اجتماعی، مایل بودند تا با فرقه‌های غیر مسلمان در حالت صلح بوده تا بتوانند در توسعه دین اسلام به هدف خود دست یابند.<sup>۳</sup> بنابراین، روح مدارا، مسالمت و صلح جویی جزء تعلیمات عالیه اسلام بوده و چنانچه جنگ را به محمد که مأمور تبلیغ اسلام بود تحمیل نمی‌کردند و

<sup>۱</sup> . ذکاوتی، نظام اداری مسلمانان در صدر اسلام، قم، سمت، چاپ اول، ۱۳۸۴، ص ۱۸۴

<sup>۲</sup> . خلیلیان، حقوق بین الملل اسلامی، تهران، نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۶۲، ص ۱۳۸

<sup>۳</sup> . عمیدزنجانی، فقه سیاسی، تهران، سمت، ۱۳۷۹، ص ۱۹۳

معارض نمی شدند، قطعاً هیچگونه تعرضی متقابلاً از طرف مسلمین علیه آنان صورت نمی گرفت. پیامبر اکرم با دشمنان خویش با سعه صدر و عظوفت برخورد نموده و سنت رفتاری ایشان، گواه بر این است که حضرت و پیروانش، حتی یک جنگ تجاوزگرانه نداشته و همه جنگ‌های ایشان دفاعی و در پاسخ به تجاوزات و پیمان شکنی‌های دشمنان دین بوده است.<sup>۱</sup> به عبارت دیگر، در بررسی سیره پیامبر اسلام، روشن می‌شود که ایشان با هیچ یک از ملوک و حکام دو دولت بزرگ ایران و روم و با دیگر امیران و پادشاهان، مبادرت به جنگ نکرده و جنگ، تنها زمانی بین دو گروه مسلمان و غیر مسلمان انجام گرفته که دشمن قصد حمله به سرزمین اسلامی را داشته و مسلمین نیز ضرورتاً به دفاع از سرزمین خود پرداخته‌اند.

پیغمبر در همه احوال جنگ و صلح، با سران مشرکان و کفار به مهربانی و نرمی سخن می‌گفت و هرگاه نزد او می‌آمدند، حرمت و اعتبار می‌نهاد تا با اسلام انس یابند و اخلاق آن حضرت را بشناسند. از احمد بن حنبل پرسیدند: آیا می‌توان دمی را با کنیه خطاب کرد؟ وی در پاسخ گفت: پیغمبر اسقف نجران را «با حسان» خطاب نمود<sup>۲</sup> در کتب تاریخ آمده است که: پیغمبر صحابه را به همین شیوه (یعنی احترام در برخورد) امر می‌کرد؛ و می‌فرمود: «إِذَا أَتَاكُمْ كَرِيمٌ قَوْمِ فَاکْرِمُوهُ» هرگاه بزرگ قومی نزد شما آمد، اکرامش کنید.<sup>۳</sup> شاید انس انسان کریم به تکریم شدن، باعث شود رفتار ناکریمانه را توهین تلقی نموده، از اسلام دور شود. یا در دل او کینه پدید آید و به خشونت منجر شود.

نمونه‌های بسیاری در مورد نحوه تعامل پیامبر با مخالفان و دشمنان وجود دارد که ذکر آن در اینجا به درازا می‌انجامد اما می‌توان با نگاهی کلی به سیره آن حضرت به اصول بسیاری در ایجاد همگرایی دنیای اسلام پی برد که به مواردی از

<sup>۱</sup> . مرتضی مطهری، سیره در سیره نبوی، تهران، انتشارات صدرا، ۱۳۷۷، ص ۴۶

<sup>۲</sup> . ابن قیم، بدایع الفوائد، بیروت، دارالعلمیه، ۱۹۹۴، ص ۱۸۵

<sup>۳</sup> . مناوی، الدرر اللوامع فی زوائد الجامع الازهر علی جمع الجوامع فی الحدیث نبوی، بیروت، ۱۴۱۲ق، ص ۳۷

آن اشاره می‌شود: شناخت هر مذهب از منابع آن، که در مورد اسلام باید قرآن و سیره پیامبر که توسط قاطبه مسلمانان مورد قبول هستند، توسط اندیشمندان مسلمان مورد بررسی قرار گیرند تا اصولی کلی و عام که باعث اتحاد و یکپارچگی دنیای اسلام می‌شود، از آن استخراج شده و از طرف تمامی مذاهب اسلام پایبندی به آن صول صورت پذیرد. داشتن حسن ظن، گفتگو در مسائل اختلافی، دوری از غلو، شناخت دشمنان مشترک، ضرورت یک صدایی به هنگام نیاز، پرهیز از گفتمان حساسیت‌زا و تفرقه‌انگیز، گفتگوی مسالمت‌آمیز، پرداختن به مسائل کلیدی و مهم، همکاری در مسائل اتفاقی و ...

### عهدنامه پیامبر در ابتدای تشکیل حکومت اسلامی

منبع مهم دیگری که می‌تواند الهام بخش وحدت و همگرایی در دنیای اسلام باشد، عهد نامه ای است که پیامبر پس از استقرار در مدینه با گروه‌های مختلف برقرار نمودند. این عهدنامه از این جهت اهمیت دارد که مخاطبان آن قبایل مختلف و طوایف متعددی بودند که در مدینه زندگی می‌کردند و بر طبق سنت‌های جاهلی، نزاع و اختلاف فراوانی با یکدیگر داشتند. قبایل یهودی علاوه بر مسائل قبیله‌ای، تعارض تازه‌ای با مسلمانان پیدا کرده بودند که همانا رسالت و پیامبری محمد به عنوان خاتم پیامبران بود. یهودیان، مشرکان مسلمان نشده، منافقان و مسیحیان نجران گروه‌هایی بودند که ساکن مدینه بودند و پر واضح است که تشکیل دولتی که بتواند در محیطی با این تشّت خود را حفظ و برقرار نماید نیاز به نظام نامه ای قوی و در عین حال سازگار با شرایط داشته باشد. راهکاری که پیامبر در این مورد به کار بستند چراغ راهی است که ما امروز در پرتو آن می‌توانیم روابط و مناسبات خود را با دولت‌های مسلمان در جهت همگرایی به خوبی ترسیم نماییم. پیامبر با مشخص نمودن اساس و محور کار خود که همانا قوت بخشیدن به گرایش توحیدی در جامعه و به وجود آوردن یک

عقیده مشترک به خداوند بود؛ این عهدنامه را تنظیم نمود. البته توحیدی مورد نظر بود که خداوند را به عنوان صاحب و حاکم ولایت مطرح کرده و رسولی را نیز برای اعمال این حکم و ولایت به میان مردم بفرستد. بر این اساس مسلمانان باید مطیع خداوند و رسول او باشند. این اطاعت مهمترین ثمره سیاسی عقیده توحید و اساسی ترین اصل برای ایجاد وحدت به شمار می رفت که حاصل چنین وحدتی شکل گیری امت واحده بود<sup>۱</sup>.

در این عهد نامه مخالفان پیامبر دارای حق و حقوقی هستند که اگر در چهارچوب نظام نامه پیامبر عمل می کردند می توانستند از این حقوق برخوردار شوند. اگر اندیشمندان دنیای اسلام همین موارد را مورد واکاوی قرار دهند به شریان های خوبی جهت وحدت و همگرایی دست خواهند یافت. به بعضی از این حقوق اشاره می شود.

### به رسمیت شناخته شدن

به نظر می رسد محوری ترین نکته ای که می توان از عهدنامه پیامبر برداشت نمود همانا به رسمیت شناختن تمام گروه هایی است که در مدینه بودند. این که پیامبر اسلام با تمامی گروه ها وارد مذاکره شد و حق و حقوق متقابل هر یک را به صورتی منطقی و مسالمت آمیز مشخص می نماید. امروزه نیز دولت ها و حکومت های مسلمان به تاسی از این اصل باید در فضایی کاملاً دوستانه یکدیگر را به رسمیت بشناسند چرا که پیامبر گرامی اسلام در ابتدا با مخالفان خود را وارد مذاکره شد و عهدنامه ای را تنظیم نمود که حتی به حقوق زرتشتیان نیز در آن اشاره شده بود.

<sup>۱</sup>. رسول جعفریان، تاریخ سیاسی اسلام، قم، دلیل ما، چاپ هفتم، ۱۳۸۷، ج ۱، ص ۴۳۶



## امنیت

بعد از هجرت رسول خدا به مدینه، مشرکان و یهودیان این شهر، خود را صلح دوست وانمود کردند. پیامبر نیز از این امر استقبال فرمود و با آنان معاهده‌ای را به امضا رساند که آزادی عقیده و امنیت همگان را تأمین می‌کرد.<sup>۱</sup> البته رفتار کفار مدینه با پیامبر سه گونه بود: گروهی با پیامبر وارد مصالحه شدند و پیمان بستند که با او وارد جنگ نشوند و علیه او با یکدیگر همدست نگردند و نیز علیه او با دشمنانش رابطه دوستی برقرار نکنند. آنان بر کفر خود باقی ماندند و در عین حال از امنیت جانی و مالی برخوردار بودند. گروهی از در جنگ با او در آمدند و گروه سوم نه با او صلح کردند و نه جنگ! و در انتظار نشستند تا ببینند فرجام کار او و یارانش به کجا خواهد کشید.<sup>۲</sup>

## آزادی عقیده

پیامبر در یثرب تنها به استوار ساختن پیوند همکاری و برادری میان اوس و خزرج و میان انصار و مهاجران نپرداخت، بلکه برای پدید آوردن وحدت میان همه ساکنان یثرب، خواه مسلمان خواه مشرک و یهودیان نیز تلاش فراوانی به عمل آورد. اگر این طرح که پیامبر نهایت مهارت و توانایی و زیرکی را در اجرای آن به کار برد نبود، و به‌وسیله آن میان ساکنان مدینه با توجه به دشمنی و خصومت دیرینه‌ای که میانشان بود، وحدت پدید نمی‌آورد در مدینه نیز پیامبر در نشر دعوت خویش دچار مشکلاتی می‌گشت که از آنچه در طی سیزده سال در مکه به آن دچار گشته بود، کمتر نبود. استاد هیکل درباره این شیوه رفتار که پیامبر در مورد ساکنان مدینه با وجود گرایش‌ها و اعتقادات گوناگونشان در پیش گرفت می‌گوید: کار سیاسی بزرگی که نشان دهنده عظمت و توانایی رهبری پیامبر بود، ایجاد وحدت در مدینه و برپا ساختن نظام سیاسی آن با هم‌پستگی با یهود بر اساس آزادی و پیمان مشترک بود، یهودیان مدینه به‌خوبی از پیامبر استقبال کردند، بدان امید که حقوق ایشان را در نظر

<sup>۱</sup>. خطب، ۱۳۷۸، ص ۳۹۳.

<sup>۲</sup>. ابوزهرة، خاتم پیامبران، ص ۲۶۶.



بگیرد. پیامبر نیز همان گونه خوشامدگویی ایشان را پاسخ گفت و به استوار ساختن پیوندش با ایشان پرداخت با سرانشان به گفتگو نشست و بزرگان آنان به او نزدیک گشتند<sup>۱</sup>.

## آزادی انتقاد

یکی دیگر از حقوقی که همواره پیامبر آن را رعایت می نمود آزادی انتقاد بود. حکومت اسلامی مدینه نه حکومت فرد بر مردم بود و نه حکومت مردم بر مردم بلکه حکومت الله بر مردم بود. حکومت اسلامی رسول خدا کامل ترین، مرفعی ترین و دادگسترترین نوع حکومت در جهان هستی است، زیرا که این حکومت مشروعیت خود را با نص و انتصاب از جانب خداوند گرفته و مقبولیتش را با بیعت و پذیرش مردم به دست آورده بود، یک روی آن خدا و روی دیگر مردم بودند. از این جهت حقوق تمامی گروه ها مراعات می شد و همه اقلیت ها و قبیله ها از آزادی و حقوق کامل برخوردار بودند. مخالفان حکومت اسلامی و حتی محاربان دیدگاه مخالف و انتقادات تند خود را صریح و بدون هیچ گونه ترسی بیان می کردند.

## امکان مصالحه

یکی دیگر از مواردی که پیامبر در حق مخالفان خود روا می داشتند مصالحه بود. در روش حکومت داری ایشان مثال های فراوانی وجود دارد که در مقابل مخالفان مصالحه نموده اند. او همه تلاش خود را برای اهداف صلح آمیز به کار می بست. هرچند که این امر در مواردی چون غزوه حدیبیه، موجب ناخشنودی یارانش می گشت. در دوران صلح حدیبیه، اسلام در میان مردم چنان گسترش یافت که در تمام دوران جنگ گسترش نیافته بود.

۱. مصطفایی، ۱۳۹۳، ص ۱۰۰

## نتیجه گیری

آنچه که در این تحقیق مورد بررسی قرار گرفت تنها چکیده ای از دریای عظیم قرآن و سنت بود که همواره باید مورد توجه قرار گیرند. وحدت دنیای اسلام زمانی محقق خواهد شد که فارغ از هر گونه تفسیر به رای و سوگیرانه، مفاهیم قرآن و سیره پیامبر گرامی اسلام مورد توجه و به کار گرفته شوند.

حقوقی که پیامبر برای مخالفان خود در نظر می گرفتند یک نمونه ساده برای همگرایی و وحدت در جهان اسلام است زیرا ایشان با همه مخالفان تا زمانی که به توطئه و دشمنی دست نزده بودند، با رحمت رفتار می کردند. بنابراین امروزه دولت ها و ملت های اسلامی اگر فقط و فقط اصل رحمت و اخلاق خوش پیامبر را محور کار خود قرار دهند بسیاری از بدبینی ها و ناملایمات برطرف خواهد شد. قرآن و سیره پیامبر چشمه همیشه جوشانی هستند که به موقع و بجا باید مورد بهره برداری قرار گیرند.

در پایان چنین می توان بیان داشت که مفاهیم قرآن و سیره پیامبر حاوی روش های متعدد فطری و انسانی هستند که در یک چهارچوب درست تربیتی و اخلاقی می توانند علاوه بر دولت ها، اراده عموم جهان اسلام را به وحدت و همدلی سوق دهند.

## فهرست منابع

۱. ابو زهره، محمد بن احمد، خاتم پیامبران، ترجمه حسین صابری، مشهد، بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی، چاپ سوم، ۱۳۸۰
۲. قراگوزلو ذکاوتی، علیرضا، نظام اداری مسلمانان در صدر اسلام، قم، سمت، چاپ اول، ۱۳۸۴
۳. ابن قیم جوزیه، محمد ابن ابی بکر الدمشقی، بدائع الفوائد، بیروت، دار العلمیه، ۱۹۹۴
۴. مناوی، محمد عبد الرئوف بن تاج العارفین، الدرر اللوامع فی زوائد الجامع الازهر علی جمع الجوامع فی الحدیث النبوی، صنعہ احمد عبد الجواد، بیروت، ۱۴۱۲ق/ ۱۹۹۲ م
۵. خلیلیان، سیدخلیل، حقوق بین الملل اسلامی، تهران، نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۶۲
۶. ایولاکست، مسائل ژئوپلتیک، (اسلام، دریا، آفریقا)، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۶۸
۷. جعفریان، رسول، تاریخ سیاسی اسلام، قم، دلیل ما، چاپ هفتم، ۱۳۸۷
۸. عمید زنجانی، عباسعلی، فقه سیاسی (حقوق تعهدات بین المللی و دیپلماسی در اسلام)، تهران، سمت، ۱۳۷۹
۹. مطهری، مرتضی، سیری در سیره نبوی، تهران، انتشارات صدرا، ۱۳۷۷
۱۰. قرآن کریم
۱۱. حکیم، محمد باقر. (۱۳۷۷). وحدت اسلامی از دیدگاه قرآن و سنت. مترجم: عبدالهادی فقهی زاده. موسسه فرهنگی تبیان
۱۲. خسروی، محمد علی. (۱۳۸۷). آرمانشهر وحدت. تهران: انتشارات عروج
۱۳. حسینی طباطبایی، مصطفی. (بی تا). راهی به سوی وحدت اسلامی.
۱۴. جولیبوس گولد و ویلیام. ل. کولب. (۱۳۷۶). فرهنگ علوم اجتماعی. ویراستار محمد جواد زاهدی. تهران: انتشارات مازیار.
۱۵. لغت نامه دهخدا
۱۶. واعظ زاده خراسانی، محمد. (۱۴۱۶ق). ندای وحدت. تهران: مجمع جهانی تقریب
۱۷. ورسلی، پیتر. (۱۳۷۸). نظم اجتماعی در نظریه های جامعه شناسی. ترجمه: سعید سعید فر. تهران: موسسه فرهنگی تبیان
۱۸. گوروچ، ژرژ. (۱۳۵۲). مطالعه درباره طبقات اجتماعی. ترجمه: باقر پرهام. تهران: موسسه مطالعات و تحقیقات اجتماعی دانشگاه تهران
۱۹. ریتزر، جورج. (۱۳۷۹). نظریه جامعه شناسی در دوران معاصر. ترجمه: محسن ثلاثی. تهران: انتشارات علمی
۲۰. وثوقی، منصور، نیک خلق. (۱۳۸۳). مبانی جامعه شناسی. تهران: انتشارات بهینه.
۲۱. طیبی، حشمت الله. (۱۳۷۰). مبانی و اصول جامعه شناسی. تهران: انتشارات اسلامیه.
۲۲. قرائی مقدم، امان الله. (۱۳۷۷). مبانی جامعه شناسی. تهران: انتشارات ابجد



۲۳. گیدنز، آنتونی. (۱۳۸۱). جامعه شناسی. ترجمه: منوچهر صبوری. تهران: نی
۲۴. کوئن، بروس. (۱۳۷۲). مبانی جامعه شناسی. ترجمه: غلامعباس توسلی، رضا فاضل. تهران: ۱۳۷۲
۲۵. بشیریه، حسین. (۱۳۸۶). جامعه شناسی سیاسی. تهران: انتشارات نی
۲۶. نوری، علی آقا. (۱۳۸۷). امامان شیعه و وحدت اسلامی. قم: انتشارات دانشگاه ادیان و مذاهب
۲۷. موثقی، سید احمد. (۱۳۷۵). استراتژی وحدت در اندیشه سیاسی اسلام. تهران: دفتر تبلیغات اسلامی



## قسم در قرآن و معرفی منابع پیرامون آن

سیدمجیدنبوی<sup>۱</sup>

دکتر علی غضنفری<sup>۲</sup>

رضا مرادی سحر<sup>۳</sup>

### چکیده

عنوان این نگارش قسم در قرآن و معرفی منابع پیرامون آن می‌باشد این نگارش شامل دو بخش می‌باشد بخش اول آن قسم در قرآن است که در آن به معرفی سوگند و سوگندهای قرآن و اقسام سوگند و سوگند خداوند به خودش و به مخلوقات و سوگندهای منفی در قرآن می‌پردازد بخش دوم این مقاله به معرفی منابع پیرامون سوگند می‌پردازد که درباره سوگند در ادبیات ۲ کتاب و درباره ابعاد فقهی و حقوقی و اخلاقی سوگند ۶ کتاب و درباره سوگند در احادیث نیز ۲ کتاب معرفی می‌نماید همچنین درباره منابع اصلی معرفی شده درباره سوگند در قرآن باید گفت که کتاب‌های پیرامون سوگند در قرآن ۴۸ کتاب و مقاله‌های پیرامون سوگند در قرآن ۴۹ مقاله و پایان نامه‌های پیرامون سوگند در قرآن ۵ پایان نامه می‌باشد. هدف از نگارش این مقاله آشنایی محققان با منابع قسم در قرآن، پرهیز از انجام تحقیق‌های تکراری و غنی‌تر شدن نگارش‌های آینده می‌باشد.

کلیدواژه: قسم، سوگند، الیمین، الحلف، منبع‌شناسی.

<sup>۱</sup>. دانشجوی دکتری دانشگاه اراک، ایمیل، majidnabavi۱۳۶۶@gmail.com

<sup>۲</sup>. استادیار و رئیس دانشکده علوم و فنون قرآن تهران، ali@qazanfari.net

<sup>۳</sup>. دانشجوی دکتری دانشگاه میبد، allamehclass۱۱.moradisahar@gmail.com

## مقدمه

یکی از مباحث علوم قرآن، قسم‌های قرآن است که دانشمندان علوم قرآنی به این بحث پرداخته‌اند در این نگارش سعی شده ابتدا توضیحی درباره قسم و قسم در قرآن داده‌شود سپس به معرفی کتاب‌های درباره قسم پرداخته‌شود.

بحث سوگند یکی از مباحث مهم علوم قرآنی است چراکه قسم خوردن خداوند به چیزی اهمیت آن را نشان می‌دهد چراکه هیچ‌چیزی با ارزش‌تر و با عظمت‌تر از خداوند نیست باین حال خداوند به غیر خودش هم قسم می‌خورد معمولاً محققان در ابتدای بحث قسم به تعریف آن می‌پردازند سپس به بررسی انواع آن می‌پردازند برخی هم به پیشینه‌ی قسم خوردن پرداخته‌اند و آن را در ملت‌های پیشین بررسی کرده‌اند برخی از آن‌ها هم قسم‌های قرآن را به دو بخش قسم به خالق و قسم به مخلوق تقسیم می‌کنند در برخی موارد هم به شبهات پیرامون آن پاسخ می‌دهند.

علت معرفی منابع پیرامون قسم این است که مقدمه هر تحقیقی شناخت منابع پیرامون آن تحقیق است و معمولاً تحقیقاتی که قبل از نگارش اشراف کامل به منابع داشتند از اتقان و استواری بالایی برخوردارند و مطالبشان غنی می‌باشد اما در مقابل تحقیقات ضعیف و گاهی اوقات پر خطا، معمولاً نتیجه‌ی عدم آگاهی از منابع لازم و کافی است از شناخت منابع به پیشینه تحقیق نیز تعبیر می‌شود که از مهم‌ترین نیازهای هر محقق است شناخت منابع و تتبع زیاد خطاهای محققان را کمتر می‌کند برای نمونه گاهی با مطالعه مطلبی نتیجه‌ای گرفته می‌شود درحالی‌که ممکن است مطلب خوانده‌شده، در تحقیقی دیگر با دلایل محکم مردود اعلام شود و عدم اطلاع از آن مطلب باعث ضعف مطالب نگاشته‌شده می‌شود همچنین شناخت کامل منابع از انجام تحقیقات تکراری نیز جلوگیری می‌کند.

درباره‌ی پیشینه این تحقیق باید گفت که تحقیقی با عنوان کتاب شناسی یا منبع شناسی که به معرفی منابع پیرامون حروف قسم در قرآن باشد پیدا نشد همچنین این تحقیق خود پیشینه تحقیق درباره قسم در قرآن است.



## معرفی سوگند و سوگندهای قرآن

سوگند در زبان عرب با واژه‌هایی چون قسم، یمین و حلف، بیان می‌شود، به معنای بیان واژه‌ای مقدس برای تأکید مطلب است. سوگند، از سه عنصر مقسم، مقسم به و مقسم له تشکیل شده است.

## اقسام سوگند

به‌طور کلی سوگند انواعی دارد که مخصوص قرآن نیست و ممکن است در هر مکانی کاربرد داشته باشد در اینجا به معرفی شش مورد آن‌ها پرداخته می‌شود.

## سوگند لغو

سوگندی است که بدون نیت قبلی آورده شود. چنین سوگندی در دل رسوخ ننموده و تنها لقلقه‌ی زبان است و ارزش تکلیفی ندارد. قرآن در این باره می‌فرماید: «لَا يُؤْخِذُكُمُ اللَّهُ بِاللَّغْوِ فِي أَيْمَانِكُمْ وَ لَكِنْ يُؤْخِذُكُمْ بِمَا كَسَبَتْ قُلُوبُكُمْ وَاللَّهُ غَفُورٌ حَلِيمٌ»<sup>۱</sup> خداوند شما را به خاطر سوگندهایی که بدون توجه یاد می‌کنید، مجازات نخواهد کرد ولی آن دسته از سوگندهایی که از دل شما بر می‌آید، مجازات دارد و خداوند آمرزنده و بردبار است.

## سوگند دروغ

سوگندی که برای بالا کشیدن اموال یا حقوق دیگران، به دروغ یاد می‌شود. علت نام‌گذاری این سوگند به غموس این است که غموس از ماده غمس بوده و به معنای دخول است، و چنین سوگندی موجب دخول سوگند خورنده در آتش عذاب است.

<sup>۱</sup>. بقره، ۲۱



امام صادق علیه السلام در این باره می فرماید: «...وَأَمَّا الَّتِي عَقُوبَتُهَا دُخُولُ النَّارِ فَهُوَ أَنْ يَخْلِفَ الرَّجُلَ عَلَى مَالِ إِمْرٍ مُسْلِمٍ أَوْ عَلَى حَقِّهِ ظُلْمًا فَهَذِهِ يَمِينُ غَمُوسٍ تُوجِبُ النَّارَ وَلَا كَفَّارَةَ عَلَيْهِ فِي الدُّنْيَا»<sup>۱</sup>.

سوگندی که سزای آن ورود در آتش است، سوگندی است که کسی آن را برای پایمال کردن مال یا حق مسلمانی به ستم یاد کند. این سوگند دروغ است و سزایش آتش بوده و کفاره‌ای ندارد.

### سوگند مُنَاشَدَه

مناشده یعنی سوگند دادن کسی به چیزی است. به سوگندی گفته می شود که کسی سوگند یاد کند که دیگری کاری را انجام دهد یا ندهد، مثلاً سوگند یاد کند که مهمانش فلان غذا را بخورد. مانند: أَنْشَدَكَ دَمَ الْمَظْلُومِ یعنی تو را به حق خودت، خون مظلوم پایمال نشود (در این جمله، مراد از مظلوم، امام حسین علیه السلام است) یا مانند: نَشَدْتُكَ بِاللَّهِ إِلَّا فَعَلْتَ تورا به خدا سوگند می دهم که فلان کار را انجام دهی. انجام چنین سوگندی ارزش تکلیفی ندارد و تنها احترام به شنونده است.

از امام صادق علیه السلام پرسیده شد: کسی سوگند یاد می کند که دوستش کاری انجام دهد امام علیه السلام در پاسخ فرمود: «لَيْسَ عَلَيْهِ شَيْءٌ إِنَّمَا أَرَادَ إِكْرَامَهُ»<sup>۲</sup>. چیزی (گناهی) بر وی نیست او خواسته احترام کند.

### سوگند مستحیل

به سوگندی می گویند که برای کاری نشدنی یاد شود. مثلاً کسی سوگند یاد می کند همانند پرندگان پرواز کند. چنین سوگندی بیهوده است و ارزش تکلیفی

<sup>۱</sup>. وسائل الشیعه، ج ۱۶، کتاب ایمان، باب ۱، ح ۳

<sup>۲</sup>. وسائل الشیعه، ج ۱۶، کتاب ایمان، باب ۴۲، ح ۱



ندارد البته کسی که چنین سوگندی بخورد در صورت امکان بایستی شبیهی از آن را عملی کند.

### سوگند گذشته

و آن سوگندی است که بر انجام دادن یا ندادن کاری یا گفتن سخنی در گذشته یاد شده است. چنین سوگندی احکام متعددی به اعتبار تعدد متعلق دارد. و از جمله‌ی آن‌ها: این نوع از سوگند، اگر برای دستیابی به حق یا دور کردن زیانی مانند رفع ستم ظالم گفته شود، هرچند دروغ باشد، واجب است. اگر برای اثبات حق دنیوی که مقدار آن اندک است گفته شود و یا خبر از کاری یا سخنی در گذشته بدهد و یا... اگر به راست گفته شود مکروه است ولی اگر دروغ باشد، حرام است. چنین سوگندی اگر برای اصلاح کسی و رفع اختلاف و کدورت میان دوستان صورت پذیرد، مستحب است.

### سوگند عقد

به سوگندی گفته می‌شود که برای انجام دادن یا ندادن کاری در آینده یاد شود. چنین سوگندی شروطی دارد از جمله:

- ۱- یاد کننده‌ی سوگند، بایستی بالغ و عاقل باشد و با قصد جدی و اختیار خود سوگند یاد کند بنابراین، سوگند کسی که به بلوغ شرعی نرسیده یا دیوانه است و یا قصد شوخی و تمسخر و... دارد و نیز کسی که وادار شده است، اعتبار تکلیفی ندارد.
- ۲- سوگند فرزند بایستی با اجازه‌ی پدر و نیز سوگند زن، با اجازه‌ی شوهر باشد و سوگند آن دو بدون اجازه، حکم تکلیفی ندارد.

با وجود این شروط، عمل به این سوگند، واجب شرعی است و در صورت سرپیچی از آن، علاوه بر انجام گناه، کفاره نیز دارد. مقدار کفاره در کتاب‌های فقهی آمده است. (مقدار کفاره حنث قسم شکستن سوگند اطعام ده مسکین یا پوشانیدن آنان و در صورت عدم امکان یکی از این دو، سه روز، روزه است.)



در این جا ذکر دو نکته لازم است:

۱ - در تمام مواردی که سوگند حکم تکلیفی دارد، مشروط به این است که به نام خدا، به هر زبانی و نیز اوصاف خاص وی صورت گیرد بنابراین، سوگند به دیگر نام‌های مقدس و محترم چون پیامبران، ائمه اطهار، کتاب‌ها، اعتبار تکلیفی ندارد هرچند از اثر وضعی بی‌بهره نخواهد بود.

۲ - انسان در هر حال باید زبان خود را تمرین دهد تا از انواع سوگندها چه به نام خداوند و چه غیر آن، محفوظ بماند زیرا هرچند برخی از سوگندها حرام نیست، همه‌ی آن‌ها (غیر از موارد وجوب و استحباب) دارای اثر وضعی است و ارتباط انسان را با خدای خود و با شفیعان صحرای محشر را تضعیف می‌نمایند. چنین سوگندهایی از جمله راه‌های شیطان است.

### سوگند خداوند

خداوند متعال بارها در قرآن به همان علتی که ذکر شد (تأکید مطلب و اشاره به اهمیت آن) سوگند یاد کرده است.

در یک بررسی تاریخی به این نتیجه خواهیم رسید که سبب وجود سوگند در قرآن دو امر است:

۱- کفار گاه معتقد بودند که پیامبر در اقامه برهان مجادله می‌کند و خود به آنچه می‌گوید اعتقاد ندارد. عرب خود وقتی می‌خواست سخنی را بر زبان‌راند که احتمال پذیرش آن کم بود، آن را با سوگند القا می‌کرد و مخاطب از سوگند وی پی به حقیقت کلامش می‌برد.

۲- یکی از اعتقادات عرب این بود که اگر کسی سوگند دروغ یاد کند موجب خرابی دیار شده و باعث هلاکت

یاد کننده سوگند می‌شود، بنابراین از سوگند دروغ دوری می‌جستند و برای سخن همراه سوگند احترام ویژه قائل بودند.

این دو از عوامل اساسی وجود سوگند در قرآن می‌باشند.



## سوگندهای قرآنی

سوگندهای قرآن بر دو قسم‌اند:

### سوگند خداوند به خودش

- ۱- وَ يَسْتَنْبِئُكَ أَحَقُّ قُلُوبٍ أَيْ وَ رَبِّي... (یونس / ۵۳)  
از تو می‌پرسند قیامت حق است بگو آری به خدا سوگند حق است.
- ۲- فَو رَبِّكَ لَنَسْأَلَنَّهُمْ أَجْمَعِينَ. (حجر/ ۹۲)  
به پروردگارت سوگند از همه‌ی آن‌ها سؤال خواهیم کرد.
- ۳- فَو رَبِّكَ لَنَحْشُرَنَّهُمْ وَالشَّيَاطِينَ... (مریم/ ۶۸)  
به پروردگارت سوگند همه‌ی آن‌ها را با شیاطین محشور می‌کنیم.
- ۴- فَلَا أَفْسِمُ بِرَبِّ الْمَشَارِقِ وَالْمَغَارِبِ إِنَّا لَقَادِرُونَ. (معارج/ ۴۰)  
سوگند به پروردگار مشرق‌ها و مغرب‌ها ما قادریم.
- ۵- قُلْ بَلَىٰ وَ رَبِّي لَتُبْعَثُنَّ... (تغابن/ ۷)  
بگو آری به پروردگارم سوگند که همه‌ی شما در قیامت برانگیخته می‌شوید.
- ۶- فَلَا وَ رَبِّكَ لَا يُؤْمِنُونَ... (نساء/ ۶۵)  
به پروردگارت سوگند آنان ایمان نمی‌آورند...
- ۷- فَو رَبِّ السَّمَاءِ الْأَرْضِ إِنَّهُ لَحَقُّ... (ذاریات/ ۲۳)  
سوگند به پروردگار آسمان و زمین همانا آن (اشاره به معاد و رزق و روزی) حق است.  
این موارد همگی پیرامون مسائل پراهمیتی چون رستاخیز همه‌ی انسان‌ها از قبرها و نیز ایمان نیاوردن منافقان و وعده‌ی الهی به رساندن روزی موجودات است.



## سوگند خداوند به آفریده‌های خودش

در قرآن سوگندهای متعددی را می‌یابیم که خداوند به مخلوقات خود یاد کرده است. مانند سوگند به قرآن:

والقرآن (یس/۲) والکتاب (زخرف/۲)، سوگند به فرشتگان؛ مانند: والصفات (صافات/۱) والذاریات (ذاریات/۱)، سوگند به قیامت؛ مانند: لا اقسم بیوم القیامه (قیامت/۱)، سوگند به آسمان و ستارگان مانند: والسماء ذات البروج (بروج/۱)، والسماء والطارق (طارق/۱)، والشمس (شمس/۱)، والقمر (شمس/۲)، سوگند به دیدنی‌ها و نادیدنی‌ها؛ مانند: فلا اقسم بما تبصرون و ما لا تبصرون (حاقه/۳۸)، سوگند به شب و روز؛ مانند: واللیل اذا یغشی والنهار اذا تجلی (لیل/۱ و ۲)، سوگند به وقت؛ مانند: والفجر (فجر/۱)، والضحی (ضحی/۱)، والعصر (عصر/۱)، سوگند به مکه؛ مانند: لا اقسم بهذا البلد (بلد/۱)، سوگند به خوردنی‌ها؛ مانند: والتین والزیتون (تین/۱)، سوگند به قلم و نوشته؛ مانند: والقلم و ما یسطرون (قلم/۱)، سوگند به مجاهدان؛ مانند: والعدایات ضبحا (عدایات/۱) و موارد مختلف دیگر.

سوگند به حال پیامبر از موارد سوگندهای خداوند به آفریدگان، سوگند به حال پیامبر است که در آیه زیر آمده است «لَعَمْرُكَ إِنَّهُمْ لَفِي سَكْرَتِهِمْ يَعْمَهُونَ» (حجر/۷۲) به جان تو سوگند که اینان در مستی خود سرگردانند.

اینکه در قرآن به انسانی جز پیامبر سوگند یاد نشده، حکایت از عظمت رسول خدا ﷺ برای خداوند داشته است.

چون بحث از این نوع سوگند به درازا می‌کشد، به همین قدر اکتفا می‌شود و تنها به پاسخ به پرسشی مهم بسنده می‌شود و آن اینکه:

می‌دانیم که دستورهای بسیاری پیرامون نهی از سوگند انسان‌ها به غیر نام خداوند رسیده است و از جمله آن‌ها: قال الصادق علیه السلام: لا اری للرجل ان یحلف الا بالله...<sup>۱</sup> جایز نیست کسی سوگند به غیر خداوند یاد کند.

<sup>۱</sup> . وسائل الشیعه، ج ۱۶، کتاب ایمان، باب ۳۰، ح ۴

حال با توجه به این اصل مسلم برگرفته از احادیث ائمه علیهم السلام، چگونه خداوند به آفریده‌های سوگند یاد کرده است؟

در پاسخ به این پرسش، می‌توان گفت اولاً: ممکن است در تمامی این سوگندها، مضاف مقدر باشد. یعنی والتین درواقع و رب التین باشد و...

ثانیاً: کسی که سوگند یاد می‌کند، به چیزی سوگند یاد می‌کند که مرتبه‌ی وجودی و کمال وی از خود او بالاتر باشد: درحالی که چیزی برتر از خداوند نیست و او بالاتر از همه چیز است لذا او می‌تواند هم به خود و هم به آفریده‌های خود سوگند یاد کند.

امام جواد (علیه السلام) می‌فرماید: إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ يَقْسِمُ مِنْ خَلْقِهِ بِمَا شَاءَ وَ لَيْسَ لَخَلْقِهِ أَنْ يَقْسِمُوا إِلَّا بِهِ عَزَّ وَجَلَّ<sup>۱</sup>. اولاً: خداوند می‌تواند به هر کدام از آفریده‌های خود سوگند یاد کند ولی آفریده‌ها تنها به وی می‌توانند سوگند یاد کنند.

ثالثاً: شاید در تمام این سوگندها، مقسم به دارای شأن و عظمتی باشد که بر ما نهفته باشد. هدف این سوگندها، این است که ما را به اندیشیدن در آن‌ها وادار سازد. امروزه فواید بسیار انجیر و... آشکار شده و کتاب‌های مفصلی در این باره نوشته شده است.

### سوگندهای منفی در قرآن

در برخی موارد قرآن، سوگند بالا نافیه آمده است؛ مانند: فلا اقسم بمواقع النجوم (واقعہ/۷۵)، فلا اقسم برب المشارق والمغارب (معارج/۴۰)، لا اقسم بیوم القیمه و لا اقسم بالنفس اللوامة (قیامت/۱ و ۲).

این گونه سوگندها، به دو صورت قابل تحلیل است:

۱- لا، زائده است و لا زائده‌ی قسم در زبان عرب بکار می‌رود. پس لا قسم به معنای قسم است و فلا قسم بالشفق (انشقاق/۱۶)، یعنی سوگند یاد می‌کنم به شفق

۱. وسائل الشیعه، ج ۱۶، کتاب ایمان، باب ۳۰، ح



۲- لا زائده نیست و معنای نفی می‌دهد البته این نفی، به معنای نفی قسم نیست بلکه سوگند را بسیار مؤکدتر می‌نماید. چنانچه وقتی در زبان فارسی می‌گوییم به جان شما سوگند یاد نمی‌کنم، معنایی بسیار قوی‌تر از قسم را می‌رساند. با این وصف، لا باید در ترجمه بیاید و حذف آن درست نیست. این دیدگاه از دیدگاه اول قوی‌تر است زیرا اولاً معنای سوگند سنگین‌تر می‌شود و ثانیاً واژه‌ی «لا» در ترجمه می‌آید برای اینکه حذف آن خلاف ظاهر است.

### حذف فعل قسم یا مقسم‌علیه

بسیاری از مواقع، فعل قسم حذف می‌شود و به حرف قسم اکتفا می‌شود؛ مانند: (تالله عندالله) و نیز مانند: لا اقسم بیوم القیمة، که جواب آن عبارت است از: ان القیمة سیقع.

### معرفی منابع پیرامون سوگند

منابعی که پیرامون سوگند نوشته شده انواع مختلفی دارد برخی از محققان به جنبه ادبی سوگند و برخی دیگر به جنبه فقهی و حقوقی آن پرداخته‌اند بخر هم جنبه اخلاقی آن را تشریح کرده‌اند بعضی هم به قسم در احادیث و نهج‌البلاغه توجه داشته‌اند عده‌ای دیگر نیز به بحث سوگند در قرآن پرداخته‌اند در میان این نوع نوشته‌ها برخی به تبیین بحث سوگند در قرآن دست‌زده‌اند برخی دیگر به تفسیر آیاتی که به سوگند مربوط می‌شود پرداخته‌اند برخی هم چون به بحث شروع سوره می‌پردازند به بحث سوگند می‌پردازند. به دلیل اینکه معرفی کتب در موضوعات عنوان شده خالی از لطف نیست هم در تحقیقات پیرامون سوگند در قرآن کاربرد خواهد داشت و هم می‌توان مطالعات تطبیقی داشت در این قسمت کتاب‌های پیرامون سوگند معرفی می‌شود.



### معرفی کتاب‌های پیرامون سوگند در ادبیات

- ۱- سوگند در زبان و ادب فارسی، حسین کیانی، تهران: دانشگاه تهران، موسسه انتشارات و چاپ، ۱۳۷۱، ۸۲۰ ص.
- ۲- سوگند و سوگند نامه‌هایی از ادب پارسی، فریدون نوزاد، رشت: نشر بلور، ۱۹۳۱، ۶۵۱ ص.

### معرفی کتاب‌های پیرامون ابعاد فقهی و حقوقی و اخلاقی سوگند

- ۱- احکام الیمین بالله عزوجل دراسه فقهیه مقارنه، بحث و اعداد خالد بن علی بن محمد المشیقح، ریاض: دارابن الجوزی، ۱۴۲۰ ق = ۲۰۰۰ م = ۱۳۷۹، ص ۴۵۷.
- ۲- احکام سوگند و نذر، مولف عبدالکریم زیدان، مترجم سامرند محمدامینی، زاهدان: حرمین، ۱۳۸۳، ۹۵ ص.
- ۳- احکام نذر و سوگند از دیدگاه فقه حنفی، مولف فیض محمد فرقانی، مشهد: نسیم حجاز، ۱۳۹۲، ۷۱ ص.
- ۴- آیین مقدس زبان، جورجو آگامبن، ترجمه‌ی مجتبی گل محمدی، تهران: رخداد نو، ۱۳۹۲، ۱۰۷ ص.
- ۱- قسم در فقه و حقوق، مولف محمد عزیزمحمدی، تهران: احسان، ۱۳۹۲، ۱۵۱ ص.
- ۵- الیمین والاثار المترتبه علیه، ابوالیقظان عطیه الجبوری، بغداد: جامعه بغداد، ۱۹۷۹ م. = ۱۳۵۸، ص ۲۰۴.

### معرفی کتاب‌های پیرامون سوگند در احادیث

- ۲- القسم فی الحدیث الشریف: دراسه تطبیقیه علی صحیح النجاری، تالیف سامی شهیرخلیل عساکر، قاهره: مکتبه الآداب، ۱۴۲۲ ق. = ۲۰۰۲ م. = ۱۳۸۱، ۱۰۲ ص.
- ۳- سوگندهای نهج البلاغه، تالیف نوراله علیدوست خراسانی، تهران: دانشگاه امام صادق (ع)، ۱۳۹۲، ۵۳۲ ص.



## معرفی کتاب‌های پیرامون سوگند در قرآن

- ۱- الإیتقان فی علوم القرآن، جلال‌الدین سیوطی، دارالکتاب العربی، بیروت، چاپ دوم، ۱۴۲۱ / ۲۰۰۱، ج ۱ ص ۲۰۶ مبحث قسم القرآن إلى أربعة أقسام، و جعل لكل قسم منه اسم.
- ۲- اعجاز القرآن در نظر اهل بیت عصمت ع و بیست نفر از علمای بزرگ اسلام، سید رضا مؤدب، احسن الحدیث، قم، ۱۳۷۹ صفحه ۱۶۱ بحث افتتاح سوره‌ها با قسم.
- ۳- اعجاز القرآن: القسم فی القرآن الکریم، حسین نصار، قاهره: مکتبه الثقافه الدینیة، ۲۰۰۱ م = ۱۴۲۱ ق = ۱۳۸۰، ص ۱۴۶.
- ۴- اعجاز بیانی قرآن، عائشه عبد الرحمن بنت الشاطی، حسین صابری، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، ۲۳۳، بحث حلف و قسم.
- ۵- الاقسام القرآنیة، مکارم الشیرازی، اعداد ابوالقاسم علیان نجادی، قم: دارالنشر الامام علی بن ابی طالب علیه السلام، ۱۴۳۰ ق. = ۱۳۸۸، ۶۰۸ ص.
- ۶- الاقسام فی القرآن الکریم: دراسه مبسطه حول الاقسام الوارده فی القرآن الکریم، جعفر السبحانی، قم: موسسه الامام الصادق (ع)، ۱۴۲۰ ق = ۱۳۷۸، ص ۲۰۰.
- ۷- بديع القرآن، ابن ابی الاصبع المصری، سید علی میر لوحی، آستان قدس، مشهد، ۱۳۶۸، ۲۰۳، باب قسم.
- ۸- بررسی موضوعی آیات سوگند، حمید جزآ مطلبی، تهران: مهرنما، ۱۳۸۵، ص ۶۸.
- ۹- البرهان فی علوم القرآن، محمد بن عبد الله الزرکشی، بیروت، ۱۴۱۰ / ۱۹۹۰ بخش قسم.
- ۱۰- بلاغت و فواصل قرآن، جواد طاهر خانی، جهاد دانشگاهی، تهران، سال چاپ: ۱۳۸۳، ص ۵۳، بحث سوگندهای قرآن.
- ۱۱- پژوهش در سوگندهای قرآن کریم، مینا کریمی، تهران: پیام آزادی، ۱۳۷۸، ۳۶۹ ص.
- ۱۲- پژوهشی در سوگندهای قرآن، فریبا چناری، زنجان، نیکان کتاب، ۱۳۸۳، ۱۴۵ ص.





## قسم در قرآن و معرفی منابع پیرامون آن

۱۳- التبیان فی اقسام القرآن، محمد بن ابی بکر المعروف بابن قیم الجوزیه، حققه وضبط فهرسه عصام فارس الحرستانی، خرج احادیثه محمد ابراهیم الوغلی، بیروت: مؤسسه الرساله، ق ۱۴۱۴ = م. ۱۹۹۴ = ۱۳۷۳، ص ۴۵۵.

۱۴- التبیان فی تفسیر القرآن، طوسی، محمد بن حسن، دار احیاء التراث العربی، بیروت، بی تا، ۱۰ جلدی، ج ۲ ص ۲۲۹، بقره/ ۲۲۵، ج ۶ ص ۴۲۰، نحل/ ۹۱، ج ۹ ص ۵۰۹، واقعه/ ۷۵، ج ۱۰ ص ۲۵۱، نازعات/ ۵.

۱۵- التحریر و التنویر، ابن عاشور محمد بن طاهر، تونس، دارالتونسیه، ۱۹۸۴ ق، ۳۰ جلدی، ج ۲ ص ۳۷۷، بقره/ ۲۲۴ و ج ۲ ص ۳۷۹، بقره/ ۲۲۴ و ج ۳ ص ۱۰۷، بقره/ ۲۸۲ و ج ۳ ص ۲۹۰، آل عمران/ ۷۷ و ج ۷ ص ۸۶، مائده/ ۱۰۶ و ج ۷ ص ۹۶، مائده/ ۱۰۸ و ج ۱۷ ص ۱۴۶، انبیاء/ ۹۵ و ج ۲۸ ص ۳۴۸، تحریم/ ۲ و ج ۲۹ ص ۶۰، قلم/ ۱ و ج ۳۰ ص ۲۳۸، بروج/ ۳.

۱۶- تحلیلی بر سوگندهای قرآن، محمدفاکر میبدی، تهران: پیام آزادی، ۱۳۸۱، ۴۷۲ ص.

۱۷- تفسیر احسن الحدیث، قرشی سید علی اکبر، بنیاد بعثت، تهران، ۱۳۶۶ ش، ۱۲ جلدی، ج ۱ ص ۴۲۰، بقره/ ۲۲۵ و ج ۳ ص ۱۳۴، مائده/ ۸۹ و ج ۹ ص ۶۴، یس/ ۲ و ج ۱۱ ص ۲۸۲، قلم/ ۱ و ج ۱۲ ص ۱۶۳، بروج/ ۳.

۱۸- تفسیر القرآن العظیم، ابی الفداء حافظ ابن کثیرالدمشقی، دار الکتب العلمیه، بیروت، ۱۴۰۸ ق، ۴ جلدی، ج ۱ ص ۳۹۹، بقره/ ۲۲۵ و ج ۱ ص ۵۶۱، آل عمران/ ۷۷ و ج ۲ ص ۱۴۲ و ص ۱۴۳، مائده/ ۸۹ و ج ۴ ص ۷۷۵، بروج/ ۳.

۱۹- تفسیر الکاشف، مغنیه، محمد جواد، دار العلم للملایین، ۱۹۸۱ م، ۷ جلدی، ج ۱ ص ۴۴۶، بقره/ ۲۸۲ و ج ۶ ص ۳۳۰، صافات/ ۵ و ج ۷ ص ۲۳۱، واقعه/ ۷۶ و ج ۷ ص ۳۴۰، تغابن/ ۷ و ج ۷ ص ۵۴۴، بروج/ ۳.

۲۰- تفسیر المراغی، مراغی احمد بن مصطفی، داراحیاء التراث العربی، بیروت، ۱۹۸۵، ۳۰ جلدی، ج ۷ ص ۱۷، مائده/ ۸۹، ج ۲۶ ص ۱۷۴، ذاریات/ ۴، ج ۲۶ ص ۱۷۵، ذاریات/ ۴، ذاریات/ ۱، ج ۲۷ ص ۱۵۰، واقعه/ ۷۵، ج ۲۷ ص ۱۸، طور/ ۶.



ج ٢٧ ص ٤٤، نجم / ١، ج ٢٩ ص ٢٧، قلم / ١، ج ٣٠ ص ١٦٦، شمس / ١، ج ٣٠ ص ٢٢٢، عاديّات / ١، ج ٣٠ ص ٢٣، نازعات / ٥، ج ٣٠ ص ٢٣٤، عصر / ١، ج ٧ ص ١٧، مائده / ٨٩، ج ٧ ص ١٧، مائده / ٨٩.

٢١- تفسير المنار، محمد رشيد رضا (م. ١٣٥٤ ق)، بيروت، دارالمعرفه، بي تا، ١٢ جلدی، ج ٢ ص ٣٦٥ و ٣٦٦، بقره / ٢٢٤، ج ٣ ص ٣٤٣، آل عمران / ٧٧ و ج ٤ ص ٣٣٤، نساء / ١ و ج ٦ ص ٣٧٣، مائده / ٣٥ و ج ٧ ص ٣٠ و ٣٤ و ٣٦ و ٣٨ و ٣٩ و ٤٠ و ٤٣ و ٤٥ و ٤٦ و ٤٨، مائده / ٨٩ و ج ٧ ص ٢٢٧، مائده / ١٠٨ و ج ١٠ ص ١٩٢، توبه / ١٢.

٢٢- التفسير المنير في العقيدة و الشريعة و المنهج، زحيلي و هبة بن مصطفى، بيروت دارالفكر المعاصر، ١٤١١ ق، ٣٢ جلدی، ج ٣ ص ٢٦٥، آل عمران / ٧٧ و ج ٦ ص ١٧٥، مائده / ٣٥ و ج ٧ ص ٢١ و ٢٥ و ٢٦ و ٢٧ و ٢٩ و ٣٠، مائده / ٨٩ و ج ٧ ص ١٠٣، مائده / ١٠٦ و ج ١٠ ص ١٢٤، توبه / ١٢ و ج ١٤ ص ٢٤٨، نحل / ١٠٦ و ج ٢٢ ص ١٣٩، سبأ / ٣ و ج ٢٦ ص ٢٨١، ق / ١ و ج ٢٧ ص ١١، ذاريّات / ١ و ج ٢٧ ص ٢٧٨، واقعه / ٧٥ و ج ٢٧ ص ٥٩، طور / ١ و ج ٢٧ ص ٩، ذاريّات / ١ و ج ٢٧ ص ٩٨، نجم / ١ و ٢ و ج ٣٠ ص ٢٢٧، فجر / ١ و ج ٣٠ ص ٣٠٤ و ٣٠٥، تين / ١ و ٣ و ج ٣٠ ص ٣٧٠، عاديّات / ١.

٢٣- تفسير نمونه، مكارم شيرازي، ناصر، دار الكتب الإسلامية، تهران، ١٣٧٤ ش، ٢٧ جلدی، ج ٢ ص ١٠٠ و ١٠١، بقره / ٢٢٥ و ج ٢ ص ٤٧٧، آل عمران / ٧٧ و ج ٥ ص ٦٣، مائده / ٨٩ و ج ١٩ ص ٧ و ١٢، صافات / ٣ و ١ و ج ٢٦ ص ٣٢٩، بروج / ٣ و ج ٢٧ ص ٢٩٣، عصر / ١.

٢٤- جامع البيان في تفسير القرآن، طبري ابو جعفر محمد بن جرير، بيروت دارالفكر، ١٤٠٨ ق، ٣٠ جلدی، ج ٢ ص ٤٠٤، بقره / ٢٢٥ و ج ٣ ص ٣٢١، آل عمران / ٧٧ و ج ٧ ص ١٤، مائده / ٨٩ و ج ٧ ص ١٧، مائده / ٨٩ و ج ٧ ص ٢٧، مائده / ٨٩، ج ٧ ص ٣٠، مائده / ٨٩، ج ٣٠ ص ١٢٩، بروج / ٣.



## قسم در قرآن و معرفی منابع پیرامون آن

- ۲۵- الجدید فی تفسیر القرآن المجید، سبزواری نجفی محمد بن حبیب الله، دارالتعارف للمطبوعات، بیروت، ۱۴۰۲ ق، ۷ جلدی، ج ۶ ص ۴۶، صافات / ۳.
- ۲۶- درسهایی از علوم قرآنی، حبیب الله طاهری، اسوه، قم، ۱۳۷۷، ج ۲ ص ۴۰۷.
- ۲۷- سر البیان فی علم القرآن، حسن بیگلری، کتابخانه سنائی، بی جا، بی تا، ص ۱۱۷، بحث سوگندهای قرآن.
- ۲۸- سروش آسمانی سیری در مفاهیم قرآنی، کاظم محمدی، ناشر: وزارت ارشاد، تهران، ۱۳۸۱، ص ۳۳۰، بحث سوگندهای قرآن.
- ۲۹- سوگندنامه، پیوش خداوردی، تهران: صادق، ۱۳۸۳، ص ۷۳.
- ۳۰- سوگندهای پربار قرآن، مکارم شیرازی، ابوالقاسم علیان نژادی، قم: مدرسه امام علی بن ابیطالب (ع)، واحد انتشارات، ۱۳۸۶، ۵۶۸ ص.
- ۳۱- سوگندهای قرآن، ابوالقاسم رزاقی، قم: موسسه امام صادق (ع)، ۱۳۸۳، ص ۴۴۸.
- ۳۲- سوگندهای قرآن، عبدالله شکری، تهران: حافظ نوین، ۱۳۸۳، ۸۸ ص.
- ۳۳- سیری در علوم قرآن، یعقوب جعفری، اسوه، تهران، ۱۳۸۲، ۲۲۴، بحث سوگندهای قرآن.
- ۳۴- ظاهره القسم فی القرآن الکریم، فارس علی العامر، قم: انوار الهدی، ۱۴۱۴ ق. = ۱۳۷۲، ص ۲۰۸.
- ۳۵- فتح القدیر، شوکانی محمد بن علی، بیروت، دارالمعرفه، بی تا، ۵ جلدی، ج ۱ ص ۲۳۰، بقره / ۲۲۵ و ج ۲ ص ۷۱، مائده / ۸۹ و ج ۳ ص ۱۳۸، حجر / ۷۲ و ج ۳ ص ۱۳۸، حجر / ۷۲.
- ۳۶- قرآن اثری جاویدان، سید محمد علی ایازی، کتاب مبین، رشت، ۱۳۸۱، ص ۱۴۶، بحث سوگندهای قرآن.
- ۳۷- قسم در قرآن، نگارش شهزاد امامی، یزد: شاهنده، ۱۳۸۸، ۳۶۴ ص.
- ۳۸- القسم فی اللغه و فی القرآن، محمد المختار السلامی، بیروت: دارالغرب الاسلامی، ۱۹۹۹ م. = ۱۴۱۹ ق، ۴۶۰ ص.



۳۹- قسم های قرآن، محمود احمدی، ویراستار مسعود احمدی، سندج: مسعود، ۱۳۸۷، ص ۱۸.

۴۰- الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل، زمخشری محمود، قم ادب الحوزه، بی تا، ۴ جلدی، ج ۳ ص ۳۱۲، شعراء/ ۴۴ و ج ۴ ص ۴۶۸، واقعه/ ۷۵ و ج ۴ ص ۷۲۹، بروج / ۳.

۴۱- کشف الأسرار و عدة الأبرار، ميبدي، احمد بن محمد، تحقيق على اصغر حکمت، انتشارات امير کبير، تهران ۱۰ جلدی، ۱۳۷۱ ش، ج ۱ ص ۶۰۳، بقره/ ۲۲۵ و ج ۲ ص ۱۷۱، آل عمران / ۷۷ و ج ۶ ص ۸۸، مريم/ ۶۸ و ج ۹ ص ۳۵۳، نجم/ ۱ و ج ۱۰ ص ۳۴۴، مرسلات/ ۱ و ج ۱۰ ص ۴۳۸، بروج / ۳.

۴۲- مباحث في علوم القرآن، مناع القطان، مؤسسة الرساله، بيروت، سال چاپ: ۱۴۲۱ / ۲۰۰۰، ص ۲۹۰، بحث تعريف القسم و صيغته.

۴۳- مجمع البيان في تفسير القرآن، طبرسي، فضل بن حسن، انتشارات ناصر خسرو، تهران، ۱۳۷۲ ش، ۱۰ جلدی، ج ۲ ص ۵۶۷، بقره/ ۲۲۴ و ج ۲ ص ۵۶۸، بقره / ۲۲۵ و ۲۲۴ و ج ۲ ص ۷۷۹، آل عمران / ۷۷ و ج ۳ ص ۳۶۸، مائده/ ۸۹ و ج ۵ ص ۶۸۴، صافات/ ۴ و ج ۱۰ ص ۷۰۸، بروج / ۳ و ج ۱۰ ص ۸۱۵، عصر / ۱.

۴۴- مفاتيح الغيب، فخر رازی، محمد بن عمر، مطبعة البهيه المصريه، بی تا، ۳۲ جلدی، ج ۶ ص ۸۲، بقره / ۲۲۵ و ج ۲۰ ص ۶، نحل/ ۱۴ و ج ۲۱ ص ۱۱۰، كهف/ ۲۴ و ج ۲۳ ص ۱۹۱، نور/ ۲۲ و ج ۲۸ ص ۱۹۳، ذاريات/ ۴ و ج ۲۸ ص ۱۹۴، ذاريات/ ۴ و ج ۳۱ ص ۱۹۸، لیل / ۱۱ و ج ۳۲ ص ۶۳، عاديّات/ ۱ و ج ۳۲ ص ۸، تين/ ۱ و ج ۳۲ ص ۸۶، عصر / ۱.

۴۵- موسوعة القرآن العظيم، عبد المنعم الحفني، مكتبة مدبولي، القاهرة، ۲۰۰۴، ج ۲، ص ۲۴۰۰ بحث القسم.

۴۶- الميزان في تفسير القرآن، طباطبائي، سيد محمد حسين، دفتر انتشارات اسلامي جامعهي مدرسين، بی تا، ۲۰ جلدی، ج ۱ ص ۲۲۵ و ۲۲۴، بقره/ ۸۹ و



## قسم در قرآن و معرفی منابع پیرامون آن

المیزان ج ۶ ص و ۲۰۸ و ۲۰۹ و ۲۱۱، مائده/ ۱۰۹ و ج ۱۲ ص ۳۳۴، نحل/ ۹۱ و ج ۲۰ ص ۱۴۷، مرسلات/ ۷ و ج ۲۰ ص ۲۴۹، بروج/ ۳.

۴۷- نگاهی به سوگندهای قرآن، عبدالکریم کریمی پور، رشت: کتاب مبین (مرکز نشر علوم و معارف قرآن کریم)، ۱۳۸۱، ۷۲ ص.

۴۸- الواضح فی علوم القرآن، مصطفی دیب البغا، محیی الدین دیب مستو، دارالکلم الطیب، دارالعلوم الانسانیة، دمشق، ۱۴۱۸ / ۱۹۹۸، ص ۲۰۷ بحث قسم و تعریفه.

## معرفی مقالات پیرامون سوگند در قرآن

- ۱- ارزش قلم، سوگند خداوند به آن است، فرشته جلیلی، نشریه: فرهنگ آشتی، تاریخ: ۱۳۹۰/۰۱/۳۱.
- ۲- انواع سوگندها در قرآن، نشریه: آرمان، تاریخ: ۱۳۸۹/۰۶/۲۵.
- ۳- بلاغت سوگند در قرآن کریم، دکتر نصرالله شاملی، علی محمدرضایی، مجله پژوهش های تعلیم و تربیت اسلامی، شماره ۷، تابستان ۱۳۹۰ ص ۱۱۳.
- ۴- بلاغت قسم در قرآن کریم (عربی)، عبدالغنی ایروانی زاده، علی محمدرضایی، دو فصلنامه بحوث فی اللغة العربیة و آدابها، شماره ۵، پاییز و زمستان ۱۳۹۰ ص ۲۳.
- ۵- تاثیر اسلوب قرآن در کلام علی (ع)، رقیه صادقی نیری، نشریه: پژوهش نامه ی علوی، شماره: ۲.
- ۶- تفسیر قطعی سوگندهای قرآن مجید، حسین توفیقی، مجله: قرآن شناخت بهار و تابستان ۱۳۹۱- شماره ۹ (۲۲ صفحه - از ۵۳ تا ۷۴).
- ۷- جمله مرکب سوگند در دیوان حافظ، محمدتقی آذرمینا، نشریه: متن شناسی ادب فارسی، شماره: ۱۲.
- ۸- حکمت های سوگند در قرآن، حسن خرقانی، مجله آموزه های قرآنی، شماره ۱۱، بهار ۱۳۸۳ ص ۹۱.
- ۹- تحلیلی بر سوگندهای قرآن، محمد فاکر میبدی، فصلنامه پژوهش های قرآنی، شماره ۳۸، بهار و تابستان ۱۳۸۳ ص ۳۱۴.



۱۰- درآمدی بر بحث سوگند در قرآن، حسن خرقانی، فصلنامه الهیات و حقوق، شماره ۱.

۱۱- سنت ادبی آغازیه و گونه‌های آن در قرآن، غلام رضا معروف، فصلنامه مشکوه، شماره ۱۰۹، زمستان ۱۳۸۹ ص ۲۹.

۱۲- سوره عصر، داود مولوی، نشریه: قدس، تاریخ: ۱۳۹۳/۰۱/۲۷.

۱۳- سوگند به انجیر، زکيه عابدینی نیا، فصلنامه شمیم نرجس، شماره ۲۲، پاییز ۱۳۹۱ ص ۵۴.

۱۴- سوگند به انجیر، مهناز رحیم پور، دو ماهنامه بشارت، شماره ۶۴، فروردین و اردیبهشت ۱۳۸۷ ص ۴۲.

۱۵- سوگند به قرآن، کمیل اسماعیلی، نشریه: آرمان، تاریخ: ۱۳۹۰/۰۹/۰۲.

۱۶- سوگند به قلم سوگند به معارف حقه انسان، عبدالله جوادی آملی، نشریه: کیهان، تاریخ: ۱۳۹۰/۰۶/۳۱.

۱۷- سوگند در ایران و اسلام، سید حسن امین، ماهنامه کانون، شماره ۵۶، اردیبهشت و خرداد ۱۳۸۴ ص ۱۰۷.

۱۸- سوگند در قرآن کریم (۱)، داود مولوی، نشریه: قدس، تاریخ: ۱۳۹۲/۱۲/۱۲.

۱۹- سوگند در قرآن کریم (۳۰)، داود مولوی، نشریه: قدس، تاریخ: ۱۳۹۳/۰۲/۰۴، ۳۰ شماره از این نگارش یافت شده که توسط همین نویسنده و همین نشریه چاپ شده است که به دلیل اختصار از ذکر تک تک آن‌ها صرفنظر شد.

۲۰- سوگند در قرآن و یاسین، سید محمد موسوی مقدم، فصلنامه بینات، شماره ۷۸، بهار و تابستان ۱۳۹۲ ص ۲۵.

۲۱- سوگند در قرآن، محمد هادی معرفت، مجله: پیام جاویدان زمستان ۱۳۸۲ - شماره ۱ (۵ صفحه - از ۱۱ تا ۱۵).

۲۲- سوگند در قرآن، نشریه: اطلاعات، تاریخ: ۱۳۹۰/۰۸/۲۹.

۲۳- سوگند منفی و دلالت آن در قرآن کریم، علی اسودی، فصلنامه مطالعات تقریبی مذاهب اسلامی (فروغ وحدت)، شماره ۲۳، بهار ۱۳۹۰ ص ۲۷.



۲۴- سوگند و سوگندنامه هایی از ادب پارسی، منوچهر هدایتی، تاریخ: ۳۲-۳۳، نشریه: ره آورد گیل.

۲۵- سوگند و قسم در قرآن: در گفت و گو با حجه الاسلام و المسلمین دکتر محی الدین بهرام محمدیان تشریح شد، نصر الله دادار، نشریه: رشد آموزش قرآن، تابستان ۱۳۹۰ - شماره ۳۳ (۵ صفحه - از ۲۴ تا ۲۸).

۲۶- سوگند و قسم در قرآن (۲)، نصرالله دادار، نشریه: رشد آموزش قرآن، شماره: ۳۴.  
۲۷- سوگندهای خداوند به زمان در قرآن کریم، زینب ترابی، علی فلاح، محمد لبافچی، مجله: مطالعات قرآنی تابستان ۱۳۹۲، سال چهارم - شماره ۱۴ (۱۸ صفحه - از ۱۴۷ تا ۱۶۴).

۲۸- سوگندهای قرآن، بهرام محمدیان، محی الدین، مجله: پیام جاویدان پاییز ۱۳۸۴-شماره ۸ (۳۰ صفحه-از ۱۰۵ تا ۱۳۴).

۲۹- سوگندهای قرآن، محسن موسوی آملی، نشریه: آرمان، تاریخ: ۱۳۸۹/۰۴/۱۰.

۳۰- سوگندهای قرآنی (۱)، روح الله فرجی، نشریه: اعتدال، تاریخ: ۱۳۸۹/۰۳/۰۸.

۳۱- سوگندهای قرآنی (۲)، نشریه: اعتدال، تاریخ: ۱۳۸۹/۰۳/۰۹.

۳۲- سوگندهای قرآنی (۳)، روح الله فرجی، نشریه: اعتدال، تاریخ: ۱۳۸۹/۰۳/۱۰.

۳۳- سوگندهای قرآنی (۴)، روح الله فرجی، نشریه: اعتدال، تاریخ: ۱۳۸۹/۰۳/۱۱.

۳۴- سوگندهای قرآنی (۵)، روح الله فرجی، نشریه: اعتدال، تاریخ: ۱۳۸۹/۰۳/۱۲.

۳۵- سوگندهای قرآنی (بخش پایانی) روح الله فرجی، نشریه: اعتدال، تاریخ: ۱۳۸۹/۰۳/۱۶.

۳۶- ضرورت تقدیر قسم مضمّر و شبه قسم در ترجمه فارسی و انگلیسی قرآن کریم، جلال الدین جلالی، دو فصلنامه ترجمان وحی، شماره ۲۹، بهار و تابستان ۱۳۹۰ ص ۴.

۳۷- قسم به انجیر، ماهنامه زائر، شماره ۱۳۰، مهر ۱۳۸۴ ص ۸.

۳۸- قسم به آسمان دارای بازگشت (مراد از رجوع در آیه ۱۱ سوره طارق چیست)، ماهنامه دانشمند، شماره ۵۲۹، آبان ۱۳۸۶ ص ۷۲.



- ۳۹- قسم به زیتون، فصلنامه شمیم نرجس، شماره ۱۷، تابستان ۱۳۹۰.
- ۴۰- قسم در قرآن، سیدعقیل حیدر زیدی، فصلنامه سفیر نور، شماره ۱۴، تابستان ۱۳۸۹ ص ۵.
- ۴۱- قسم در قرآن، عقیل حیدر زیدی، نشریه: سفیر، شماره: ۱۴.
- ۴۲- قسم های خداوند (۱)، ابوالفضل زارعی-نژاد، نشریه: اعتدال، تاریخ: ۱۳۹۰/۰۴/۲۹.
- ۴۳- کاوشی در مقسم به های قرآن کریم، خلیل بهرامی قصرچی، حوزه اصفهان، تابستان ۸۰، شماره ۶.
- ۴۴- مراتب سقوط انسان، داود مولوی، نشریه: قدس، تاریخ: ۱۳۹۰/۰۲/۰۳.
- ۴۵- موضوع شش سوگند چیست؟ محمداسماعیل امام زاده، نشریه: کیهان، تاریخ: ۱۳۹۲/۰۶/۲۸.
- ۴۶- نگاهی تازه به آیه "ن و القلم"، علی اوسط ابراهیمی، مجله: مطالعات قرآنی بهار ۱۳۹۲، سال چهارم - شماره ۱۳ (۱۳ صفحه - از ۷۵ تا ۸۷).
- ۴۷- نماز در ضرب المثل ها و قسم ها، نشریه: نیایش، شماره: ۳۶.
- ۴۸- و خداوند به قلم قسم خورد، ماهنامه شاهد جوان، شماره ۳۸۲، اردیبهشت ۱۳۸۶ ص ۱۶.
- ۴۹- همه زبان کارند مگر...، موسی صدر، نشریه: آرمان، تاریخ: ۱۳۸۹/۱۰/۰۷.

### معرفی پایان نامه های پیرامون سوگند در قرآن

- ۱- بررسی و تحلیل جلوه های بلاغی اسلوب قسم ظاهر در قرآن کریم، اسماعیل عاشوری، استاد راهنما: مهدی خرمی، استاد مشاور: حجت الله فسنگری دانشگاه تربیت معلم (سبزواری)، کارشناسی ارشد، دانشکده الهیات و معارف اسلامی، ۱۳۸۹.
- ۲- بلاغت سوگند در قرآن کریم، علی محمدرضایی، استاد راهنما: عبدالغنی ایروانی زاده، استاد مشاور: سیدمحمدرضا ابن الرسول، دانشگاه اصفهان (دانشکده زبانهای خارجی) کارشناسی ارشد، ۱۳۸۹.





- ۳- پژوهشی در سوگندهای قرآن کریم، مینا کمایی، استاد راهنما: محمدعلی مهدوی راد، دانشگاه تربیت مدرس، کارشناسی ارشد، ۱۳۷۷.
- ۴- القسم فی القرآن، اردشیر صدرالدینی، استاد راهنما: نادر نظام طهرانی، کارشناسی ارشد زبان و ادبیات خارجی، ۱۳۷۲.
- ۵- ترجمه کتاب (تحلیلی بر سوگندهای قرآن) تألیف آقای فاکر میبدی به زبان اردو، ثقلین عباس نقوی، استاد راهنما: کریم نجفی برزگر، استاد مشاور: کلب صادق اسدی، دانشگاه جامعه المصطفی العالمیه - دانشکده الهیات و معارف اسلامی کارشناسی ارشد، ۱۳۸۶.

### نتیجه گیری

شناخت منابع قرآن و حدیث مخصوصا موضوعات ریز و خاص آن از مهم‌ترین ضرورت‌های تحقیقی این حوزه است چرا که بسیاری از محققان اطلاعات جامع و کاملی از پژوهشهای این حوزه ندارند.

مهم‌ترین نتیجه این نگارش معرفی ۲ کتاب درباره سوگند در ادبیات و درباره ابعاد فقهی و حقوقی و اخلاقی سوگند ۶ کتاب و درباره سوگند در احادیث نیز ۲ کتاب است همچنین درباره منابع اصلی معرفی شده درباره سوگند در قرآن باید گفت که کتاب‌های پیرامون سوگند در قرآن ۴۸ کتاب و مقاله‌های پیرامون سوگند در قرآن ۴۹ مقاله و پایان نامه‌های پیرامون سوگند در قرآن ۵ پایان‌نامه می‌باشد. با شناخت منابع محققان و پژوهشگران از تحقیق‌های تکراری و موازی در امان می‌مانند همچنین از دیگر نتایج این تحقیق شناخت منابع و موضوعات کار شده و یافتن خلأهای پژوهشی است که سبب می‌شود برای خلأهای پژوهشی برنامه‌ریزی کرد.



## منابع

با توجه به اینکه این نوع مقالات کتابشناسی خود معرفی منابع هستند نیازی به معرفی منبع در این نوع نگارش‌ها نیست. به عبارت دیگر این نوع مقالات خود تمامی منابع موجود در موضوع مورد نظر را معرفی می‌کنند و کتابنامه یا منابع که در انتهای مقالات می‌آید ندارند.



## بایسته های تربیت دینی فرزندان از منظر قرآن

### و روایات از قبل از تولد تا هفت سالگی

ابوالفضل عصارى<sup>۱</sup>

#### چکیده

از جمله وظایف و مسئولیت‌های بسیار مهم والدین تربیت صحیح کودکان است. اسلام به این مسئولیت اهمیت بسیاری داده و شخصیت آینده کودک را مرهون تربیت و پرورش و مراقبت پدر و مادر می‌داند. لذا برای تمام لحظات زندگی و دوران عمر افراد دستورات خاص و مقررات ویژه و برنامه‌های تربیتی جامعی ارائه کرده است. آنچه در این مقاله مورد بررسی قرار گرفته است ارائه نکات اصول تربیتی در دوره‌های مختلف رشد از بدو تولد تا هفت‌سالگی در خانواده از دیدگاه آیات و روایات می‌باشد. در این راستا والدین پس از آشنایی با این اصول و روش‌ها و با به‌کارگیری آنها، میتوانند وظیفه خطیر خویش در امر تربیت را به نحو احسن انجام دهند، چرا که تربیت به معنای دقیق آن، انتخاب بهترین روش‌ها در موقعیت‌ها و شرایط خاص است. در بسیاری از مواقع هدف‌های تربیتی کاملاً روشن است و والدین تا حدودی با ویژگی کودکان در سنین مختلف آشنا هستند و کم‌وبیش به نیازهای آنان واقف‌اند، اما این‌که در شرایط، زمان‌ها و سنین مختلف و با توجه به نیاز کودکان چگونه باید برخورد کرد، اصلی‌ترین کار والدین است.

**کلیدواژه‌ها:** تربیت، دین، والدین، فرزند، شخصیت، اصل

<sup>۱</sup>. کارشناس ارشد معارف قرآن، دانشگاه معارف قرآن و عترت (ع) اصفهان



## مقدمه

«وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ»<sup>۱</sup> و جن و انس را نیافریدم جز برای آنکه مرا بپرستند.»

همانا هدف از خلقت انسان عبودیت و بندگی خداوند است. این هدف تنها زمانی محقق خواهد شد که انسان، صالح و بالیمان باشد و هدف خلقت را بشناسد و در این راستا گام بردارد. انسان صالح نیز، میوه‌ی نظام تعلیم و تربیت قرآنی و اسلامی است؛ اما سؤالی که در اینجا مطرح می‌شود این است که این انسان در کجا و چگونه پرورش می‌یابد؟ مسلماً خانواده نخستین کانون پرورش و تربیت کودک و معمار اولیه شخصیت اوست؛ و از آنجاکه کودکان مطابق فطرت الهی، خداپرست و درست‌کردار به دنیا می‌آیند، اگر در محیط رشد آنان رفتارها، روابط و تعاملات بر طبق آیین توحیدی باشد، آنان نیز متقی و موحد خواهند بود، وگرنه از صراط مستقیم منحرف می‌گردند؛ اما مشکل اصلی که بر سر راه تربیت وجود دارد این است که در جامعه امروزی با همه پیشرفت‌هایی که در زمینه‌های علمی به وجود آمده است، بشر هنوز هم گرفتار بحران و نابسامانی‌های فراوان است که این مطلب نشان‌دهنده انحرافات اخلاقی و تربیتی است که این انحرافات حاکی از عدم وجود یک نظام تربیتی صحیح است. نداشتن یک دیدگاه صحیح درباره‌ی خدا، جهان و انسان و همچنین عدم آشنایی با ساختار وجودی انسان از دیدگاه وحی سبب بروز این مشکلات است و راه‌حل این مشکلات، آشنایی با راه و روش‌های تربیت صحیح مطابق با موازین اسلام (قرآن و عترت) می‌باشد.

از این رو بر آن شدیم تا در این پژوهش با استفاده از آموزه‌های دینی بهره‌گیری از آیات و روایات تا حدودی که امکان داشته و ملال‌آور نباشد، گوشه‌ای از بایسته‌های تربیت دینی فرزندان را موردبررسی قرار داده و همچنین با استفاده از آیات و روایات، کلیدهای طلایی روش‌های صحیح برخورد والدین با فرزندان در دوره‌های مختلف رشد از بدو تولد تا هفت‌سالگی را بیان کنیم.

<sup>۱</sup> . ذاریات، ۵۶.



## فصل اول: آداب و روش‌های تربیتی زمینه‌ساز آغاز تولد (از تولد تا ۳ سالگی)

### آداب دوران تولد از دیدگاه اسلام

در روایات و احادیث موجود از ابتدای تولد آداب و دستوراتی ذکر شده است که توجه به آن‌ها ما را در تربیت هر چه بهتر فرزندانمان یاری می‌کند.

### گفتن اذان و اقامه در گوش نوزاد

در برخی از روایات آمده است که خواندن اذان در گوش راست و اقامه در گوش چپ نوزاد، وی را در بهره‌مندی از آرامش و امنیت روانی و مصون ماندن از جنون، پیسی و غش یاری می‌دهد. این کار هم چنین بسترساز آموزش‌های آتی، درباره مفاهیم اعتقادی و مذهبی است. اگر نوزاد از آغاز با این آواها و آهنگ‌ها آشنا شود، در سنین بالاتر راحت‌تر پذیرای آموزش‌های دینی می‌شود، زیرا با این مفاهیم، واژه‌ها و پیام‌های آن، از این پیش مأنوس شده است.

بنابراین یکی از مستحباتی که پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله بدان سفارش فرمودند: گفتن اذان در گوش راست و گفتن اقامه در گوش چپ نوزاد است، چرا که این عمل آثار روحی بسیار مفیدی در وجود نوزاد دارد. بدون شک القای جملات اذان در گوش طفل در آغاز زندگی او را با ندای توحید و رسالت آشنا خواهد کرد و صحیفه پاک و نورانی کودک را آماده پذیرش می‌کند.

پیامبر صلی الله علیه و آله می‌فرمایند: «من ولد له فلیؤذن فی أذنه الیمنی بأذان الصلوة، ولیقم فی أذنه الیسری، فإنها عصمه من الشیطان الرجیم»<sup>۱</sup> کسی که صاحب فرزند شود در گوش راستش اذان بگوید و در گوش چپش اقامه، زیرا این عمل فرزند را از شیطان رانده شده، مصون می‌دارد.

<sup>۱</sup>. ثقة الاسلام کلینی، کافی، جلد ۶، ص ۲۴، ح ۶.



همچنین امام صادق علیه السلام فرمودند: «نوزادی که در گوشش اذان گفته می‌شود، دچار افت‌های شخصیتی چشمگیر نمی‌شود.»<sup>۱</sup> این افت‌های شخصیتی همانند افسردگی، روان‌نژندی یا روان‌پریشی موجب می‌شود که فرد همیشه مضطرب و آشفته باشد.

### برداشتن کام نوزاد<sup>۲</sup>

امام صادق علیه السلام فرمودند: «حَنِّكُوا أَوْلَادَكُمْ بِتَرْبَةِ الْحُسَيْنِ علیه السلام فَإِنَّهُ أَمَانٌ؛<sup>۳</sup> کام فرزندان خود را با تربت امام حسین علیه السلام بردارید که مایه ایمنی کودک خواهد بود.»

این کام برداشتن، منجر به امنیت جسمی و روانی و گرایش به اهل بیت علیهم السلام است.

همچنین امام باقر علیه السلام فرمودند: «حَنِّكُوا أَوْلَادَكُمْ بِمَاءِ الْفَرَاتِ وَ بِتَرْبَةِ قَبْرِ الْحُسَيْنِ علیه السلام فَإِنَّ لَمْ يَكُنْ فَبِمَاءِ السَّمَاءِ؛<sup>۴</sup> کام فرزندان را با آب فرات و با تربت امام حسین علیه السلام بردارید و اگر نشد، با آب باران»

بر اساس پیام برخی از روایات، کام برداشتن از آب فرات بدین خاطر است که اگر کسی از آن آب بنوشد، کینه اهل بیت علیهم السلام را به دل نخواهد داشت. چون این آب از بین آب‌های عالم، آب مؤمن برشمرده شده است. چه بسا با عنایت خداوند، نوشیدن یا نوشاندن این آب؛ پیامدهایی همانند امنیت جسمی و روانی یا گرایش عاطفی مهرورزی، به خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله را به دنبال داشته باشد. کام برداشتن نیز، یکی از اقدامات بسترساز برای تربیت پذیری دینی است.

۱. محمد بن حسن حر عاملی، وسائل الشیعه، ج ۱۵، ص ۱۳۷.

۲. مقصود از این تعبیر زدن انگشت سبابه به تربت امام حسین یا خرما و زدن آن به کام نوزاد است.

۳. حسین بروجردی، جامع احادیث شیعه، جمعی از محققین، ج ۲۶، ص ۸۰۴.

۴. ثقة الاسلام کلینی، کافی، ج ۶، ص ۲۴، ح ۳ و ۴.



## ختنه کردن فرزند پسر

پیامبر گرامی اسلام می فرمایند: «إِخْتَنُوا أَوْلَادَكُمْ يَوْمَ السَّابِعِ، فَإِنَّهُ أَطْهَرُ وَأَسْرَعُ نَبَاتًا لِلْحَمِّ وَأَرْوَحُ لِلْقَلْبِ»<sup>۱</sup>؛ فرزندان خود را در روز هفتم تولد ختنه کنید، زیرا این عمل برای نوزاد پاکیزه تر و در تسریع رشد و نمو جسمانی او مؤثرتر و مایه طراوت بیشتر روح اوست.»

علی ابن یقطین: از امام کاظم علیه السلام پرسیدم: ختنه پسر بچه در روز هفتم (تولد) از سنت است یا می توان به تاخیر انداخت؟ و کدام بهتر است؟ فرمودند: «در روز هفتم، از سنت است و اگر عقب بیفتد، اشکالی ندارد.»<sup>۲</sup>

## عقیقه کردن

پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: «كُلَّ غُلَامٍ رَهْنِيَّةٌ بَعْقِيْقَةٌ»<sup>۳</sup> هر کودکی با عقیقه بیمه می شود.»

همچنین امام صادق علیه السلام فرمودند: «الْغُلَامُ رَهْنٌ بِسَابِعَةِ بَكْبِشٍ يَسْمَى فِيهِ يَعْقٌ عَنْهُ»<sup>۴</sup> سلامتی هر نوزادی در گرو قربانی کردن گوسفندی است که برای او معین شود و از طرفش عقیقه گردد.»

و امام باقر علیه السلام میفرمایند: «هرگاه روز هفتم ولادت پسر یا دختر یکی از شما فرا رسید، باید گوسفندی عقیقه کند. برای پسر، گوسفند نر و برای دختر گوسفند ماده، عقیقه کنید...»<sup>۵</sup>

<sup>۱</sup> . محمدباقر مجلسی، مرآة العقول فی شرح اخبار الرسول، هاشم رسولی محلاتی، ج ۲۱، ص ۴۴

<sup>۲</sup> . ثقة الاسلام کلینی، کافی، ج ۶، ص ۳۶، ح ۷.

<sup>۳</sup> . محمد بن علی ابن بابویه، من لایحضره الفقیه، ص ۱۶۲.

<sup>۴</sup> . محمد محسن فیض کاشانی، الوافی، ج ۲۳، ص ۱۳۳۳.

<sup>۵</sup> . ثقة الاسلام کلینی، کافی، ج ۶، ص ۲۷، ح ۴.

## انتخاب نام نیک

از دیگر سنت‌هایی که در آغاز تولد نوزاد باید مورد توجه والدین باشد انتخاب نام است. انتخاب بهترین نام که نشانه بندگی و عبودیت پروردگار و یادآور فضایل و مکارم اخلاقی باشد.

امام علی علیه السلام در این زمینه می‌فرماید: «حقّ الولد علی الوالد أن یحسن اسمہ و یحسن أدبہ؛<sup>۱</sup> حق فرزند بر پدر آن است که نام نیکویی بر او نهد و به بهترین شکل او را تربیت نماید.»

نکته مهم در نام‌گذاری این است که نام هر کس و هر معنایی که بر روی کودک گذاشته شود، با ذکر مکرر آن در طول زندگی، یاد و خاطره و ویژگی‌های آن شخص و آن معنا در ذهن و روان کودک تأثیر می‌گذارد و پیوند خاصی بین آن دو ایجاد می‌شود که در سعادت و شقاوت او مؤثر است.<sup>۲</sup>

بنابراین برگزیدن نام نیک، از دیگر عوامل بستر ساز در فرایند تربیت دینی است و همانطور که اشاره شد نام نیکو، نماد هویت و شخصیت آینده هر فرد است. هویت هر کسی، از متغیرهای فراوانی اثر می‌پذیرد که یکی از اولین متغیرهای دخیل در شکل‌گیری هویت، نام او است.

نام همراه همیشگی انسان تا قیامت است و حتی به استناد برخی از روایت‌ها، در قیامت نیز انسان را به نام دنیایی وی فرا می‌خوانند. هنگام حشر و فراخوانی آدمیان، آنان را به اسم‌هایشان صدا می‌زنند. همانطور که امام صادق علیه السلام فرمودند: «برای فرزندان نام نیکو انتخاب کنید، چون روز قیامت با همان نام‌ها خوانده می‌شوید (که صدا می‌رسد): ای فلانی پسر فلانی! برخیز به سوی نورت! ای فلانی فرزند فلانی تو برخیز نوری نداری.»<sup>۳</sup>

۱. محمد بن علی ابن بابویه، من لا یحضره الفقیه، ج ۴، ص ۳۷۲.

۲. محمدجواد مروّجی طبسی، حقوق فرزندان در مکتب اهل بیت (علیهم‌السلام)، ص ۳۹.

۳. ثقة الاسلام کلینی، کافی، ج ۶، ص ۱۹.





به نقل از ربیع ابن عبدالله: به امام صادق علیه السلام گفته شد: فدایت شوم! ما فرزندانمان را به نام شما و پدرانمان می نامیم. آیا این کار برای ما سودی دارد؟ فرمود: «آری، به خدا سوگند! آیا دین، چیزی جز دوستی است؟ خداوند فرمود: اگر خدا را دوست می دارید، از من پیروی کنید تا خداوند شما را دوست بدارد و گناهان شما را بیامزد.»<sup>۱</sup>

امام باقر علیه السلام به کودک خردسالی فرمود: «اسمت چیست؟ گفت: محمد. حضرت فرمود: کنیه ات چیست؟ گفت: علی. حضرت فرمود: تو (به وسیله این نام و کنیه) بر خود دژی ساخته ای که شیطان دیگر بر تو راهی نمی یابد. هروقت شیطان بشنود کسی نام محمد یا علی را صدا می زند مانند سرب یا قلع، ذوب می شود و هرگاه بشنود کسی را به نام یکی از دشمنان ما می خوانند به شادی و نشاط درآید و بر خود ببالد.»<sup>۲</sup>

همچنین به استناد برخی از روایت ها نامگذاری فرزند می بایست قبل از تولد یا در روز هفتم (تولد) انجام گیرد.

### شیردهی به نوزاد

مهم ترین نیاز کودک بعد از تولد، نیازهای زیستی اوست، بنابراین انتخاب روش مناسب برای ارضای این نیاز زمینه رشد سایر ویژگی ها و استعدادهای کودک را فراهم می کند.

شیر مادر برای کودک، بزرگترین هدیه و کامل ترین غذاست. شیردهی به نوزاد نه تنها آغاز تغذیه نوزاد، بلکه سرآغاز برقراری ارتباط با سایر اشیاء است، چگونگی آغاز این امور و الگویی که بین مادر و نوزاد شکل می گیرد، مبنای تمام روابط این فرد با جهان واقعی خواهد بود.<sup>۳</sup>

۱. محمدباقر مجلسی، بحارالانوار، ج ۱۰۴، ص ۱۳۰، ح ۱۹.

۲. ثقة الاسلام کلینی، کافی، ج ۶، ص ۲۰.

۳. دی دبلیوینی کات، مادران جوان و نیاز نوزادان، ترجمه اشرف کربلایی نوری، ص ۸۱.

همان طور که اشاره شد سریع ترین دوره رشد بعد از تولد، دوران شیرخوارگی است. امروزه نتایج حاصل از مطالعات و تحقیقات علمی حاکی از آن است که شیر مادر کامل ترین غذا، حاوی تمامی موادی است که برای رشد بدنی، ذهنی، عاطفی و روانی نوزاد مورد نیاز است، بنابراین تأمین نیازهای متنوع غذایی نوزاد به طور کامل و روزی چند بار برای والدین جز از طریق شیر مادر نمی تواند میسر باشد.

نکته بسیار مهم در تغذیه کودک با شیر مادر این است که ترکیبات شیر مادر همراه با رشد نوزاد و متناسب با نیازهای او تغییر پیدا می کند. حرارت شیر مادر درست به میزانی است که دستگاه گوارشی کودک به آن نیاز دارد. زمانی که مادر کودک را در آغوش گرفته و سعی در سیراب کردن او دارد در حقیقت نیاز عاطفی و روانی او را نیز به بهترین شیوه ممکن ارضا می کند.<sup>۱</sup> در واقع در دوران شیرخوارگی علاوه بر این که ساختمان جسمی کودک محکم می شود، ساختار روحی او نیز تکوین می یابد و رفتار و گفتار مادر به همراه شیر در نوزاد تأثیر می گذارد، به همین سبب اجر مادر شیرده بسیار عظیم است.

امام صادق علیه السلام در این زمینه می فرمایند:

«هنگامی که زن، باردار می شود به سان روزه دارِ شب زنده دار است که با جان و مال خود در راه خدا جهاد می کند و هر گاه وضع حمل کند، اجر و پاداشی دارد که کسی از عظمت آن آگاه نیست و هر گاه فرزند خود را شیر دهد، به هر مکیدن نوزاد پاداشی به او دهند که برابر است با آزاد کردن بنده ای از فرزندان اسماعیل و هنگامی که از شیر دادن فرزند فارغ شود، فرشته بزرگواری بر پهلویش زند و گوید: اعمال خود را از سر گیر که خداوند تو را آمرزیده است.»<sup>۲</sup>

<sup>۱</sup> . غلامعلی افروز، روان شناسی و تربیت کودکان و نوجوانان، صص ۴۵، ۴۶.

<sup>۲</sup> . محمدجواد مروچی طبیبی، حقوق فرزندان در مکتب اهل بیت (علیهم السلام)، ص ۵۱.



بنابراین به گفته پیامبر ﷺ هیچ شیری بهتر از شیر مادر نیست «لیس للصّبی لبن خیر من لبن أمّه»<sup>۱</sup> هیچ شیری برای نوزاد بهتر از شیر مادرش نیست.

لازم به تذکر است که هیچ عاملی سبب نمی شود که مادر شیردهی به فرزند را قطع کند، چرا که اکثر مادران دارای شیر هستند. تنها بیماری هایی از قبیل ایدز، سل و سفلیس در مادر سبب می شود که شیردهی امکان پذیر نباشد.<sup>۲</sup>

در امر شیردهی، بهداشت جسمانی مادر نیز فوق العاده مهم است، پاکیزه بودن مادر، تمیز بودن لباس ها، انتخاب لباسی که برای در آغوش کشیدن کودک نرم و مناسب باشد و همچنین دارای رنگ ساده و آرامش بخش باشد، بسیار حائز اهمیت است. محبت کردن مادر به کودک شیرخوار و استفاده از کلمات محبت آمیز و عاطفی بسیار مؤثر است، همچنین گوش کردن به صداهای نیکو همچون صوت قرآن در هنگام بیدار بودن نوزاد در روح کودک اثرگذار است.

مقدار شیردهی همان گونه که خداوند در قرآن کریم می فرماید دو سال است: «وَالْوَالِدَاتُ يُرْضِعْنَ أَوْلَادَهُنَّ حَوْلَيْنِ كَامِلَيْنِ لِمَنْ أَرَادَ أَنْ يُتِمَّ الرَّضَاعَةَ»<sup>۳</sup> مادران، فرزندان خود را دو سال تمام، شیر می دهند. (این) برای کسی است که بخواهد دوران شیرخوارگی را تکمیل کند.

محبت در ابتدای برقراری ارتباط با نوزاد کلید اصلی تعلیم و تربیت در هر مرحله است، اولین جلوه های محبت برای کودک تازه متولد شده، لذتی است که او از لمس بدن خودش، با گرمای بدن مادر و مکیدن پستان مادر می برد، بنابراین محبت در هر دوره از زندگی کودک به تربیت او برکت می دهد و راه و مسیر را برای والدین نیز هموار می کند.

<sup>۱</sup> . حسین بن محمد تقی نوری، مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، ج ۱۵، ص ۱۵۶.

<sup>۲</sup> . محمود بهشتی، خانواده و کودک، ص ۶۱.

<sup>۳</sup> . سوره مبارکه ی بقره (۲)، آیه ۲۳۳.

## اصول تربیت کودک از تولد تا ۳ سالگی

### اصل محیط مساعد

فراهم ساختن تغذیه سالم برای مادر و ایجاد بهداشت روانی و جسمی مادر از اصول این دوره است.

### اصل تنظیم رفتار کودک

با توجه به این اصل باید ساعت خورد و خوراک کودک، زمان شست و شو و زمان دفع ادرار کودک تنظیم شود تا به تدریج انجام وظایف شخصی به کودک آموزش داده شود.

### اصل محبت و مصاحبت

محبت زیربنای رشد و پرورش شخصیت انسان ها است و همه انسان ها به آن نیازمند هستند، درآغوش گرفتن به موقع فرزند، به خصوص در هنگام شیردادن، بوسیدن کودک و دست نوازش بر سرش کشیدن، مصاحبت و گفتگو با کودک در سلامت روانی او بسیار مؤثر است.<sup>۱</sup> همه روان شناسان معتقدند که کودکان به موازات نیازهای زیستی و فیزیولوژیکی به ویژه در سنین نخستین، نیازمند ارتباطات عاطفی و پذیرش از جانب دیگران هستند که برآورده کردن این نیازها، موجب بسترسازی آرامش و تعادل روانی و دستیابی به برخی از بالندگی های روانی است. آرامش روانی، امنیت خاطر، اعتماد به نفس، اعتماد به والدین، الگوگیری در مهرورزی به دیگران و پیشگیری از انحرافات، نمونه ای از این امتیازات است. به اعتقاد برخی از روان شناسان، مهرورزی و محبت نمودن به کودکان، نه تنها موجب تندرستی بلکه بهترین پل ارتباطی برای تربیت کودکان در ساحت های گوناگون اعم از تربیت اخلاقی، دینی، سیاسی، عاطفی، فیزیکی و آموزشی است.

<sup>۱</sup>. خسرو امیر حسینی، خانواده خوشبخت، فرزند موفق، ص ۶۷



## تربیت دینی فرزندان از منظر قرآن و روایات از قبل از تولد تا هفت

ارتباط عاطفی با فرزند موجب می شود که وی با والدین خویش صمیمی باشد، به آنان اعتماد کند و آنان را پناهگاه خویش در بحران های زندگی بداند. خداوند در قرآن کریم، خطاب به پیامبرش می فرماید: «فَبِمَا رَحْمَةٍ مِنَ اللَّهِ لِنْتَ لَهُمْ وَلَوْ كُنْتَ فَظًّا غَلِيظَ الْقَلْبِ لَانفَضُّوا مِنْ حَوْلِكَ»<sup>۱</sup> به (برکت) رحمت الهی، در برابر آنان [= مردم] نرم (و مهربان) شدی! و اگر خشن و سنگدل بودی، از اطراف تو، پراکنده می شدند.»

بنابراین نقش محبت در جلب دیگران به دینداری، به خوبی از این آیه کریمه روشن می شود.

### اصل کار و فعالیت

آموزش به کارگیری فعالیت های حسی و حرکتی به طور غیرمستقیم به وسیله قرار دادن اسباب بازی در اختیار کودک و مساعدت والدین برای راه رفتن و همچنین آموزش سخن گفتن از ۱ تا ۳ سالگی به وسیله سخن گفتن صحیح پدر و مادر و بزرگتران و بکارگیری کلمات و عبارات کوتاه و ساده و خواندن اشعار ساده برای کودک از وظایف والدین است.

### اصل تربیت هوش عقلی و اخلاقی

براساس این اصل، اجازه دادن به کنجکاوی کودک و تقلید و راهنمایی او در این مسیر و همچنین پرهیز از ترساندن کودک یا لوس کردن او و توجه به میل قدرت طلبی کودک و همچنین توجه به میل جنسی که در این دوره منشأ کنجکاوی و لذت است و کنترل و هدایت آن با رفتاری آرام و محبت آمیز.<sup>۲</sup>

<sup>۱</sup>. سوره مبارکه آل عمران (۳)، آیه ۱۵۹.

<sup>۲</sup>. خسرو امیر حسینی، خانواده خوشبخت، فرزند موفق، ص ۶۸.

## اصل مبارزه با عادات بد

با استفاده از ساختن محیط مناسب از جهت بهداشت روانی و آموزش دادن از راه عمل والدین یعنی الگوی رفتاری و سیراب کردن کودک از محبت مثبت نه افراطی و گفتن دلایل زشتی یک عمل به صورت ساده و قابل فهم به کودک، این اصل میسر می شود.

با به کارگیری آدابی که گفته شد والدین می توانند زمینه های رشد جسمی، روحی، شخصیتی و اجتماعی کودک خویش را فراهم کنند و گام های اولیه و اساسی را در تربیت فرزند خویش بردارند.

## فصل دوم: آداب و روش های تربیتی زمینه ساز پس از تولد (۳ تا ۷ سالگی)

این دوره از زندگی کودک دوران حساسی است؛ از یک طرف کودک از فضای عدم تکلم بیرون آمده و از سوی دیگر دوران پیش از سن دبستان و آموزش و تعلیم را پشت سر می گذارد.

در این مرحله کودک دارای ماهیت غیر منطقی، متناقض و خود محور است، از آن جایی که هنوز قادر به تجزیه و تحلیل مجموعه هایی که درک می کند نیست، اگر درباره آن از او سؤال شود، با توجه به این که دیگر از نظر زبانی مشکلی ندارد از توصیف تبیین آن ها عاجز می ماند و برای پاسخ به سؤال به هیچ وجه مقید به رعایت روابط منطقی نیست، در واقع تفکر کودک در این دوره دارای «خود محوری»<sup>۱</sup> است.

خود محور بودن به این معناست که داوری های کودک صرفاً از نقطه نظر خود او صورت می گیرد و او نمی تواند خود را به جای دیگران بگذارد و از چشم آنان به قضیه نگاه کند.

<sup>۱</sup> . Egocentricity

در حدود ۳ تا ۷ سالگی کودک همه چیز را دارای جان و فهم و شعور می‌داند. در کودک تصور فضا و شکل و اندازه، از راه تماس مستقیم وی با اشیاء و اوضاع حاصل می‌شود و تصورات کودک به هیچ وجه انتزاعی و جدا از شیء نیستند و انتظار درک مفاهیم و افکار انتزاعی از کودکان در این سن نه تنها بیهوده بلکه غلط است، چرا که سبب ایجاد تصورات غلط در ذهن کودک می‌شود. جهان کودک جهان محسوسات و مشهودات است<sup>۱</sup> و تنها اشیایی که لمس می‌کند را متوجه می‌شود، پس برای تعامل با کودکان چه روش و سبکی را باید پیش بگیریم تا دچار تعامل غلط و ناصواب نشویم؟ تربیت کودک در این دوره دارای چند بعد اساسی است که در ادامه به آن می‌پردازیم.

### ارکان اساسی تربیت

#### اصل تعدیل درون نگری

با هماهنگ ساختن فکر، تخیل و عمل آزادانه کودک با یکدیگر این اصل عملی می‌شود.

#### اصل تحریک پرسشی گری کودک

از طریق توجه به علاقه او و کمک کردن به کودک برای یافتن پاسخ به پرسش هایش و پاسخ به پرسش های کودک به زبانی ساده و قابل فهم.

#### اصل تقویت قوه مشاهده گری

این اصل از راه تمرین دادن به کودکان برای خوب مشاهده کردن امکان پذیر است و این که کودک را با صبر و حوصله به مشاهده کاری تشویق و ترغیب نماییم.

<sup>۱</sup> . ناصر باهنر، آموزش مفاهیم دینی همگام با روان‌شناسی رشد، ص ۲۶

## اصل تربیت حواس کودک

به کودک برای خوب دیدن، آموزش بوئیدن و انجام کارهای دستی مانند لمس کردن اشیاء، بستن بند کفش، مسواک زدن به دندان ها و پرورش بینایی کودک به وسیله نقاشی، آموزش خواندن و نوشتن<sup>۱</sup> و تربیت شنوایی کودک از طریق نوارهای مناسب قصه، شعر، صوت قرآن و حس چشایی او از طریق چشیدن غذا و درک مزه آن باید کمک کرد تا حواس کودک به نحو احسن تربیت شود.

## اصل تربیت تخیل

از جمله ویژگی های کودک در این دوره، این است که واقعیت را با آفریده های خیال خود درمی آمیزد. کودک در این دوره شیفته ی داستان ها و افسانه های عجیب و غریب است که استفاده از آن ها با رعایت جانب احتیاط و دور از افراط و تفریط لازم و ضروری است و بهتر است کودکانی که زیاد خیال پردازی می کنند را با داستان های واقعی و کودکان بی خیال را با خیال پردازی آشنا کنیم.<sup>۲</sup>

## اصل تربیت شخصیت

یکی از صفات بارز کودکان در این سنین، تشخص طلبی است که جلوه خاصی پیدا می کند. والدین باید با استفاده از تمایل خودنمایی کودک و با تکیه بر حس تقلید شدیدی که در وی ظهور می کند، موجبات غنی ساختن شخصیت او را فراهم کند، در این زمینه دادن الگوی مناسب به کودکان و تشویق آنان یکی از وظایف والدین است.

بازی های کودکان و نقش هایی که در بازی به عهده می گیرند برای آموختن راه و رسم زندگی و قبول مسئولیت های عمومی بسیار مفید است. این دوره از نظر

۱. خسرو امیرحسینی، خانواده خوشبخت، فرزند موفق، ص ۶۹

۲. ناصر باهنر، آموزش مفاهیم دینی همگام با روان شناسی رشد، ص ۲۷.



اخلاقی، دوره ایجاد عادات مطلوب است و این تنها اخلاقی است که در این سن امکان پذیر است. کودکان در این سن از راهنمایی های عملی و فراگرفتن راه و روش های کاربردی بیشتر بهره مند می شوند تا راهنمایی های لفظی و غیر عملی. هدف راهنمایی های والدین باید کمک به کودک به طور غیر مستقیم باشد تا خودش راه هایی را که بهتر و مؤثرتر است کشف کند و با به دست آوردن اعتماد به نفس و احساس اطمینان آمادگی لازم برای ورود به دبستان را پیدا کند.<sup>۱</sup>

نکته دیگر در تربیت شخصیت کودک این است که اعتدال و میانه روی حفظ شود، چرا که مخالفت همیشگی با خواسته های کودک و ایجاد نظم بی روح با تشخیص طلبی کودک ناسازگار است.<sup>۲</sup> ابتدا همیشه علت خواسته هایش را بپرسیم و با مهر و محبت و کمی اغماض و نرمی با او گفتگو کنیم و تا جایی که امکان برآوردن خواسته های کودک میسر است، حتماً نیازها و خواسته هایش را برطرف سازیم.

### اصل نوازش

کودک به لطف و نوازش نیازمند است، به آغوش گرفتن، بوسیدن و ابراز احساسات نیازمند است، زیرا در این دوره کودک حالت انحصاری دارد و در رفتارهای تبعیض آمیز احساس بی کسی و تنهایی می کند و از همین سن دچار اختلالات اخلاقی می شود.

### اصل ایجاد عادات پسندیده

تشکیل عادات پسندیده جریانی است که در هر نوع رفتار انسان تأثیر آن دیده می شود، تشکیل این عادات پسندیده در نتیجه شرکت فعالانه فرد در انجام وظایف است و این برعهده والدین است که کودک را در فعالیت های مربوط به خود شرکت دهند،

۱. ناصر باهنر، آموزش مفاهیم دینی همگام با روان شناسی رشد، ص ۲۸.

۲. خسرو امیرحسینی، خانواده خوشبخت، فرزند موفق، ص ۷۰.

مانند غذا خوردن مناسب، روز بخیر گفتن، سلام کردن، تشکر کردن، نظم داشتن، به موقع خوابیدن و بیدار شدن، نماز خواندن، تلاوت قرآن، سخن نیکو گفتن، فریاد نزدن و... چنانچه این اعمال از سوی والدین و بزرگسالان رعایت نشود، کودک نیز عادت نخواهد کرد. در نتیجه این دوره نسبت به دوره قبل ترقی مهمی به شمار می آید و شخصیت کودک ترسیم می شود و رفتارهای ماقبل اخلاقی در او شکل می گیرد و رفته رفته به عادت تبدیل می شود.<sup>۱</sup>

### کلیدهای طلایی عملکرد والدین در دوران کودکی دوم

اصول تربیتی در همه دوران های زندگی بسیار زیاد و قابل ملاحظه هستند، اما تعدادی از اصول از اهمیت ویژه ای برخوردارند، چرا که هم در آن ها به نیازهای جسمی و هم به نیازهای روحی و شخصیتی کودک توجه شده است، بنابراین در این قسمت قصد داریم نکاتی را به صورت مختصر و کلیدی بیان کنیم که رعایت این نکات سبک و روشی صحیح و اسلامی است. البته برخی از اصول تنها به این دوران اختصاص ندارد و در مراحل دیگر زندگی کودک نیز قابل استفاده، مفید و مؤثر است.

### اظهار و ابراز محبت

امام صادق علیه السلام فرمودند: «ان الله عزوجل یرحم الرجل لشدّة حبه لولده»<sup>۲</sup> خداوند مرد را به خاطر شدت محبت و دوستی فرزندش، مورد لطف و رحمت خویش قرار می دهد.

همچنین فرمودند: «القبله حسنه و الحسنه عشره»<sup>۳</sup> بوسیدن فرزند نیکویی است و پاداش هر نیکویی ده برابر است.<sup>۱</sup>

<sup>۱</sup>. خسرو امیرحسینی، خانواده خوشبخت، فرزند موفق، ص ۷۲

<sup>۲</sup>. محمد بن علی ابن بابویه، ثواب الأعمال و عقاب الأعمال، النص، ص ۲۰۱.

<sup>۳</sup>. محمدجواد مروّجی طیبسی، حقوق فرزندان در مکتب اهل بیت (علیهم السلام)، ص ۷۰.



البته ابراز محبت به رفتاری و گفتاری تقسیم می شود. اقدامات عملی و رفتاری، از قبیل روی زانو نشاندن، در آغوش گرفتن، بوسیدن، سواری دادن و بعضی وقت ها کنار کودکان خوابیدن، هدیه دادن، بازی کردن و بر سر آن ها دست نوازش کشیدن است که در بسیاری از روایات مورد توجه و تأکید قرار گرفته است که به ذکر برخی از این روایات می پردازیم.

رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند: «حَبُّوا الصَّبِيَّانَ وَ ارْحَمُوهُمَا»<sup>۱</sup> کودکان را دوست بدارید و نسبت بآنان رئوف و مهربان باشید.

«و کان النبی صلی الله علیه و آله اذا اصبح مسح علی رؤس ولده»<sup>۲</sup> روش رسول اکرم صلی الله علیه و آله در خانواده این بود که همه روزه صبح دست محبت بسر فرزندان خود میکشید. رسول اکرم صلی الله علیه و آله حسن و حسین علیهما السلام را بوسید، اقرع بن حابس که ناظر مهر و عطوفت پیغمبر نسبت بفرزندان خود بود عرض کرد:

من ده فرزند دارم و هرگز آنها را نبوسیده ام. حضرت در جواب فرمود: «ما علیّ ان نزع الله الرّحمه منك»<sup>۳</sup> ربطی به من ندارد که خداوند ریشه رحمت و شفقت را از قلب تو کنده است.

رسول اکرم صلی الله علیه و آله (صلی الله علیه و آله) فرمودند: «من قبّل ولده كتب الله عزّ و جلّ له حسنه»<sup>۴</sup> آن کس که فرزند خود را ببوسد حسنه ای در نامه عمل او ثبت خواهد شد.

البته همانطور که اشاره شد علاوه بر ابراز رفتاری محبت می توان از ابراز گفتاری نیز بهره برد که این ابرازگفتاری شامل، کلمات محبت آمیز است که در روایات زیاد مورد تأکید قرار گرفته است. امیرالمؤمنین علیه السلام وقتی می خواستند با فرزندان، به ویژه در

۱. اشاره به سوره مبارکه ی انعام (۶)، آیه ۱۶۰.

۲. محمد بن حسن حر عاملی، وسائل الشیعه، ج ۵، ص ۱۲۶

۳. محمدباقر مجلسی، بحارالانوار، ج ۲۳، ص ۱۱۴

۴. حسن بن فضل طبرسی، مکارم الاخلاق، ص ۱۱۳

۵. ثقة الاسلام کلینی، کافی، ج ۶، ص ۴۹

سنین پایین سخن بگویند، از واژه «یا بُنی» استفاده می کردند که حاکی از مهرآمیز بودن و نشان دادن مهر درونی به فرزندان بود.

## بازی با کودکان

یکی از راه های اظهار محبت والدین به فرزند این است که با در نظر گرفتن موقعیت سنی کودک وسایل بازی و سرگرمی متناسبی برای او تهیه کنند و گاهی نیز با او همبازی شوند، چرا که بازی برای کودکان بسیار سرور انگیز و نشاط بخش است و مایه رشد استعدادها و عواطف کودک می شود.

پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله فرمودند: «من کان عندَه صبیّ فلیتصاب له؛<sup>۱</sup> هر کس کودکی داشته باشد باید با وی کودکانه رفتار کند.»

حضرت امیر المؤمنین علی علیه السلام نیز فرمودند: «من کان له ولد صبا؛<sup>۲</sup> کسی که کودکی دارد باید در راه تربیت او خود را تا سر حد طفولیت و کودکی تنزل دهد.»

همچنین حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «رحم الله عبدا اعان ولده علی برّه بالاحسان الیه و التآلف له و تعلیمه و تأدیبه؛<sup>۳</sup> رحمت خداوند بر پدری که در راه نیکی و نیکوکاری بفرزند خود کمک کند، باو احسان نماید و چون کودکی، رفیق دوران کودکی وی باشد، او را عالم و مؤدب بار آورد.»

در این خصوص نمونه ای از سیره تربیتی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله را می آوریم.

«عن یعلی العامریّ أنّه خرج من عند رسول الله صلی الله علیه و آله الی طعام دعی الیه فاذا هو بحسین علیه السلام یلعب مع الصّبیان فاستقبل النّبی صلی الله علیه و آله امام القوم. ثمّ بسط یدیه. فطفر الصّبیّ هاهنا مرّة و هاهنا مرّة؛ و جعل رسول الله صلی الله علیه و آله یضاحکه حتّی اخذه. فجعل احدی یدیه تحت ذقنه و الأخری تحت قفاه و وضع فاه علی فیه و قبله؛<sup>۴</sup>

۱. محمد بن حسن حر عاملی، وسائل الشیعه، ج ۵، ص ۱۲۶

۲. همان.

۳. حسین بن محمد تقی نوری، مستدرک الوسائل، ج ۲، ص ۶۲۶

۴. همان.

مردی بنام یعلی عامری از محضر رسول اکرم صلی الله علیه و آله خارج شد تا در مجلسی که دعوت داشت شرکت کند. جلو منزل، حسین علیه السلام را دید که با کودکان مشغول بازی است. طولی نکشید رسول اکرم صلی الله علیه و آله بمعیت اصحاب خود از منزل خارج شد، وقتی حسین علیه السلام را دید دست‌های خود را باز کرد و از اصحاب جدا شد، بطرف فرزند رفت تا او را بگیرد. کودک خنده‌کنان این طرف و آن طرف می‌گریخت و رسول اکرم صلی الله علیه و آله نیز خندان از پی او بود. بچه را گرفت، دستی زیر چانه کودک و دست دیگر پشت گردن او گذارد، لب بر لبش نهاد و او را بوسید.»

آری رهبر عالیقدر اسلام در حضور مردم با فرزندش چنین رفتار می‌کند تا علاوه بر انجام وظیفه، مردم را در راه تربیت فرزندان بشادکردن کودکان و بازی با آنان بیشتر متوجه فرماید.

بازی پدر و مادر با فرزند مانند لباس نو و کفش قشنگ و اسباب بازی، مایه مسرت و شادمانی کودک است. در اسلام مسرور کردن کودک از عبادت است. نکته ی دیگر اینکه کارهای اطفال در موقع بازی کردن و همچنین سخنانی که می‌گویند حاکی از طرز فکر و روحیه کودکان و نشان دهنده درجه شخصیت روانی آنان است. بزرگسالان میتوانند در ضمن بازی با کودکان بدرجه هوش و مراتب لیاقت معنوی آنها پی ببرند.

در روایتی دیگر امام صادق علیه السلام فرمودند: «دع ابنک یلعب سبع سنین؛<sup>۱</sup> فرزند خود را هفت سال آزاد بگذار بازی کند.»

یکی دیگر از فوائد بازی کردن تمرین استقلال اراده و احیاء حس ابتکار است. موقعی که طفل روی خاک‌ها چاه می‌کند، وقتی دست بکار بنائی شده اطاقک می‌سازد تمام دستگاه فکرش مانند یک مهندس ساختمان، کار می‌کند و از موفقیت‌های خود لذت می‌برد. موقعی که در وسط کار، با مانع برخورد میکند،

<sup>۱</sup> . ثقة الاسلام کلینی، کافی، ج ۶، ص ۴۶.

چاه فرو می‌ریزد یا اطاقک خراب می‌شود، بفکر چاره‌جویی می‌افتد و همه این کارها برشد فکر و بروز شخصیت او کمک می‌کند.

## وفای به وعده

دستور اسلام به والدین این است که به وعده‌هایی که می‌دهند عمل کنند زیرا باعمل نکردن به وعده‌ها، شخصیت فرزندان خویش را تحقیر کرده و به آنان درس دروغ‌گویی می‌دهند و باگفتار بی‌عمل خود، سخنانی را هم که در آینده می‌خواهند بگویند از پیش بی اعتبار می‌سازند. البته دستور اسلام عمل به وعده‌های صحیح است نه وعده‌های بی پایه و اساس.

پیامبر گرامی اسلام می‌فرماید: «أَحَبُّوا الصَّبِيَّانَ وَأَرْحَمُوهُم، فَإِذَا وَعَدْتُمُوهُم شَيْئًا فَفُوا لَهُمْ، فَإِنَّهُمْ لَا يَدْرُونَ إِلَّا أَنَّكُمْ تَرْزُقُونَهُمْ»<sup>۱</sup> کودکان را دوست بدارید و به آن‌ها اظهار محبت کنید، پس اگر به آنان وعده‌ای دادید، به آن وفا کنید، زیرا آنان روزی خود را به دست شما می‌بینند.

همچنین کلب صیداوی از حضرت ابوالحسن علیه السلام حدیث میکند که فرمود: «إِذَا وَعَدْتُمُ الصَّبِيَّانَ فَفُوا لَهُمْ فَإِنَّهُمْ يَرَوْنَ أَنَّكُمْ الَّذِينَ تَرْزُقُونَهُمْ إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ لَيْسَ يَغْضَبُ لَشَيْءٍ كَغَضَبِهِ لِلنِّسَاءِ وَ الصَّبِيَّانِ»<sup>۲</sup>

چون به اطفال وعده‌ای دادید وفا کنید و تخلف ننمائید زیرا کودکان گمان می‌کنند شما رازق آنها هستید. خداوند برای هیچ چیز، بقدر تجاوز بحقوق زنان و کودکان غضب نمی‌کند.

<sup>۱</sup>. محمد بن حسن حر عاملی، وسائل الشیعه، ج ۵، ص ۱۲۶

<sup>۲</sup>. ثقة الاسلام کلینی، کافی، ج ۶، ص ۴۶.



## رعایت عدالت و مساوات بین فرزندان

یکی دیگر از وظایف والدین رعایت عدالت و مساوات بین فرزندان است. این که هیچ گاه پسر را بر دختر یا فرزندی را بر فرزند دیگر مقدم ندانند، از نکات بسیار مهم است، چرا که اعتماد بچه ها از والدین سلب می شود و با دست خود کودکان را در آتش حسادت، دشمنی و کینه توزی می اندازند.

پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله) فرمودند: «إِتَّقُوا اللَّهَ وَأَعْدِلُوا بَيْنَ أَوْلَادِكُمْ كَمَا تَحِبُّونَ أَنْ يَبْرُوكُمْ»<sup>۱</sup> از خدا بترسید و بین فرزندان با عدالت رفتار کنید، همان گونه که دوست دارید آنان به شما نیکی کنند.

امام صادق (علیه السلام) از پدر گرامی خود نقل کرده است که می فرمود: «وَاللَّهِ لَا صَانِعَ بَعْضُ وَلَدِي وَاجْلِسْهُ عَلَى فَخْذِي وَاکْثِرْ لَهُ الْمَحَبَّةَ وَاکْثِرْ لَهُ الشُّكْرَ وَانَّ الْحَقَّ لَغَيْرِهِ مِنْ وَلَدِي وَلَكِنْ مَحَافِظُهُ عَلَيْهِ مِنْهُ وَمِنْ غَيْرِهِ لَثَلَا يَصْنَعُوا بِهِ مَا فَعَلَ بِيُوسُفَ اخُوْتَهُ؛ وَ مَا أَنْزَلَ سُورَةُ يُوسُفَ إِلَّا امْتِثَالًا لِكَيْلَا يَحْسَدَ بَعْضُنَا بَعْضًا كَمَا حَسَدَ يُوسُفَ اخُوْتَهُ وَ بَغَا عَلَيْهِ»<sup>۲</sup> بخدا قسم رفتار من با بعضی از فرزندانم از روی تکلف و بی میلی است، او را روی زانوی خود می نشانم، محبت بسیار می کنم، از وی شکرگزاری و قدردانی مینمایم، با آنکه این همه احترام و محبت شایسته فرزند دیگر من است، به این تکلف تن می دهم، او و برادرانش را بیش از حد احترام می کنم برای اینکه فرزند شایسته ام از شر آنان مصون باشد، برای اینکه اینان با کودک عزیز من رفتاری را که برادران یوسف با یوسف نموده اند ننمایند. خداوند سوره یوسف را بطور نمونه بر پیغمبرش فرو فرستاد تا افراد نسبت بیکدیگر حسدورزی نکنند و مانند برادران حسود یوسف، بحسد و ستم آلوده نشوند.

<sup>۱</sup>. محمدجواد مروجی طبسی، حقوق فرزندان در مکتب اهل بیت (علیهم السلام)، ص ۷۷

<sup>۲</sup>. حسین بن محمدتقی نوری، مستدرک الوسائل، ج ۲، ص ۶۲۶.

## احترام و تکریم فرزند

کودکان در هر سنی که باشند برای خود شخصیت و احترام قائلند، دوست دارند به شخصیت آنان توجه شود و مورد تکریم و احترام قرار گیرند. از این رو لازم است که والدین به این گرایش نظری توجه کنند و روحیه کودکان را با عزت نفس و اعتماد به نفس گرمی بدارند و از تحقیر و تمسخر و به رخ کشیدن عیب ها و لغزش های فرزندان خود بپرهیزند به خصوص در حضور دیگران.

در این زمینه نیز پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله می فرمایند: «أكرموا أولادكم وأحسنوا آدابهم يغفر الله لكم»<sup>۱</sup> فرزندان خود را احترام کنید و آدابشان را نیکو گردانید که مورد رحمت و بخشش قرار خواهید گرفت. «همچنین در راستای احترام به کودک می فرمایند: «بادروا أولادكم بالکنی قبل أن تلقب علیهم باللقاب»<sup>۲</sup> پیش از آن که لقب های زشت بر فرزندان غلبه پیدا کند، لقب ها و کینه های خوب بر آنان بگذارید.»

در این رابطه به نمونه هایی از سیره تربیتی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله اشاره خواهیم نمود. «عن النبی صلی الله علیه و آله أنه کان جالسا فاقبل الحسن و الحسین. فلما رأهما النبی قام لهما و استبطأ بلوغهما الیه، فاستقبلهما و حملهما علی کتفیه و قال نعم المطی مطیکما و نعم الراکبان انتما»<sup>۳</sup>

رسول اکرم صلی الله علیه و آله نشسته بود حسن و حسین علیه السلام وارد شدند، حضرت به احترام آنها از جای برخاست و به انتظار ایستاد. کودکان در راه رفتن ضعیف بودند. لحظاتی چند طول کشید، نرسیدند. رسول اکرم به طرف کودکان پیش رفت و از آنان استقبال نمود، بغل باز کرد هر دو را بر دوش خود سوار نمود و به راه افتاد و می فرمود: فرزندان عزیز، مرکب شما چه خوب مرکبی است و شماها چه سواران خوبی هستید!

۱. حسن بن فضل طبرسی، مکارم الاخلاق، ص ۴۷۸

۲. محمدجواد مروجی طبسی، حقوق فرزندان در مکتب اهل بیت (علیهم السلام)، ص ۸۵

۳. محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۱۰، ص ۸۰.



«دَعَى النَّبِيُّ ﷺ إِلَى صَلَاةٍ وَ الْحَسَنُ مُتَعَلِّقٌ بِهِ فَوَضَعَهُ النَّبِيُّ ﷺ مُقَابِلَ جَنْبِهِ وَ صَلَّى. فَلَمَّا سَجَدَ اطَّلَعَ السَّجُودَ فَرَفَعَتْ رَأْسِي مِنْ بَيْنِ الْقَوْمِ فَإِذَا الْحَسَنُ عَلَى كَتِفِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فَلَمَّا سَلَّمَ قَالَ لَهُ الْقَوْمُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، لَقَدْ سَجَدْتَ فِي صَلَاتِكَ هَذِهِ سَجْدَةً مَا كُنْتُ تَسْجُدُهَا كَأَنَّمَا يُوحَى إِلَيْكَ. فَقَالَ: لَمْ يُوحَ إِلَيَّ وَ لَكِنْ ابْنِي كَانَ عَلَى كَتِفِي، فَكَرِهْتُ أَنْ أَعْجِلَهُ حَتَّى نَزَلَ؛<sup>۱</sup>

رسول اکرم ﷺ مردم را به نماز خواند و حضرت حسن عسکری (علیه السلام) طفل خردسال صدیقه اطهر (سلام الله علیها) نیز با آن حضرت بود. پیغمبر طفل را پهلوی خود نشاند و به نماز ایستاد. یکی از سجده‌های نماز را خیلی طول داد. راوی حدیث می‌گوید: من سر از سجده برداشتم، دیدم حضرت حسن عسکری (علیه السلام) از جای خود برخاسته و روی کتف پیغمبر نشسته است. وقتی نماز تمام شد مأمومین گفتند یا رسول الله چنین سجده‌ای از شما ندیده بودیم، گمان کردیم وحی به شما رسیده است. فرمود وحی نرسیده بود، فرزندم حسن در حال سجده بر دوشم سوار شد، نخواستم تعجیل کنم و کودک را به زمین بگذارم، آن قدر صبر کردم تا طفل، خودش از کتفم پائین آمد.»

امام صادق ع فرمود: «صَلَّى رَسُولُ اللَّهِ ﷺ بِالنَّاسِ الظُّهْرَ فَخَفَّفَ فِي الرَّكَعَتَيْنِ الْآخِرَتَيْنِ. فَلَمَّا أَنْصَرَفَ قَالَ لَهُ النَّاسُ: هَلْ حَدَّثَ فِي الصَّلَاةِ حَدَثٌ؟ قَالَ وَ مَا ذَاكَ؟ قَالُوا: خَفَّفْتَ فِي الرَّكَعَتَيْنِ الْآخِرَتَيْنِ. فَقَالَ لَهُمْ: أَمَا سَمِعْتُمْ صِرَاحَ الصَّبِيِّ؟<sup>۲</sup> رسول اکرم ﷺ نماز ظهر را با مردم به جماعت گذارد و دو رکعت آخر را به سرعت و با اسقاط مستحبات برگزار کرد. پس از نماز، مردم گفتند یا رسول الله آیا در نماز پیش آمده شد؟ حضرت پرسید مگر چه شده؟ عرض کردند دو رکعت آخر را با سرعت، ادا کردید. فرمود مگر صدای شیون و استغاثه کودک را نشنیدید؟»

آری رسول مکرم اسلام ﷺ گاهی به احترام کودک خود سجده نماز را طولانی می‌کند و گاهی به احترام کودک مردم نماز را به سرعت خاتمه می‌دهد و در هر دو صورت از کودکان احترام می‌کند و عملاً به مردم درس پرورش شخصیت اطفال را

۱. محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۱۰، ص ۸۴.

۲. ثقة الاسلام کلینی، کافی، ج ۶، ص ۴۸.

می‌آموزد! اساساً رسول اکرم ﷺ نسبت به تمام کودکان، خواه فرزندان خود یا اطفال مردم، رأفت و مهر مخصوص داشت و لطف و عنایت به کودکان از عادات حمیده و صفات پسندیده پیغمبر اسلام بود.

و آخرین روایت در این قسمت در خصوص نیکی به فرزندان به شرح ذیل می‌باشد.  
حضرت رسول اکرم ﷺ فرمودند: «رحم الله من اعان ولده علی برّه. قال قلت کیف یعینه علی برّه؟ قال یقبل میسوره و یتجاوز عن معسوره و لا یرهقه و لا یخرق به؛<sup>۱</sup> خدای رحمت کند کسی را که در نیکی و نیکوکاری به فرزند خویش کمک کند. راوی حدیث پرسید: چگونه فرزند خود را در نیکی یاری نماید؟ حضرت در جواب چهار دستور داد:

۱- یقبل میسوره. آنچه را که کودک در قوه و قدرت داشته و انجام داده است از او قبول کند.

۲- و یتجاوز عن معسوره. آنچه انجام آن برای کودک سنگین و طاقت‌فرسا است از او نخواهد.

۳- و لا یرهقه. او را به گناه و طغیان وادار نکند.

۴- و لا یخرق به. به او دروغ نگوید و در برابر او مرتکب اعمال احمقانه نشود.»

### توجه به مسائل جسمی و مهارت‌های کودک

در دوران کودکی دوم یعنی از سنین ۳ تا ۷ سالگی، کودک از لحاظ جسمی و مهارتی نیاز به تمرین و تکرار و مربی شایسته دارد. از آنجاکه والدین بهترین مربی کودکان هستند رعایت نکات زیر برای پرورش مهارت‌های حسی - حرکتی، کلامی، عاطفی، اجتماعی و خلاقیت کودک حائز اهمیت است.

۱ - آموزش مواردی همچون پوشیدن و درآوردن لباس، رعایت نظم و نظافت، خوردن صحیح غذا و رعایت آداب اسلامی آن، مسواک زدن، استفاده صحیح از

<sup>۱</sup> . ثقة الاسلام کلینی، کافی، ج ۶، ص ۵۰



## تربیت دینی فرزندان از منظر قرآن و روایات از قبل از تولد تا هفت

وسایل و اسباب بازی‌ها و تعامل سالم و صحیح با گروه همسالان و بازی‌های صحیح با آنان، به کودک.

۲ - قرار دادن کودک در معرض تجارب و محبت و مصاحبت با والدین.

۳ - کسب تجارب سمعی و بصری و مهارت‌های لازم در تشخیص اندازه‌ها، شکل‌ها، رنگ‌ها و صداهاى مختلف.

۴ - تربیت حس شنوایی کودک و آموزش جملات و لهجه‌های مختلف و یادگیری معانی و مفاهیم گوناگون برای صحبت کردن و ارتباط کلامی بهتر.

۵ - کمک به کودک برای بیان صحیح افکار و نظریاتش.

۶ - کوشش در بهره‌گیری از فکر و اندیشه و ارائه قدرت تفکر در فعالیت‌های گروهی و توسعه اطلاعات عمومی و یافتن راه‌حل مناسب برای هر مشکل.

۷ - ایجاد عادات مفید و مؤثر در زمینه‌های بهداشتی و زندگی مانند روش‌های صحیح مسواک زدن، شانه کردن مو، غذا خوردن، استراحت و نظم و تمیزی و درک اهمیت سلامت و ایمنی در کارها. (به کودک یاد دهیم که بازی‌های خطرناک برای سلامت او زیان‌آور است، برای انجام این کار می‌توانیم از داستان‌ها و شعرهای مختلف استفاده کنیم).

۸ - آموزش کنترل احساسات و هیجانات و تحمل سختی‌ها و شکست‌ها و پیدا کردن توانایی برخورد مطلوب با مسائل مختلف و کنترل رفتارهای پرخاشگرانه در برابر ناکامی‌ها مانند جیغ زدن، لجبازی کردن و پرت کردن اشیاء مختلف.

۹ - آمادگی و ایجاد توانایی برای درک حقوق خود و دیگران و رعایت این حقوق و دفاع از حق خود.

۱۰ - احترام به گروه همسالان و بزرگ‌ترها و کسب مهارت در برقراری ارتباط با دیگران و معرفی خود و پاسخ به سؤالات دیگران.

۱۱ - آمادگی و تمایل پیدا کردن کودک برای شرکت در فعالیت‌های هنری، ورزشی، قرآنی، دینی و اجتماعی مطابق ذوق و سلیقه کودک.<sup>۱</sup>

۱۲ - در این دوره پدر برای فرزند مظهر کمال است، پس آرامش، صبر، نیک گفتاری، خوش اخلاقی و تغافل پدر برای کودک دارای اثرات شخصیتی است و کودک خود را مطابق با الگوی پدر تنظیم می‌کند.

امام باقر علیه السلام می‌فرمود: «یَحْفَظُ الْإِطْفَالَ بِصَلَاحِ آبَائِهِمْ؛<sup>۲</sup> مصونیت اطفال از خطرات و انحرافها در پرتو صلاحیت و شایستگی پدران آنها است.» اسحق بن عمار از امام صادق علیه السلام شنیده است که فرموده: «إِنَّ اللَّهَ لِيَفْلَحَ بِفَلَاحِ الرَّجُلِ الْمُؤْمِنِ وَلَدَهُ وَ وَلَدَ وَلَدِهِ؛<sup>۳</sup> با فلاح و رستگاری مردان باایمان، خداوند فرزندان و فرزندزادگان آنها را خوشبخت و رستگار می‌کند.» خداوند در قرآن شریف فرموده است:

«وَالَّذِينَ آمَنُوا وَاتَّبَعَتْهُمْ ذُرِّيَّتُهُمْ بِإِيمَانٍ أَلْحَقْنَا بِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ وَ مَا أَلْتَنَاهُمْ مِنْ عَمَلِهِمْ مِنْ شَيْءٍ كُلُّ امْرِئٍ بِمَا كَسَبَ رَهِينٌ؛<sup>۴</sup> کسانی که ایمان آوردند و فرزندانشان به پیروی از آنان ایمان اختیار کردند، فرزندانشان را (در بهشت) به آنان ملحق می‌کنیم؛ و از (پاداش) عملشان چیزی نمی‌کاهیم؛ و هر کس در گرو اعمال خویش است.»

«رَوَى عَنْ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله أَنَّهُ نَظَرَ إِلَى بَعْضِ الْإِطْفَالِ فَقَالَ: وَيْلٌ لِأَوْلَادِ آخِرِ الزَّمَانِ مِنْ آبَائِهِمْ. فَقِيلَ يَا رَسُولَ اللَّهِ مَنْ آبَائِهِمُ الْمُشْرِكِينَ، فَقَالَ لَا مِنْ آبَائِهِمُ الْمُؤْمِنِينَ لَا يَعْلَمُونَهُمْ شَيْئًا مِنَ الْفَرَائِضِ وَ إِذَا تَعَلَّمُوا أَوْلَادَهُمْ مَنَعُوهُمْ وَ رَضُوا عَنْهُمْ بَعْضُ يَسِيرٍ مِنَ الدُّنْيَا فَأَنَا مِنْهُمْ بَرِيءٌ وَ هُمْ مِنِّي بَرَاءٌ؛<sup>۵</sup>

رسول اکرم صلی الله علیه و آله بعضی از کودکان را دید و فرمود: وای بر فرزندان آخر زمان از پدرانشان. عرض شد یا رسول الله از پدران مشرک آنها، فرمود نه بلکه از پدران

۱. غلامعلی افروز، روان‌شناسی و تربیت کودکان و نوجوانان، ص ۵۶

۲. محمدباقر مجلسی، بحارالانوار، ج ۱۵، ص ۱۷۸

۳. همان

۴. سوره مبارکه‌ی طور (۵۲)، آیه ۲۱

۵. حسین بن محمدتقی نوری، مستدرک الوسائل، ج ۲، ص ۶۲۵

مسلمانان که هیچ‌چیز از فرایض مذهبی را به آنان نمی‌آموزند و اگر خود فرزندان پاره‌ای از مسائل دینی را فراگیرند آن‌ها را از اداء این وظیفه مقدس بازمی‌دارند و تنها به این قانع هستند که فرزندان‌شان متاع ناچیزی از دنیا به دست آورند، من از این قبیل پدران بری هستم و آنان نیز از من بیزارند.»

### نتیجه‌گیری

همچنان که تعلیم و تربیت و آموزش در کودکی است که نقش بر سنگ است تربیت دینی نیز در کودکی است که اثرات پایداری در شخصیت فرد می‌گذارد. در تاریخ هم این حقیقت تجربه‌شده که افرادی که یک دفعه در بزرگسالی متحول شده و دست به کارهای بزرگ مخصوصاً در زمینه‌ی اصلاح و تربیت خویش زده‌اند، ریشه در آموزش و تربیتی داشته‌اند که در دوران کودکی آن‌ها توسط والدین دلسوز و یا معلمی مهذب‌رستین صورت گرفته است.

بنابراین آگاهی‌های دینی درست و متناسب با نیازهای کودکان، نقش مهمی در سرنوشت آینده آنان ایفا می‌کند، زیرا بنیاد شخصیت انسان را فکر و فرهنگ او می‌سازد و اگر این فکر مبتنی بر آگاهی‌های مستند و مستدل دینی باشد زندگی جهت دینی و الهی پیدا می‌کند. از این‌رو تعلیم مسائل دینی و احکام مذهبی به کودکان، در روشن‌فکری ذهن آنان و ایجاد علاقه به امور دینی و استواری در دین بسیار حائز اهمیت است، همچنین از آنجا که اسلام، برای نوزاد فطرت توحیدی قائل است، دستورات اسلام در تربیت کودک مبتنی بر نگرش خاص او نسبت به انسان است. از این جهت از همان آغاز تولد دسته‌ای از وظایف تحت عنوان مستحب و واجب را مطرح نموده است که والدین خصوصاً پدر به‌عنوان سرپرست خانواده و ولی کودک پیش از هرکس دیگر بایستی بر حسن اجرای آن‌ها نظارت داشته و یا آن‌ها را اجرا نماید. این وظایف عبارت‌اند از:

الف - تلقین شعائر دینی به نوزاد، شامل: گفتن اذان در گوش راست و اقامه در گوش چپ نوزاد در لحظات اولیه تولد، کام برداری (تحنیک) به آب فرات و تربت

سیدالشهدا علیه السلام غسل مولود، نهادن نام نیکو که در روایات از حقوق فرزند بر پدر و به عنوان اولین نیکی پدر در حق فرزند از آن نامبرده شده است. ب- برگزاری آداب و رسوم دینی در روز هفتم ولادت نوزاد شامل: تراشیدن موی سر نوزاد و هم وزن آن طلا یا نقره صدقه دادن، ختنه کردن نوزاد پسر، ولیمه دادن و عقیقه کردن. ج- مراقبت از وضعیت معیشتی، امنیت روحی و روانی مادر نوزاد در دوران شیردهی، زیرا که آرامش و شادابی مادر به هنگام تغذیه کودک، اثر انکارناپذیری در رشد جسمی و روانی مطلوب کودک خواهد داشت. د- فراهم آوردن امکان تغذیه نوزاد با شیر مادر به عنوان یک حق طبیعی برای فرزند.

تربیت دینی بعد از دوران نوزادی: از سال دوم به بعد حس کنجکاوی کودک سبب می شود که همواره از سرچشمه و علل چیزها پرسش کند و در این زمان، بهترین آمادگی برای پذیرش ایمان و مسائل مذهبی وجود دارد. والدین بایستی زمینه مناسب برای پاسخ های صحیح و متناسب بابیانی قابل فهم، جذاب و محبت آمیز به این چرا جویی های کودک را فراهم آورد تا تصویری شفاف، مثبت و امیدوارکننده از مفاهیم مذهبی و به خصوص خداوند، صفات او و نعمت هاییش در ذهن کودک ایجاد شود. والدین باید کودک خود را با پدید آوردن فضاهای مناسب، به تفکر در آثار خداوند عادت دهد و بهترین راه برای این امر، بردن کودک در دامن طبیعت، به پارک های حیات وحش و موزه های طبیعی و... است.

تغذیه حلال و طیب: پدر به عنوان مسئول تأمین معیشت همسر و فرزندان باید نهایت دقت را در کسب درآمد حلال و ورود لقمه پاک و حلال بر سر سفره زندگی خود داشته باشد. کوتاهی در این زمینه آینده معنوی، اخلاقی و رفتاری فرزندان را به مخاطره می افکند.

آموزش مبانی اعتقادی: بر طبق روایات، آموزش جمله تهلیل در سه سالگی، آموزش شهادت به رسالت رسول اکرم صلی الله علیه و آله در ۳/۵ سالگی و تمرین صلوات از ۴ تا ۵ سالگی، آموزش دست چپ و راست از ۵ سالگی و آموزش قبله از ۶ سالگی مورد تأکید

قرار گرفته است. علاوه بر توصیه به آموزش شعائر اعتقادی، بر آموزش استدلالی اصول اعتقادی در سنین بالاتر نیز تأکید شده است...

آموزش عملی فرائض و آداب دینی: والدین باید به تدریج و با صبر و ملایمت، عمل به احکام را به طور صحیح و ملموس به فرزندان نشان دهد تا در راه فراگیری احکام، دچار شبهه نشوند و چه زیباست که به همراه این آموزش عملی، فلسفه این احکام را تا حد ممکن به آنان متذکر شود؛ چنان که در سیره عملی معصومین علیهم السلام شاهد آن هستیم. در روایات، آموزش رکوع و سجده از ۶ سالگی و تمرین نماز و بیدار شدن برای سحری از ۷ سالگی سفارش شده است.

والدین باید بدانند که عبادت باید در ظرف محبت ریشه گیرد و با معرفت رشد کند تا به عبودیت برسد. از این رو خشونت‌های بی جا و تحمیل‌های سنگین در آموزش امور دینی و بخصوص نماز، ثمره‌ای جز سطحی شدن و بی علاقه‌گی فرزندان در پی نخواهد داشت.

همچنین دیگر از اصول زیر بنائی در معرفت و تربیت دینی کودک ابراز ارادت و محبت به معصومین علیهم السلام و رسوخ آن در قلب کودکان است و آنان را به حقایقی عینی و الگوهایی عملی مبدل ساخته که امکان همانندسازی با آنها را فراهم می‌آورد.

از دیگر وظایف والدین در تربیت دینی کودکان می‌توان به موارد ذیل اشاره نمود:

- مأنوس کردن کودک با مجالس واجتماعات مذهبی- معاشرت با خانواده‌های متدین- مطرح کردن الگوهای متعالی در اندیشه کودک- ایجاد احساس کرامت و شخصیت در کودک- عادت دادن کودک به تشکر و سپاس- عادت دادن کودک به راست‌گویی و صداقت و اخلاص- عادت کردن کودک به خیرخواهی و نفعی خودپرستی- عادت دادن کودک به تعظیم شعائر الهی و ترجیح رضایت خدا بر همه چیز- عادت دادن کودک به مطالعه و کسب علم و نهایت دعای پدر و مادر در حق فرزند و طلب توفیق از خداوند متعال

## منابع

قرآن کریم (ترجمه استاد فولادوند)

- ۱- ابن بابویه، محمد بن علی، **ثواب الاعمال و عقاب الاعمال**، النص، چاپ دوم، قم: نشر دارالشریف رضی، ۱۴۰۶ ه.ق.
- ۲- ابن بابویه، محمد بن علی، **من لا یحضره الفقیه**، غفاری، محمدجواد، ج ۵، چاپ اول، تهران: نشر صدوق، ۱۳۶۷.
- ۳- افروز، غلامعلی، **روانشناسی و تربیت کودکان و نوجوانان**، چاپ دهم، تهران: انجمن اولیا و مربیان، ۱۳۸۴.
- ۴- امیرحسینی، خسرو، **خانواده خوشبخت، فرزند موفق**، چاپ هشتم، تهران: نشر عارف، ۱۳۹۱.
- ۵- باهنر، ناصر، **آموزش مفاهیم دینی همگام با روانشناسی رشد**، چاپ دوم، تهران: نشر بین‌الملل، ۱۳۸۰.
- ۶- بروجردی، حسین، **جامع احادیث شیعه**، جمعی از محققین، جلد ۲۶، چاپ اول، تهران: انتشارات فرهنگ سبز، ۱۴۲۹ ه.ق.
- ۷- بهشتی، محمود، **خانواده و کودک**، چاپ چهارم، اصفهان: انتشارات مانی، ۱۳۸۲.
- ۸- حرعاملی، محمد بن حسن، **وسائل الشیعه**، جلد ۲۱، چاپ اول، قم: مؤسسه آل‌البیت (علیهم‌السلام)، ۱۴۰۹ ه.ق.
- ۹- طبرسی، حسن ابن فضل، **مکارم‌الاخلاق**، چاپ چهارم، قم: انتشارات شریف‌الرضی، ۱۴۱۲ ه.ق.
- ۱۰- فیض کاشانی، محمد محسن، **الوافی**، ج ۲۳، چاپ اول، اصفهان کتابخانه امیرالمؤمنین، ۱۴۰۶ ه.ق.
- ۱۱- کلینی، محمد بن یعقوب، **کافی**، جلد ۶، چاپ چهارم، تهران: انتشارات دارالکتاب اسلامی، ۱۳۶۷ ه.ق.
- ۱۲- مجلسی، محمدباقر، **بحارالانوار**، جلد ۲ و جلد ۱۰۱، چاپ دوم، بیروت: انتشارات دارالاحیاء التراث العربی، ۱۴۰۳ ه.ق.
- ۱۳- مجلسی، محمدباقر، **مرآة العقول فی شرح اخبار الرسول**، مصحح: رسولی محلاتی هاشم، ج ۲۱، چاپ دوم، تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۴۰۴ ه.ق.
- ۱۴- مروجی طبسی، محمدجواد، **حقوق فرزندان در مکتب اهل بیت (علیهم‌السلام)**، چاپ هجدهم، قم: دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۸۳.
- ۱۵- نوری، حسین بن محمدتقی، **مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل**، جلد ۱۵، چاپ اول، قم: مؤسسه آل‌البیت، ۱۴۰۸ ه.ق.
- ۱۶- وینی کات، دی دبلیو، **مادران جوان و نیاز نوزادان**، مترجم: کربلایی نوری، اشرف، چاپ اول، تهران: نشر دانژه، ۱۳۸۵.







## ملاک های رهبری در جامعه اسلامی در نهج البلاغه

محمد فولادگر

لیلی صمدی<sup>۲</sup>

### چکیده

مردم هر جامعه، به دین ملوک و پادشاه خود هستند و شباهت مردم به رهبران بسیار بیشتر است تا به پدران و اجداد خود. بنابراین صالح بودن رهبر جامعه امری بیسار حیاتی است. برای اصلاح فرد به طور کلی و رهبر به طور خاص باید سه رابطه با خدا، با خود، با مردم درست شود اگر کسی در سه رابطه اول موفق باشد رابطه دیگر (رابطه با طبیعت)، خود به خود تصحیح خواهد شد. رهبر برای داشتن رابطه درست با خداوند باید: متقی و مطیع خدا، نماز خوان واقعی و عامل به سنت انبیاء باشد. برای تصحیح رابطه با خود، دارای علم نافع (تاریخ مصداقی از علوم نافع است)، صادق و معتقد به آخرت و در اجرای فرامین، ابتدا خود عامل باشد و برای اصلاح رابطه خود با مردم باید، خاضع و فروتن، عادل و بصیر، عاشق و یاور مردم در سختی بوده و به آنها ظلم روا ندارد و عامل وحدتشان باشد. اینچنین رهبری، حافظ دین خدا در کشور می باشد و خود و رعیت خود را ملزم به رعایت حدود الهی می سازد، بنابراین رهبر، ضمن آگاهی از فرمان خدا باید اقتدار کافی جهت پیاده کردن فرامین را نیز داشته باشد. امام علی (ع) می فرماید فرد سزاوار به خلافت کسی است که قوی ترین مردم در اجرای حق و عدل باشد؛ نه آن که در مکر و فریب و همرنگی با محیط توانا باشد و سلطنت خود را بر پایه ظلم و ستم استوار سازد. در زمینه خلافت آگاه ترین مردم باشد زیرا نادانی، خود نوعی ناتوانی است. علم شرط اساسی برای عمل و اجرا است.

کلید واژگان: رهبر، اصلاح، مدینه فاضله

<sup>۱</sup>. محمد فولادگر، مدرس دانشگاه صنعتی اصفهان و عضو هیأت علمی دانشگاه معارف قرآن و عترت اصفهان

<sup>۲</sup>. لیلی صمدی، دانش آموز خسته کارشناسی ارشد دانشگاه معارف قرآن و عترت اصفهان، leilis32@gmail.com

## مقدمه

در زمان غیبت ظاهری امام، رهبر جامعه اسلامی یعنی همان حاکم اسلامی است که با احراز خصوصیات می‌تواند بر جامعه رهبری داشته باشد. نبی مکرم اسلام حضرت محمد ﷺ برای بیان اهمیت وجود رهبر در هر گروهی، بیان می‌فرماید که اگر دو نفر با هم به سفر می‌روید یکی را به عنوان رهبر انتخاب کنید بنابراین می‌توان به طریق اولی این طور نتیجه گرفت، که برای حیات یک جامعه وجود رهبر لازم‌ترین عنصر است. اما آیا هر کس با هر شرایطی می‌تواند رهبری یک جامعه را به عهده بگیرد؟ و آیا رهبری یک پست و مقام است و یا یک مسئولیت؟ در این قسمت با بهره‌گیری از کلام علی علیه السلام خصوصیات یک رهبر شایسته (در حد بضاعت علمی) بررسی خواهد شد.

امام علی علیه السلام می‌فرماید «السُّلْطَانُ وَرَعَهُ اللهُ فِي أَرْضِهِ»، حاکم اسلامی، پاسبان خدا در زمین اوست. یکی از ارکان یک جامعه منظم وجود رهبر و حاکم مقتدر است حاکمی که به خدا نزدیک، به قوانین خدا آشنا و به خلق خدا از همه دلسوزتر باشد، و از آنجایی که تمامی ابعاد وجودی افراد برای همه مکشوف نیست باید رهبر از سوی خدا مشخص و معین شود. که در زمان غیبت، نشانه‌های رهبر مورد رضایت خدا بیان می‌شود و کسی که واجد آن خصوصیات است برای امر رهبری انتخاب می‌شود.

## جایگاه رهبر

فرمایش امام علی علیه السلام در مورد منزلت و جایگاه رهبر به خوبی نشان دهنده اهمیت این مقام می‌باشد ایشان می‌فرمایند: «وَمَكَانُ الْقِيَمِ بِالْأَمْرِ مَكَانُ النَّظَامِ مِنَ الْخَرْزِ يَجْمَعُهُ وَيُضَمُّهُ؛ فَإِنْ انْقَطَعَ النَّظَامُ تَفَرَّقَ وَذَهَبَ، ثُمَّ لَمْ يَجْتَمِعْ بِحَذْفِ رِهِ أَبَدًا»<sup>۱</sup>، جایگاه رهبر چونان ریسمانی محکم است که مهره‌ها را متحد ساخته به هم

<sup>۱</sup>. نهج البلاغه، حکمت ۳۳۲

پیوند می‌دهد، اگر این رشته از هم بگسلد، مهره‌ها پراکنده و هر کدام به سویی خواهند افتاد و سپس هرگز جمع‌آوری نخواهند شد». چه تعبیر جالب و چه تشبیه زیبایی! زمامدار و فرمانده یک کشور به منزله ریسمان تسبیح یا گردنبند است که رمز وحدت و انسجام امت است، و درضمن این نکته را به زمامداران می‌آموزید که باید آن قدر سعه صدر و گستردگی فکر داشته باشند که بتوانند تمام افراد زیر نظر خود را در یک مجموعه منسجم گرد آورند<sup>۱</sup>. کسی که رهبری مردم را به عهده می‌گیرد باید خود، نمونه یک انسان خوب و کامل باشد زیرا در این صورت می‌تواند به نحو شایسته امور جاری مملکت را اداره نماید.

آنچه مسلم است این است که هر کس اگر بتواند حکمرانی درستی بر مملکت وجود خود داشته باشد می‌تواند مدیریت درستی نیز بر امور جامعه داشته باشد زیرا شباهت زیادی میان اندام و پیکر انسان با جامعه وجود دارد.

هر فرد دارای سه رابطه است این روابط عبارتند از: رابطه فرد با خدا، با خود، با مردم و البته رابطه دیگری هم بیان شده و آن ارتباط با محیط اطراف است. اگر کسی در سه رابطه اول موفق باشد رابطه چهارم نیز خود به خود تصحیح خواهد شد. اصلاح این روابط بر همه مردم لازم است و شخصی که رهبری یک جامعه را به عهده می‌گیرد باید در تصحیح این روابط بیشتر از دیگران کوشا باشد تا بتواند به عنوان فرد اصلح به مردم خدمت کند.

برای ایجاد رابطه درست با خداوند رهبر باید متصف به این صفات باشد :

## ۱- رعایت تقوا و اطاعت از فرامین خداوند

امام علی علیه السلام در نامه پنجاه و سوم که به عهدنامه مالک اشتر معروف است برای اداره حکومت، فرامینی را که حافظ سلامت جامعه است صادر می‌کنند. اگر کسی به دقت این نامه را از نظر بگذراند خواهد فهمید که امام علیه السلام قبل از دادن

<sup>۱</sup> . مکارم شیرازی، پیام امام علیه السلام ، ج، ۵ ص صلی الله علیه وآله وسلم ۴۸

دستورات برای اداره حکومت، از خود مالک شروع می کنند یعنی ابتدا دستوراتی برای خود سازی به وی می دهند ، شاید این کار اشاره به این نکته باشد که اصلاح جامعه منوط به اصلاح شخص اول مملکت یعنی رهبر است می باشد و این امر زمانی میسر خواهد بود که خداوند در زندگی او حضور داشته باشد .

در ابتدای نامه ایشان ، خود را «عبد الله» معرفی می کنند و بعد «امیرالمؤمنین» و می فرمایند : «هَذَا مَا أَمَرَ بِهِ عَبْدُ اللَّهِ عَلِيُّ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ...» و بعد مالک را نصیحت می کنند که: « او را به ترس از خدا فرمان می دهد و این که اطاعت از خدا را بر دیگر کارها مقدم دارد»<sup>۱</sup>. سفارش به تقوا برای همه زمامداران در همه دوره ها ضروری است، آبادانی سرزمین و خوشبختی مردم جز از راه پرهیزگاری و اخلاص میسر نیست<sup>۲</sup>. تقوا یک نیروی خود کنترلی مثبت است که انسان را از ارتکاب به اعمال ناشایست باز می دارد. رعایت تقوا عامل تقویت ایمان فرد است فرد با ایمان و متقی ابتدا خود را از منجلا ب گناه دور می سازد و به دلیل سلامت روح، دیگران را نیز از معرض گناه دور می سازد. ضمن آنکه فرد متقی به دلیل ارتباط ویژه و درستی که با خداوند دارد میزان رفتار با مردم را نفس خود قرار می دهد یعنی با مردم همان گونه رفتار می کند که دوست دارد دیگران با او رفتار کنند. همواره خداوند را ناظر بر اعمال خود می داند و او را بهترین پشتیبان در کارها می داند بنابراین توکل بر خدا کرده و در امور، از خدا کمک می گیرد خداوند نیز وی را در کارها پشتیبانی و یاری می رساند زیرا حمایت و کمک فردی که خود را به خداوند سپرده است از سنت های الهی است. این اتصال به قدرت لایزال، مهمترین عامل پیروزی و موفقیت رهبر در اداره امور مردم خواهد بود .

امام در نامه سی و هشتم که خطاب به مردم مصر نوشته شده است اینگونه مالک اشتر را برای آنها معرفی می کنند: «فَقَدْ بَعَثْتُ إِلَيْكُمْ عَبْدًا مِنْ عِبَادِ اللَّهِ»<sup>۳</sup>، یکی از

<sup>۱</sup> . نهج البلاغه، نامه ۵۳

<sup>۲</sup> . مغنیه ، محمد جواد ، در سایه سار نهج البلاغه ، ج ۵ ص ۳۹۱

<sup>۳</sup> . نهج البلاغه، نامه ۳۸

بندگان خدا را به سوی شما فرستادم. نکره بودن عبد در اینجا برای تعظیم است و نشان می دهد که مالک اشتر در مقام عبودیت پروردگار بسیار شایسته بود و امام علیه السلام هم اولین و مهم ترین افتخار او را همین عبودیت پروردگار می شمردند، همان چیزی که در نمازهای خود در ذکر تشهد قبل از مقام رسالت پیغمبر صلی الله علیه و آله از آن یاد می شود: (أشهد أن محمداً عبده و رسوله) همان حقیقتی که علی علیه السلام به آن افتخار می کردند و به محضر خداوند عرضه می داشتند: «كَفَى بِي عِزًّا أَنْ أَكُونَ لَكَ عَبْدًا». در این صورت این فرد که در واقع بر قله رفیعی قرار گرفته، خدا را در کارها ناظر خود می یابد و تسلیم زور مداران نخواهد شد. زیرا خدا را مؤثر در وجود و قدرت کامل دانسته و به دیگران به دیده مخلوق خداوند که مقهور قدرت خداوند است نگاه می کند و ضمن اینکه به عنوان عیال خداوند به آنها احترام می گذارد اما برای آنها قدرت مستقلی در عرض قدرت خداوند قایل نخواهد بود و از هیاهو و سر و صدای آنها هرگز نگران نمی شود.

## ۲- نماز خوان واقعی

نماز از مهم ترین عبادت های اسلامی به حساب می آید. زیرا عامل تطهیر روح است. نبی مکرم صلی الله علیه و آله می فرمایند: «نماز نور چشم من است». در مورد اثر آن خداوند در قرآن به جلوگیری کننده از ارتکاب به فحشا و منکر اشاره می فرماید<sup>۱</sup> و پیامبر صلی الله علیه و آله در مورد اثر آن می فرمایند، «خواندن نماز در پنج نوبت، مانند آن است که کسی خود را پنج نوبت در چشمه ای تطهیر نماید آیا ناپاکی در وجود او خواهد ماند». رهبر یک جامعه باید گوشت و خونس با نماز آمیخته باشد، یعنی کاملاً با این امر معنوی مأنوس باشد. تا نماز مانند سدی در مقابل هوای نفس او قرار گیرد و او را از تجاوز و تعدی به مردم نگه دارد.

۱. عنکبوت، ۴۵

زمانی که خلافت از سوی زورمداران فریبکار غصب گردید امام در مقام بیان یکی از شایستگی خود در جانشینی پیامبر ﷺ به این نکته اشاره می‌فرمایند که من از میان مردان بعد از نبی اکرم اولین نمازگزار هستم ایشان، در هنگام شکایت به خداوند از دست غاصبان جنایتکار عرضه می‌دارند: «خدا یا من نخستین کسی هستم که به تو روی آورد، و دعوت تو را شنید و اجابت کرد، در نماز، کسی از من جز رسول خدا ﷺ پیشی نگرفت»<sup>۱</sup>. پس باید نماز خوان بودن از اهمیت ویژه‌ای برخوردار باشد. خواندن نماز، سلامت روح را ضمانت می‌کند (البته با وجود شرایط آن). نماز، تهی عن الفحشا و منکر است یعنی برای انسان سدی در مقابل آلودگی‌ها است. پیامبر ﷺ نماز را جوی تشبیه می‌کنند و می‌فرمایند هنگامی که انسان نماز بخواند مانند آن است که پنج بار تن خود را در جوی بشوید آیا دیگر آلودگی در وجود او می‌ماند؟ کسی که از ابتدای تکلیف و یا حتی قبل از آن نماز بخواند، روح او از آلودگی پاک است و تقوای اولیه که به وی داده شده هر بار محکم تر و کار آمد تر خواهد شد به طوری که به جایی خواهد رسید که اگر جایی عقل و فکر او در جایی نتوانست او را راهنمایی کند تقوا به او کمک کرده و او را از گرفتاری و بن بست نجات خواهد داد. اگر کسی نماز خوان نبوده یا کاهل نماز باشد تقوای اولیه که خداوند در وجود او قرار داده است به خمودی کشیده خواهد شد. آنچه انسان را از آلودگی‌ها نکه می‌دارد همان تقواست پس هنگامی که سپر تقوا در فرد وجود نداشته باشد مسلماً روح او آلوده خواهد شد. نماز نخواندن به دلایل مختلف از جمله آن چه در این جا بیان شد گناه محسوب می‌شود و هر گناه اثر وضعی خاصی دارد. اثر سوء این گناه در همه مشهود ولی در رهبر و مسئولان که در واقع در رأس امور هستند، دامنه وسیع‌تری دارد. از جمله این آلودگی‌ها کبر است. ممکن است فرد که الان رهبری جامعه‌ای را برعهده دارد، به این موقعیت و این مسئولیت به چشم یک برتری نسبت به دیگران

۱. نهج البلاغه، خطبه ۱۳۰

نگاه کند و نه یک جایگاه خدمت. و کم کم مردم را نیز زیردست خود دانسته و به جای اینکه خود را وقف خدمت به مردم کند درصدد بهره کشی از مردم بر آید. این رهبر پس از مدتی خود را قدرتی مستقل و در عرض خدا می‌داند و چون به این مرحله می‌رسد خدا نیز وی را به خود واگذار می‌کند. دل انسان به دلیل این که باید با مهر کسی انس گرفته و به حمایت و حفاظت او از ترس دور شود، در صدد جایگزین کردن دیگران به جای خدا خواهد بود. آنگاه وی مقهور قدرت پوچ رهبران دیگر می‌شود و برای آن‌ها نیز حساب جداگانه ای باز می‌کند به آنها مهر می‌ورزد و برای رهایی از وحشت و تنهایی خود به آن‌ها تکیه نموده و بعد هم بله قربان گوی آن‌ها می‌شود و اگر آن‌ها بهایی نیز برای این حمایت از او بخواهند خواهد پرداخت. چه بسا به خاطر آن‌ها به مردم و رعیت خود ستم روا دارد. اگر هم بر فرض بتواند در مقابل دیگر قدرت‌ها، مقاومت نماید مسلماً در مسائل مملکت با مشکلاتی روبرو خواهد شد.

### ۳- عامل به سنت انبیاء به خصوص حضرت رسول ﷺ

رسول الله ﷺ فرمودند: «مَنْ اقْتَدَى بِالْأَنْبِيَاءِ، دَخَلَ مَعَهُمُ الْجَنَّةَ» هر که به پیامبران اقتدا کند، همراه آنان به بهشت در می‌آید. امام علی (ع) نیز فرمودند: «طُوبَى لِمَنْ عَمِلَ بِسُنَّةِ الدِّينِ، وَاقْتَفَى آثَارَ النَّبِيِّينَ» خوشا به حال کسی که به سنت دین عمل کند و به دنبال پیامبران، گام بردارد!<sup>۱</sup> در منابع شیعه، سنت عبارت است از قول (سخن)، فعل (رفتار) و تقریر پیامبر خدا ﷺ که به عنوان یکی از منابع مهم، مورد توجه همگان قرار دارد. بنابراین هرگاه حدیثی معتبر از پیامبر نقل شود، بدان عمل می‌شود و این کار را عمل به سنت می‌گویند. شیعه با تأسی به سنت پیامبر و در راستای عمل به سخنان آن حضرت، قول و فعل و

<sup>۱</sup>. آمدی عبدالواحد، غررالحکم، بخش سنت



تقریر معصومان را نیز سنت می‌شمارد. که سنت انبیاء نیز چیزی جز خدمت به خلق در سایه عبودیت پروردگار نیست.

برای تصحیح رابطه با خود، رهبر باید مجهز به توانمندی‌های زیر باشد که عبارتند از:

## ۱ - علم نافع فراوان

داشتن علم نافع سبب می‌شود هنگامی که مردم با مشکلات و مسائل گوناگونی روبرو می‌شود، رهبر بتواند برای رفع مشکلات تصمیم‌های درستی بگیرد، زیرا علم ماهیتاً نور است و این نور مانند مشعلی می‌تواند تاریکی‌ها و کوره راه‌ها را روشن سازد و در این صورت او، قادر خواهد بود به شکل خوب و موثری در خدمت خلق قرار گیرد. نبی مکرم اسلام حضرت محمد صلی الله علیه و آله، علم را در یک اعتبار به سه نوع تقسیم بندی می‌کنند، ایشان می‌فرمایند: «علم تنها در سه چیز است: نشانه‌های روشن (در مسائل مربوط به خدا شناسی و مبدأ و معاد) و علم مربوط به احکام الهی و واجبات و علوم مربوط به امور اخلاقی و سنت‌ها و مستحبات و غیر آن اضافی است»<sup>۱</sup>. علوم و دانش‌هایی که به عمران و آبادی دنیای مردم کمک می‌کند و آنها را از فقر و بیماری و مشکلات دیگر رهایی می‌بخشد در واقع مقدمه‌ای برای آن سه گروه از علوم نافعند. و به همین دلیل این علوم در اسلام به عنوان واجب کفایی معرفی شده؛ یعنی هرگروهی لازم است به دنبال بخشی از این علوم برود تا همه نیازهای مادی جامعه اسلامی تأمین گردد و اگر در یک رشته به اندازه کافی متصدیانی نداشته باشد، وجوب عینی پیدا می‌کند»<sup>۲</sup>. بنابراین اگر قرار است رهبری برای جامعه مسلمانان انتخاب شود باید آگاه به علوم مفید باشد و بهتر است فراگیری علمی که فضل به حساب می‌آیند را به دیگران واگذارد. به همین دلیل است که درکشورداری بهره‌گیری از وجود

۱. کلینی رازی، اصول کافی، ج ۱ ص ۳۲ ح ۱

۲. مکارم شیرازی، ناصر، پیام امام علیه السلام ج ۹ ص ۵۰ با دخل و تصرف و تلخیص

معاونین و شاورین جایگاه خاصی دارد. اگرچه در حد توان آموختن آنها برای وی نیاز است و به نظر می‌رسد آموختن علوم غیر مفید در مسئله کشور داری تعیین کننده نخواهد بود.

## ۲- تاریخ یکی مصداقی از علوم نافع است که رهبر باید بداند

امام علیه السلام در وصیت نامه خود به امام حسن علیه السلام می‌فرماید: «پسرم درست است که من به اندازه پیشینیان عمر نکرده‌ام، اما در کردار آنها نظر افکندم و در اخبارشان اندیشیدم و در آثارشان سیر کردم تا جایی که گویا یکی از آنها شده‌ام، بلکه با مطالعه تاریخ آنان، گویا از اول تا پایان عمرشان با آنان بوده‌ام، بلکه با مطالعه تاریخ دوران تیرگی را شناختم و زندگی سودمند آنان را با دوران زیانبارش شناسایی کردم»<sup>۱</sup>.

یکی از عوامل ایجاد بصیرت و آگاهی، مطالعه و بررسی تاریخ و آثار گذشتگان است زیرا آنچه بر آنها گذشته برای آیندگان نیز تکرار می‌شود لذا امیر المؤمنین علیه السلام به فرزندشان امام حسن علیه السلام می‌فرماید: «فرزندم! قلبت را با نصیحت زنده بدار (احیا کن)... اخبار گذشتگان را بر آن عرضه کن آنچه را بر سر کسانی که قبل از تو بودند آمده برایش تذکر ده، در سرزمین‌ها و آثار گذشتگان سیر و سیاحت و تفحص کن. بنگر که آنان چه کردند؟ انتقال دهنده‌ی چه چیزی بودند؟ به کجا سفر کرده و در کجا ساکن شدند؟»<sup>۲</sup>.

ایشان علیه السلام خواندن تاریخ را عامل ایجاد یقین می‌دانند و می‌فرمایند: «یکی از چهار ستون ایمان یقین است و از این چهار ستون، یقین نیز بر چهار شاخه قرار دارد: دریافت روشن و سریع حقایق، و ریشه‌یابی و پرده‌برداری از چهره‌ی علم عملی، پند گرفتن و آموزش دیدن از پیشامدهای تاریخی و نگرش و بررسی شیوه زندگی امت‌های پیشین، پس هر کس در هشیاری و دریافت سریع اعمال بینش

۱. نهج البلاغه، نامه ۳۱

۲. نهج البلاغه، نامه ۳۱

کند، چهره‌ی حکمت بی‌پرده برایش روشن می‌شود<sup>۱</sup> و هر کس که چهره حکمت برایش روشن شد پند و عبرت یا درس آموختن از رخدادهای تاریخی را شناخته است و هر کس که عبرت را شناخت گویی در میان امت‌های نخستین زیسته است».

یقین و بصیرت دو بال و دو شرط لازم رهبری است خواندن تاریخ از علوم نافی است که ایجاد بصیرت می‌نماید. اما صرف خواندن تاریخ نمی‌تواند این اثر را داشته باشد بلکه، خواندن باید همراه با تفکر و اندیشیدن باشد. زیرا بسیاری از مسائلی که برای گذشتگان رخ داده است نیاز به تحلیل دارد و با تتبع در رخدادهای حیل‌ها نیرنگ‌های پنهان برای انسان آشکار می‌شود. هر فرد با بصیرت با مطالعه تاریخ در می‌یابد که در هر حادثه و رخداد اجتماعی دو دسته جریان وجود دارد یک جریان اصلی که مسیر معلومی دارد و دوم جریان حاشیه‌ای و انحرافی. اکثر اوقات دشمنان یک ملت هنگامی که می‌خواهند ضربه مهلکی بر پیکر جامعه‌ای وارد نمایند یک سلسله طرح‌ها و نقشه‌هایی برای آن ملت ترسیم می‌کنند و به دلیل اینکه می‌دانند همراهی مردم با رهبر و کارگزاران اهرم محکمی برای دفع آنها و کوتاه کردن دستانشان می‌باشد سعی می‌کنند افکار مردم را به چیزی مشغول سازند و در حقیقت، آب را گل آلود کرده و از آب گل آلود ماهی بگیرند. این کار در قالب شبهه پراکنی و فتنه انگیزی انجام می‌شود. اگر رهبر بصیرت کافی داشته باشد مردم را نسبت به توطئه دشمنان به خوبی آگاه می‌سازد و آنها را نسبت با نقشه اصلی توجیه می‌کند و مردم نیز با او همراهی خواهند کرد. در هر جامعه مردم ناآگاه و حتی دولتمردان بی‌بصیرت، می‌توانند بیشتر از دشمن به پیکر جامعه آسیب وارد سازند زیرا معمولاً وقتی از خارج به مملکتی دست اندازی می‌کند تا خیانتکاران داخلی نباشند نمی‌تواند کاری از پیش ببرد. به طور حتم و یقین دانستن تاریخ نه تنها برای رهبر بلکه دولتمردان و همین طور مردم بسیار مفید است و از توطئه‌های جانبی دشمنان ملت آن است که جوانان و نوجوانان مملکت را

۱. نهج البلاغه، حکمت ۳۱

نسبت به تاریخ و خواندن و دانستن آن بی تفاوت و بی رغبت کنند. و یکی از مهم‌ترین راه‌های مبارزه با این توطئه، جدی گرفتن درس تاریخ در مدارس و دانشگاه هاست.

## ۲- صادق و معتقد به آخرت

یکی از خصوصیات مهم و اساسی برای رهبر صداقت و اعتقاد داشتن به قیامت است. امام علیه السلام می فرمایند: « باید راهنمای جمعیت به افراد خود راست بگویند و عقل خود را حاضر سازد! و باید از فرزندان آخرت باشد. زیرا از آنجا آمده و به آنجا باز خواهد گشت»<sup>۱</sup>.

واژه رائد در اصل به معنای کسی است که در پیشاپیش قافله حرکت می کند و برای یافتن آب و چراگاه جستجو می نماید اگر چنین کسی دروغگو باشد، اهل قافله خود را گرفتار خطر می سازد. شاید بتوان گفت، که رهبر بهترین ها را برای مردم خود فراهم می کند.<sup>۲</sup>

مغنیه می گویند: « رهبر و فرمانده هر گروهی باید خیرخواه و مخلص باشد، و او باید برای آخرت خویش عمل کند انسان ها برای آخرت آفریده شده اند؛ همان گونه که امام علیه السلام در جای دیگر می فرمایند: «کسی که برای آخرت آفریده شده، از دنیا چه می خواهد»<sup>۳</sup>.

## ۳ - خود عامل به آنچه فرمان می دهد

رهبر یک جامعه برای اینکه حرف و گفتارش در دیگران تأثیر داشته باشد در درجه اول باید خود به آنچه می گوید عمل کند، در ابتدای خطبه های نماز جمعه، خطیب به مردم می گوید: « ای مردم خودم و شما را به تقوای الهی دعوت می کنم»، یعنی اول خودم و سپس شما را به این کار دعوت می کنم،

<sup>۱</sup>. نهج البلاغه، خطبه ۱۵۴

<sup>۲</sup>. مکارم شیرازی، ناصر، پیام امام علیه السلام، ج ۴، ص ۹۸

<sup>۳</sup>. مغنیه، محمد جواد، در سایه سار نهج البلاغه، ج ۳ ص ۳۰۱

امام علی علیه السلام می‌فرمایند: «ای مردم، سوگند بخدا! من شما را به هیچ طاعتی وادار نمی‌کنم مگر آنکه پیش از آن خود به آن عمل می‌کنم، و از معصیتی شما را باز نمی‌دارم جز آنکه پیش از آن خود ترک می‌کنم»<sup>۱</sup>.

و برای اصلاح رابطه خود با مردم باید به صفات زیر متصف باشد:

### ۱- خاضع و فروتن

تکبر نقطه مقابل فروتنی و تواضع است که تنها برای کسی شایسته است که به صورت حقیقی از دیگران ممتاز باشد و آن وجود حق تعالی است اما دیگران هیچ کدام حق ندارند تکبر داشته باشند، امام علی علیه السلام در مذمت تکبر و متکبر می‌فرمایند: «اگر خدا تکبر ورزیدن را اجازه می‌فرمود، حتماً به بندگان مخصوص خود از پیامبران و امامان علیهم السلام اجازه می‌داد، در صورتی که خدای سبحان تکبر و خودپسندی را نسبت به آنان ناپسند، و تواضع و فروتنی را برای آنان پسندید، که چهره بر زمین می‌گذارند و صورت‌ها بر خاک می‌مالند، و در برابر مومنان فروتنی می‌کنند، و خود را از قشر مستضعف جامعه می‌باشند. (خطبه قاصعه)

از بیماری‌های بسیار مهلک تکبر ورزیدن است این صفت، از هر کسی ناپسند و برای رهبر ناپسندیده‌تر است زیرا او در مقام خدمتگزاری به مردم است و در صورتی که به این صفت ناپسند، مبتلا باشد به درستی، مسئولیت خود را انجام نخواهد داد و بسا رودرروی مردم بایستاد. آنگاه کار به جایی می‌رسد که خون و جان آنها دیگر اهمیتی برایش نخواهد داشت در صورتی که اگر به راستی فروتن و متواضع باشد، ارزش‌های انسانی را پاس می‌دارد و مردم نیز خواهند دانست که او برای مردم و به خاطر مردم بر این مسند تکیه کرده و همواره خدا را نیز در کارها مد نظر دارد به همین خاطر به او اعتماد می‌کنند. که اعتماد مردم یکی از بزرگترین پشتوانه‌های یک حکومت می‌باشد.

<sup>۱</sup>. نهج البلاغه، خطبه ۱۷۵

## ۲ - عادل و بصیر

امام علی (علیه السلام) به کسانی که قرار است رهبری جامعه را به عهده بگیرند این گونه اندرز می‌دهند: «پس بدان که برترین بندگان خدا در پیشگاه او رهبر عادل است که خود هدایت‌شده و دیگران را هدایت می‌کند، سنتِ شناخته شده را برپا دارد، و بدعتِ ناشناخته را بمیراند سنت‌ها روشن و نشانه‌های آشکار است و بدعت‌ها آشکار است و نشانه‌های آن برپاست»<sup>۱</sup>.

مکارم شیرازی می‌گوید: «امام علی (علیه السلام) نخست براین موضوع مهم انگشت می‌گذارند که برترین بندگان خدا امام عادل است؛ چرا چنین نباشد، در حالی که از رسول خدا ﷺ چنین روایت شده: «یک ساعت، اجرای عدالت بهتر از عبادت شصت سال است که هر شب به نماز مشغول باشد و همه روزها به روزه داشتن»<sup>۲</sup>.

بعد ویژگی امام عادل را بیان می‌کنند؛ نخست این که او از طریق قرآن و وحی و عقل سلیم هدایت یافته و سپس مردم را به راه راست و صراط مستقیم هدایت می‌کند؛ چون برنامه‌های سازنده فرهنگی از مهم‌ترین وظایف پیشوای عادل است و بعد اقامه سنت‌های معلوم و میراندن بدعت‌های مجهول را بیان می‌فرمایند؛ زیرا امام عادل باید برنامه‌ریزی دقیقی داشته باشند که سنت‌های حسنه به فراموشی سپرده نشود و پاکی و تقوا و آگاهی و تعاون بر نیکی‌ها و امر به معروف و نهی از منکر همچنان در صحن آشکار و مورد توجه باشد و به عکس، بدعت‌های زشت و خرافات و اختلافات و کشمکش‌ها و خلاصه آن چه پیامبران الهی با زحمت‌های فراوان از بین امت‌های الهی برچیدند، دوباره زنده نشود و به ویژه تصریح می‌فرمایند: سنت‌ها و بدعت‌ها همه نشانه دارد. نشانه سنت‌ها امنیت و

<sup>۱</sup>. نهج البلاغه، خطبه ۱۶۴

<sup>۲</sup>. محمدی ری شهری، محمد، میزان الحکمه، ج ۶، حدیث ۳،۱۱۹

آرامش اجتماع، شکوفایی استعدادها و توجه مردم به معنویات است و به عکس، نشانه بدعت‌ها، نابسامانی‌ها، اختلاف، آلودگی‌ها و پیوستن به خرافات است.<sup>۱</sup> اگرچه در این خطبه، احتمالاً امام علیه السلام، صفات رهبر الهی که همان امام بر حق است را بیان می‌کنند اما می‌توان از یک نایب امام نیز در زمان غیبت مردم از امام، انتظار عدالت، هدایت و بصیربودن را داشت.

### ۳- عاشق مردم

امام علی علیه السلام به والیان خود توصیه می‌کردند: «قلب خویش را کانون رحمت و محبت و لطف به رعیت قرار بده».<sup>۲</sup> اشعر از ریشه «شعار» است و شعار در اصل به لباس زیرین انسان گفته می‌شود که با تن او مستقیماً در تماس است. انتخاب این تعبیر از سوی امام علیه السلام اشاره به این است که باید قلب تو مستقیماً با رحمت و محبت و لطف نسبت به رعایا در تماس باشد.<sup>۳</sup>

در روایتی از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله آمده است: «پیشوایی و زمامداری شایسته کسی است که این صفت را داشته باشد: نخستین صفت ورع و تقوایی است که مانع گناه شود، دومین صفت حلم و بردباری که مانع غضب گردد و چنان نسبت به رعایا نیکی کند که همچون پدری مهربان باشد».<sup>۴</sup>

بی شک پایه حکومت صحیح و مقتدر و عادلانه، بر قلوب و دل‌های مردم است نه بر شمشیرها و نیزه‌ها. آنها که بر دل‌ها حکومت دارند کشورشان امن و امان است و آن‌ها که بر شمشیر تکیه می‌کنند دائماً در خطرند. امام علیه السلام برای اینکه مالک را به حکومت بر دل‌ها تشویق کنند دستور رحمت و محبت و لطف را درباره رعایا صادر می‌کند.<sup>۵</sup>

۱. مکارم شیرازی، ناصر، پیام امام علیه السلام، ج ۶، ص ۳۴۴

۲. نهج البلاغه، نامه ۵۳

۳. مکارم شیرازی، ناصر، پیام امام علیه السلام، ج ۱۰، ص ۳۷۸

۴. کلینی رازی اصول کافی، ج ۱، ص ۴۰۷ علیه السلام

۵. مکارم شیرازی، ناصر، پیام امام علیه السلام، ج ۱۰، ص ۳، علیه السلام ۸، با دخل و تصرف

حاکم باید مردم خود را دوست بدارد؛ همان گونه که باید بین آنها عدالت برقرار کند. حاکمی که به شیوه محبت و عدالت حکومت می کند، محبوب مردم خویش می گردد. در این صورت همه امور کشور استوار شده و امنیت و آرامش در همه جا حکم فرما می شود؛ چرا که همه افراد، خود را سرباز و محافظ زمامدارشان می شمردند. خداوند در توصیف حکومت پیامبر ﷺ، می فرماید «قطعاً برای شما پیامبری از خودتان آمد که بر او دشوار است شما در رنج بیفتید<sup>۱</sup>. به شما حریص و نسبت به مؤمنان دلسوز و مهربان است زمامداری که تنها از راه زور، فرمان برده می شود، در دنیا و آخرت از زیان کاران است.»<sup>۲</sup>

در بخش دیگری از خطبه امام علی علیه السلام این نکته را یاد آور می شوند که هر کس بر گروهی حکومت می کند در حد خود تحت حکومت دیگری قرار دارد مثلاً کارگزار در حکومت حاکم اسلامی و حاکم در حکومت امام معصوم و امام معصوم در حکومت خدا و به یقین توجه به این امر سبب می شود که انسان تا می تواند از عفو و گذشت و محبت بهره گیرد تا بتواند در انتظار عفو حاکم بر خود باشد و بالاتر از آن در انتظار عفو الهی باشد.<sup>۳</sup>

## ۴ - قانع و هم سنگ مردم

امیرالمؤمنین علی علیه السلام مردم را مورد خطاب قرار داده و زندگی خود را اینگونه توصیف می کنند: «آگاه باشید، امام شما از دنیای خود به دو جامه فرسوده و دو قرص، نان رضایت داده است. .. پس سوگند به خدا! من از دنیای شما طلا و نقره ای نیاندوخته، و از غنیمت های آن چیزی ذخیره نکرده ام، بر دو جامه کهنه ام جامه ای نیفزودم. و از زمین دنیا حتی یک وجب در اختیار نگرفتم.»<sup>۴</sup>

۱. سوره توبه، ۱۲۸

۲. مغنیه، محمدجواد، در سایه سار نهج البلاغه ج ۵ ص ۳۹۴

۳. مکارم شیرازی، ناصر، پیام امام علیه السلام، ج ۱۰ صص ۳۷۸ تا ۳۸۵ تلخیص و با دخل و تصرف

۴. نهج البلاغه، نامه ۴۵



و باز می‌فرمایند: و دنیای شما در چشم من از دانه تلخ درخت بلوط ناچیزتر است. من اگر می‌خواستم، می‌توانستم از عسل پاک و از مغز گندم، و بافته‌های ابریشم، برای خود غذا و لباس فراهم آورم، اما هیاهات که هوای نفس بر من چیره گردد و حرص و طمع مرا وادارد که طعام‌های لذیذ برگزینم در حالی که در (حجاز) یا (یمامه) کسی باشد که به قرص نانی نرسد، یا هرگز شکمی سیر نخورد و یا من سیر بخوابم و پیرامونم شکم‌هایی که از گرسنگی به پشت چسبیده، و جگرهای سوخته وجود داشته باشد. یا چنان باشم که شاعر گفت: این درد تو را بس که شب را با شکم سیر بخوابی. (و در اطراف تو شکم‌هایی گرسنه و به پشت چسبیده باشد. آیا به همین رضایت دهم که مرا امیرالمؤمنین خوانند؟ و در تلخی‌های روزگار با مردم شریک نباشم آیا به همین رضایت دهم و در سختی‌های زندگی الگوی آنان نگردم؟ آفریده نشده‌ام که غذاهای لذیذ و پاکیزه مرا سرگرم سازد، چونان حیوان پرواری که تمام همت او علف، و یا چون حیوان رهاشده که شغلش چریدن و پر کردن شکم بوده، و از آینده خود بی‌خبر است).<sup>۱</sup> اگر چه این‌هایی که امام علیه السلام بر می‌شمارند نعمت‌های الهی بوده و تنها بر ایشان بلکه برای هیچ کس دیگر استفاده از آن منع نشده است اما امام علیه السلام از ترس اینکه مبدا هوی نفس بر این آسودگی‌ها عادت نماید و کم‌کم خود را از فقرا جدا کند از حلال خدا چشم می‌پوشند و این توصیه ای است برای رهبران و کارگزاران تا قیام قیامت تا اینگونه باشند و از تجمل‌گرایی و نعمت‌زدگی دوری کنند.

## ۵- عدم ظلم

اگر رهبر به خدا و روز قیامت ایمان داشته باشد و خود را مانند مردم و مردم را مانند خود بداند، و به این نکته توجه کند که افراد جامعه عیال الله هستند و خداوند عیال خود را بسیار دوست دارد، در این صورت خود را کارگزار خدا می‌داند، بنابراین نگاه او به رهبری به عنوان مسولیت است و نه پست و مقامی

<sup>۱</sup>. نهج البلاغه، نامه ۴۵

برای آزار و اذیت دیگران. رهبر خود را مانند پدری دلسوز در غم و شادی دارایی و ناداری مردم شریک می‌داند و تمام قوای خود را برای رفع مشکل آنها به کار می‌گیرد و به آنها مهر می‌ورزد و هرگز به خود و عوامل خود اجازه ستم به کسی را نمی‌دهد امام علی علیه السلام می‌فرمایند: « به خدا قسم اگر بر روی خارهای سعدان به سر ببرم، و یا با غل و زنجیر به این سو یا آن سو کشیده شوم، خوش‌تر دارم تا خدا و پیامبرش را در روز قیامت، در حالی ملاقات کنم که به بعضی از بندگان ستم، و چیزی از اموال را غصب کرده باشم، چگونه بر کسی ستم کنم برای نفس خویش، که به سوی کهنگی و پوسیده شدن پیش می‌رود و در خاک، زمان طولانی اقامت می‌کند<sup>۱</sup>. رهبری با چنین نگرش و آگاهی همه مردم را به یک چشم نگاه می‌کند و هرگز به کسی حتی بی‌جهت امتیاز نداده و برجان و مال همه افراد جامعه امین خواهد بود و اگر کسی نیز در حق مردم ستم روا دارد با اقتدار با او برخورد کرده و حق را به حقدار باز می‌گرداند. امام علیه السلام هنگامی که مردم به سوی ایشان هجوم آورده و از ایشان خواستند زمامداری را به عهده بگیرند، ایشان در اولین سخنرانی خود فرمودند اگر حقی از بیت المال در اموال شما باشد آن را باز خواهیم گردان اگر چه کابین همسرانتان کرده باشید. ظلم و ستم به مردم از آن دسته از گناهای است که عقوبت آن سریع به انجام دهنده آن باز خواهد گشت باید رهبران و کارگزاران بدانند که طرف مظلوم خداست و داد او را خواهد ستاند. و در این صورت هم روسیاهی در میان مردم بر او خواهد ماند و هم نزد خداوند و در واقع انسان ظالم، در دنیا و آخرت رسوا خواهد شد.

## ۶- عامل ایجاد وحدت

امام علی علیه السلام می فرمایند: « جایگاه رهبر چونان ریسمانی محکم است که مهره‌ها را متحد ساخته به هم پیوند می‌دهد، اگر این رشته از هم بگسلد، مهره‌ها پراکنده و هر کدام به سویی خواهند افتاد و بعد از آن هرگز جمع‌آوری نخواهند شد<sup>۱</sup> امام علیه السلام، در تعریف از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌فرماید: پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله آنچه را که به ایشان فرموده شد آشکار کردند، و پیام‌های پروردگارشان را رساندند، ایشان شکاف‌های اجتماعی را به وحدت اصلاح، و فاصله‌ها را پیوستگی بخشیدند، میان خویشاوندان یگانگی برقرار کردند پس از آنکه آتش دشمنی‌ها و کینه‌های برافروخته در دل‌ها راه یافته بود<sup>۲</sup>.  
رهبری که واجد شرایط بالا بوده در واقع می‌توان گفت این شخص برای اداره امر حکومت اسلامی مناسب است. ذکر این نکته لازم است که تفکیک این صفات برای بیان مسئله بوده اما در عمل توأم با یکدیگر است.

## نتیجه اینکه

به طور کلی :

رهبر خدا شناس و خدا ترس حافظ دین خدا در کشور می‌باشد و خود و رعیت خود را ملزم به رعایت حدود الهی می‌سازد، برای ایجاد این نظم رهبر، ضمن آگاهی از فرمان خدا باید اقتدار کافی جهت پیاده کردن فرامین را نیز داشته باشد امام علی علیه السلام بعد از بیان صفاتی از نبی مکرم اسلام صلی الله علیه و آله، در خطبه یکصد و هفتاد و سوم، به خصوصیت یک حاکم خوب اشاره می‌کنند و می‌فرمایند سزاوارترین اشخاص به خلافت، آن کسی که در تحقق حکومت نیرومندتر، و در آگاهی از فرمان خدا داناتر باشد<sup>۳</sup>.

۱. خطبه ۱۴۶

۲. خطبه ۲۳۱

امام علیه السلام نمی گویند که فرد سزاوار به خلافت کسی است که روایتی درباره او آمده باشد؛ بلکه به اصل و اساس خلافت اشاره می کنند و می گویند:

۱- رهبر باید قوی ترین مردم در اجرای حق و عدل باشد؛ نه آن که در مکر و فریبت و همرنگی با محیط توانا باشد و سلطنت خود را بر پایه ظلم و ستم استوار سازد.

۲- در زمینه خلافت آگاه ترین مردم باشد این شرط نیز به نوعی به شرط قبلی باز می گردد، زیرا نادانی، خود نوعی ناتوانی است. علم شرط اساسی برای عمل و اجرا است و انسان بدون آن نمی تواند به هیچ جایگاهی برسد.

اگر با رهبر توانا و دانایی بیعت شود و سپس گروهی شرور بر او بشورند امام ابتدا آنان را از راه نیکو به بازگشت فرا می خوند و اگر پاسخ ندادند، آنگاه به مقابله با آنها بر می خیزد<sup>۱</sup>.

در حقیقت، امام علیه السلام به دو رکن اساسی که یکی جنبه علمی دارد و دیگر جنبه عملی اشاره کرده اند، از نظر علمی باید از همه آگاه تر و از نظر عملی در امر مدیریت از همه قوی تر باشد. قرآن مجید نیز همین موضوع را در داستان بنی اسرائیل بیان فرموده است؛ آن جا که پیامبر «طالوت» را به عنوان رهبری و فرماندهی آنها برگزید، و ایشان اعتراض کردند که ما سزاوارتریم؛ چرا که ثروتمندان قوی تری داریم. او در پاسخ اعتراضشان گفت<sup>۲</sup>: «طالوت» از همه شایسته تر است؛ چرا که خدا سهم بیش تری از علم و قدرت به او داده <sup>۳</sup>.

اگر یک رهبر الهی، ارتباط درستی با خدا داشته باشد، یعنی:

۱- متقی و مطیع فرامین خدا و یاری گر دین خدا

۲- مؤمن نماز خوان

۳- عامل به سنت انبیاء به خصوص نبی مکرم اسلام صلی الله علیه و آله و سلم

<sup>۱</sup>. مغنیه، محمد جواد، در سایه سار نهج البلاغه ج ۳ صص ۵۰۴، ۵۰۳.

<sup>۲</sup>. بقره، ۲۴۷.

<sup>۳</sup>. مکارم شیرازی، ناصر، پیام امام علیه السلام، ج ۶، ص ۵۰۵.



باشد این فرد در تمامی کارهای خود متوجه حضور خداوند است ، از گناهان دوری می جویدو به واسطه خواندن نماز از آلودگی ها روحی پاک می باشد و با رعایت سنت انبیاء الهی نیز، فردی قانونمند و حکیم خواهد بود .

واگر

- ۱- به سلاح علم، آن هم علم نافع مجهز باشد.
  - ۲- هدایت شده، راستگوو عامل هدایت دیگران باشد .
  - ۳- در توصیه به هر عملی قبل از دیگران خود ،عامل باشد.
- آنگاه او مردم را به چشم هم نوعان خود نگاه می کند نه اینکه خود را گرگی ببیند در میان بره ها که باید آنها را بدرد .
- بنابراین در برابر مردم :

- ۱- فروتنی و خضوع پیشه می سازدو با مردم به عدالت رفتار می کند.
  - ۲- با بصیرت کافی مردم را در فتنه ها یاری می کند.
  - ۳- محبت به مردم را سرلوحه کارهای خود قرار دهد یار و یاور آنها در گشایش و سختی است.
  - ۴- مردم را به یکپارچگی و وحدت دعوت می کند.
- و در عین حال، هنگام رعایت احکام الهی با اقتدار عمل می کند زیرا می داند که پیاده شدن احکام الهی ضامن سلامت جامعه است.
- مردم همه مسئولیت دارند اما فردی که استعداد و توان بیشتری داشته باشد مسئولیت بیشتری در پیشگاه خدا و در برابر مردم دارد. تمام آنچه از عبادت ها بیان شد وسیله ای خواهد بود تا عقل او کامل و شکوفا شود و در نتیجه بهتر بیندیشد. درست است که همه انسانها از عقل بر خوردار هستند اما زندگی در یک جامعه و در کنار یکدیگر، این امر را می طلبد که کسی باشد که مردم را هدایت و عقل ها، اندیشه ها، کارها و تلاش آنها را هم سو و هم جهت نماید. در این صورت است که مدینه فاضله ای که خدا وعده داده و مردم در انتظار آن هستند محقق خواهد شد.
- در این شهر فضایل اخلاقی حاکم است مردم به فکر یکدیگرند و در نتیجه با هم عبادت خداوند را می کنند.

## فهرست منابع

قرآن کریم

نهج البلاغه ترجمه مرحوم دشتی

۱- آمدی ، عبدالواحد ، غررالحکم

۲- کلینی ، ابی جعفر محمد بن یعقوب بن اسحاق ، اصول کافی ، تهران ، دارالکتب الاسلامی ، چاپ سوم

۱۳۸۸

۳- محمدی ری شهری ، محمد ، میزان الحکمه ، ناشر سازمان چاپ و نشر دارالحديث ، محل نشر قم ،

تاریخ نشر ۱۳۸۶ نوبت چاپ :هفتم

۴- مغنیه ، محمدجواد ، در سایه سار نهج البلاغه ( ترجمه فی ظلال نهج البلاغه ) ، مترجم مهدی ملک

محمدی ، ناشر مؤسسه دارالکتاب الاسلامی ، نوبت چاپ اول

۵- مکارم شیرازی ، ناصر ، پیام امام علیه السلام ، تهران ، انتشارات دارالکتب الاسلامیه ، چاپ پنجم ،

۱۳۸۷ ه. ش.



## دستور العمل تنظیم و ارسال مقاله

- ۱- متن مقالات ارسالی به زبان فارسی باشد
- ۲- مقالات فرستاده شده تحقیقی، مستند و بر اساس معیارهای علمی متناسب با مجلات تخصصی باشد.
- ۳- حجم مقالات بین ۱۲ الی ۲۰ صفحه (حداکثر ۷۰۰۰ کلمه باشد) باشد.
- ۴- مقالات ارسالی باید دارای بخش های ذیل باشد.

### ■ عنوان مقاله

■ مشخصات نویسنده یا نویسندگان شامل: نام و نام خانوادگی، رتبه علمی، مدرک تحصیلی،

نشانی صندوق پستی، شماره تلفن تماس و موسسه علمی وابسته

■ چکیده فارسی مقاله (حدود ۱۰۰ تا ۲۰۰ کلمه به زبان فارسی)

■ کلید واژه (۳ الی ۷ کلمه)

■ مقدمه

■ بدنه اصلی

■ نتیجه گیری

■ فهرست منابع

۵- متن فارسی با فونت B Lotus و متن عربی همچون آیات قرآن و احادیث با فونت

Badr تایپ گردد ضمناً اندازه فونت ها ۱۴ و فاصله بین سطور یک سانتی متر باشد.

۶- به جای ارجاع در پاورقی و یا پایان مقاله، ارجاعات درون متنی و به شکل زیر باشد.

■ (نام خانوادگی مولف، سال انتشار، شماره جلد و صفحه). مثال (سبحانی، ۱۳۸۰،

ج ۳، ص ۱۴۷) در صورتی که نام و نام خانوادگی مولف مشترک است نام وی نیز

پیش از نام خانوادگی ذکر گردد



■ اگر مولفان یک اثر بیش از سه نفر باشند فقط نام خانوادگی یک نفر آورده می شود و با ذکر واژه «همکاران» با سایر مولفین اشاره می شود. مثال (جعفری و همکاران، ...)

■ آدرس آیات قرآن به صورت (نام سوره: شماره آیه) در جلوی آیه ی آورده شود.

■ معادل لاتین اسامی و اصطلاحات مهجور نیز در مقابل آنها و در داخل پرانتز ذکر گردد.

■ مواردی که نیاز به توضیح بیشتری دارد، در پاورقی یا پی نوشت درج گردد.

۷- فهرست منابع به صورت زیر تنظیم گردد.

■ کتاب: نام و نام خانوادگی، نام نویسنده (سال انتشار). نام کتاب. مترجم، شماره چاپ، محل انتشار: نام ناشر

■ مقاله: نام و نام خانوادگی، نام نویسنده یا نویسندگان (تاریخ انتشار). «عنوان مقاله». نام مجله. شماره مجله: شماره صفحات آن مقاله در آن مجله

- جهت ارسال مقاله برای مجله، ۲ نسخه از مقالات در فرمت Word و pdf، به پست الکترونیکی با آدرس [majalehelmi@gmail.com](mailto:majalehelmi@gmail.com) فرستاده شود.

**تذکر:** مقالات ارسالی نباید قبلاً در نشریات داخلی و یا خارجی چاپ و یا همزمان برای چاپ به آنها ارسال شده باشد.